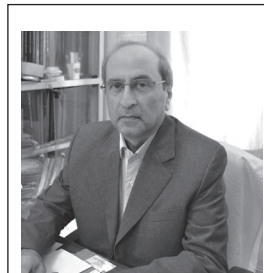


توان یاب

سال هجدهم شماره ۷۰
(زمستان ۱۳۹۷)

۲	سرمقاله
۳	همه دانش آموزان با هر نوع تفاوت، باید بتوانند در کنار هم درس بخوانند
۷	هدف رعد، ایجاد فرصت‌های برابر است
۱۰	سیاست سازمان، به سوی فراگیرسازی آموزش است
۱۴	هدف یونسکو افزایش مشارکت اجتماعی توانیابان از طریق آموزش فراگیر است
۱۷	نگاهی به کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت در مورد آموزش
۱۸	تلفیق کودکان عادی و استثنایی امتیاز آموزش مונته سوری
۲۲	جداسازی‌ها، معلولیت مضاعفی را به دانش آموزان دارای معلولیت تحمیل می‌کند
۲۹	اگر افراد جامعه در کودکی با تفاوت‌ها آشنا شوند، جامعه بهتری خواهیم داشت
۳۱	من اعتقاد ندارم که بچه‌هایی که مشکلات جسمی دارند، در مدارس جداگانه درس بخوانند
۳۴	با تسلط به نرم افزار، کسی بی‌کار نمی‌ماند
۳۸	به دوستان توصیه می‌کنم، در کار صبور و کوشا باشند
۴۱	ما اقلیتی بودیم در اقلیت!
۴۶	راهکارهای عملی تقویت سلامت روان در توان یابان
۵۰	زمزمه
۵۱	توتوجان دختری آنسوی پنجره‌ها
۵۲	یک معلم، هزار خاطره!
۵۵	زمزمه
۵۶	سبقت ویلچر بر اتوبوس!
۵۷	آووکادو، میوه‌ای غنی از مواد مغذی و چربی‌های مفید
۵۸	در رعد چه خبر؟



صاحب امتیاز:
مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد
مدیر مسئول:
دکتر قاسم صالح‌خو
سر دبیر:
دکتر مریم رسولیان
شورای سیاست‌گذاری:
صدیقه اکبری، عبدا. توسلی،
دکتر محمد کمالی، دکتر مجید
میرخانی، دکتر نرگس شفاوردی،
دکتر مجتبی کامیاب، لیلا انگوتی،
محمدرضا دشتی، منصوره پناهی
دبیر تحریریه:
هاله باستانی
مدیر اجرایی:
رضا سخن‌سنج
همکاران این شماره:
سهیلا علیخانی، افسانه عسگری،
سودابه بیات، نازنین رحیم‌زاده
گرافیک: پرویز مقدم
طراح جلد: یاسمن روشنی تبریزی
صفحه‌آرایی: سمانه فطرس
عکاس: نگین موسوی پورمهرام
حروفچینی: سودابه بیات
ویراستار انگلیسی: مهراوه عمرانی
مترجم انگلیسی: علی مجتهدزاده

نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب
(قدس) فاز ۲، خیابان هرمان، خیابان
پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴
کد پستی: ۱۴۶۶۶ صندوق پستی:
۱۴۴-۱۴۶۶۵
شماره تماس: ۸۸۰۸۲۲۶۶-نمبر:
۸۸۰۷۶۳۲۶
info@raad-charity.org
www.raad-charity.org

توان یاب از دریافت مقالات
و دیدگاه‌های صاحب نظران
استقبال می‌کند. مقالات
ترجمه شده همراه با کپی
اصل مقاله ارسال شود.
مقالات ارسالی پس فرستاده
نمی‌شود. توان یاب در ویرایش
و کوتاه کردن مطالب آزاد است

آموزش فراگیر یا انسجام یافته

جهت دستیابی به توسعه‌ی آموختن، برای زیست بهتر، نظام آموزشی باید برای تمامی افراد از جمله دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه برنامه‌ریزی بهینه و فراگیر داشته باشد. انسان‌ها با تفاوت‌های زیادی به دنیا آمده و در سیر رشد و تحول خود تفاوت‌های بیشتری پیدا می‌کنند، تفاوت‌هایی مانند جنسیت، نژاد، جغرافیا، رنگ پوست تفاوت‌هایی هستند که از بدو تولد با ما همراه هستند و تفاوت‌های دانشی، مهارتی و اجتماعی اقتصادی تفاوت‌هایی هستند که در طول رشد و شرایط زندگی اجتماعی با آن‌ها روبرو می‌شویم. به میزانی که تعاملات اجتماعی و بین فردی افراد بیشتر باشد، و با پدیده‌های بیشتری در زندگی روبرو شوند، وجود تفاوت‌ها طبیعی‌تر جلوه‌گر خواهد شد که نتیجه آن پذیرش تفاوت‌هاست. هر انسانی که متولد می‌شود، همراه با حق زنده بودن که با تولدش به دست می‌آورد، حق حضور در اجتماع و به فعلیت رساندن استعدادهایش را دارد. نظام آموزش و پرورش وظیفه دارد که بستر این حق طبیعی را برای افراد با توانایی‌های مختلف فراهم کند. از همین رو فراهم کردن زمینه آموزش افرادی با شرایط ویژه از اهداف و وظایف مهم آموزشی است. حضور در مدرسه علاوه بر درس‌هایی که معلم می‌دهد، تجربه انواع مهارت‌های زندگی و ارتباطی است، افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی یا حسی هر یک به نحوی به دلیل محدودیت‌های ابزاری حضور کمتری در جامعه دارند؛ و این کم‌حضور خود منجر به کمتر شدن امکانات حضور شده و **چرخه معیوب محدودیت امکانات، محدودیت حضور، عدم رشد امکانات ادامه پیدا می‌کند.**

در جامعه پویا و زنده ارتباط بین گروه‌های مختلف روان و حمایت‌گراانه است، تنوع وجود گروه‌های مختلف اجتماعی در جامعه بالا است و هر گروه رابطه‌ی رقابتی مثبتی با دیگر گروه‌ها دارد. اکثر گروه‌ها باور دارند که رشد دیگری به رشد آنان کمک می‌کند و رابطه بین گروه‌ها رابطه حذفی نیست و هر یک در فکر رشد دیگری است. برای دسترسی به چنین شرایطی حضور همه گروه‌ها در جامعه ضروری است. اکنون که نزدیک به یک قرن از شروع فعالیت‌های جبار باغچه‌بان، جهت آموزش کودکان با ناتوانی‌های ویژه می‌گذرد، نقد و بررسی روش‌های سنتی و تغییر نظام آموزشی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. جامعه ادغام یافته و یک‌پارچه نیاز به آموزش یک‌پارچه دارد، جداسازی کودکان دارای معلولیت از کودکان سالم، منجر به عدم درک متقابل آنان از یکدیگر شده و بخشی از جامعه به دلیل حضور کم‌رنگ در جامعه دیده نشده و در برنامه‌ریزی‌های شهری مورد غفلت واقع خواهند شد.

پذیرش تفاوت‌های ذهنی، جسمی و درک افراد، در کنار این اصل که وجود اختلال کلامی، حسی، یا جسمی دلیلی بر کم‌توانی ذهنی نیست، اصل اول موضوع آموزش فراگیر است. با پیشرفت تکنولوژی و گسترش نفوذ آن، زندگی روزمره بدون وجود این تکنولوژی‌ها سخت و یا تقریباً ناممکن شده است، امکاناتی که تکنولوژی برای انسان فراهم کرده، برقراری ساده‌تر ارتباط و یا گسترش ارتباط، تعامل بیشتر افراد و حذف مرزهای جغرافیایی و فاصله‌ها بین انسان‌هاست، و این شرایط حضور گروه‌های مختلف را در جامعه تسهیل کرده و ذهن‌ها را برای شناخت پدیده‌های گوناگون پذیرا می‌کند، **فراهم کردن بستر حضور افراد با توانایی‌های مختلف در محیط‌های آموزشی، علاوه بر فرصتی که برای همه گروه‌های جامعه فراهم می‌کند تا از کودکی تفاوت‌ها را درک کرده و یکدیگر را بهتر بشناسند، زمینه شکوفایی استعدادهای نهفته ۱۰٪ از افراد جامعه را نیز مهیا می‌سازد.**

سردبیر





محمد کمالی، استاد دانشکده علوم توانبخشی

دکتر محمد کمالی استاد دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران است. اولیسانس فیزیوتراپی دارد و فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته آموزش بهداشت گرفته است. مهم‌ترین علاقمندی ایشان تدریس و تحقیق است. با او در مورد آموزش‌های تلفیقی و تفکیک نکردن دانش‌آموزان بر اساس تفاوت‌های جسمانی گفتگویی داشتیم که می‌خوانید.

همه دانش‌آموزان با هر نوع تفاوت، باید بتوانند در کنار هم درس بخوانند

در بیانیه سالامانکا، آموزش برای همه مطرح شد و اعتقادش بر این بود که همه بچه‌ها با هر نوع تفاوت باید در مدارس عادی درس بخوانند و مدارس باید آمادگی پذیرش دانش‌آموزان دارای معلولیت و غیرمعلول را در کنار هم داشته باشند

بازماندگان جنگ را به محیط‌های ویژه ببرند تا بعد از توانبخشی، بتوانند دوباره به جامعه برگردند. در آن زمان دانشگاه گالودت در آمریکا روی ناشنوایان کارهایی انجام داد. با حضور افرادی مثل لوییسیس بریل و هلن کلر تغییر نگرشی برپدیده معلولیت و افراد مبتلا به آن ایجاد شد. در همان سال‌هاست که آموزش و پرورش کودکان استثنایی یا آموزش و پرورش کودکان دارای نیازهای ویژه، جایگاهی برای خود پیدا کرد و تصمیم گرفته شد کودکانی که در سیستم آموزش و پرورش عادی قرار نمی‌گیرند در مدارس ویژه، آموزش‌ها و خدمات خاص ببینند. اساتید، دانشمندان و روانشناسان بسیاری در این زمینه کار کردند و به این نتیجه رسیدند که مدل آموزش این افراد متفاوت است. این شد که خط نابینایی توسط لوئیس بریل

پس از ظهور ادیان بود که گفته شد این افراد را نباید کشت، ولی برای این که جلو چشم بقیه نباشند، باید در پناهگاه و نوانخانه و آسایشگاه نگهداری شوند. پس از جنگ جهانی دوم و در اوایل قرن بیستم بود که بحث توانبخشی از طریق رشته‌های فیزیوتراپی، کاردرمانی و گفتار درمانی مطرح شد و باعث شد

آقای دکتر، تاسیس مدارس برای ناشنوایان یا نابینایان توسط مرحوم باغچه‌بان و دکتر خزایی در دوره خودش کاری بسیار بزرگ بود و از این طریق افراد ناشنوا و نابینا توانستند از خانه بیرون بیایند، وارد مدرسه شوند و از آموزش‌های عمومی بهره بگیرند. از آن دوران دهه‌ها گذشته است و عموم جامعه پذیرای افراد با نقص‌های جسمی و ذهنی در جامعه هستند. به نظر شما در این دوره هنوز نیاز به جداسازی کودکان به دلیل تفاوت‌های ظاهری در مدارس وجود دارد؟ لطفاً در مورد تاریخچه آموزش تلفیقی افراد دارای معلولیت در دنیا توضیح دهید؟ اگر به لحاظ تاریخی نگاه کنیم باید بگویم که در دوره‌ای افراد دارای معلولیت اصلاً حق حیات نداشتند و آنان را قربانی می‌کردند و از بین می‌بردند.



برای نابینایان اختراع می‌شود. افراد بزرگسالی هم که متفاوت بودند را در آسایشگاه‌ها و نوانخانه‌ها نگهداری کرده و از بقیه جامعه جدا می‌کردند. پس طبیعی بود که بچه‌های دارای معلولیت را هم در یک سری مدارس خاص جای دهند. تا این‌که از سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ نهضتی در اروپا شکل گرفت به نام عادی‌سازی^۱. یک سری از افراد دارای معلولیت آگاه و مبارز در این پانزده سال مسایلی را مطرح کردند از جمله این‌که چرا افراد دارای معلولیت باید از دیگران جدا باشند و خواستار حضور در شهرها و برخوردار از حقوق شهروندی خود شدند. از طرف دیگر در حوزه روانشناسی کودکان استثنایی هم مطرح شد که چرا این کودکان نباید در مدارس عادی درس بخوانند و چرا نباید در متن جامعه خود حضور داشته‌باشند؟ و این صحبت‌ها باعث شد که در سال ۱۹۸۰ توانبخشی مبتنی بر جامعه و با هدف تداخل اجتماعی^۲ مطرح شود و سازمان‌هایی مثل یونیسف و یونسکو و آموزش و پرورش جهانی روی این موضوع که بچه‌های دارای معلولیت هم مانند کودکان عادی باید از آموزش و فرصت‌های برابر در مدارس عادی استفاده کنند، تاکید شد. با طرح این موضوع در جامعه جهانی، یک‌سری از کشورها در این حوزه پیش‌قدم شده و به این سو حرکت کردند و به تدریج تداخل اجتماعی جایگاهی برای خود پیدا کرد. در دهه نود سازمان ملل قوانین و استانداردهایی تصویب می‌کند که بر اساس آن، نحوه حضور افراد دارای معلولیت در جامعه و در مدارس مشخص می‌شود. به تدریج آموزش فراگیر در مدارس مطرح می‌شود و گفته می‌شود کودکان دارای معلولیت می‌توانند در مدارس عادی با حضور یک معلم ویژه درس بخوانند. بعضی کشورها زودتر و بعضی دیرتر به این سمت حرکت کردند. در نهایت در بیانیه سالامانکا، آموزش برای همه مطرح شد که اعتقادش بر این بود که همه بچه‌ها با هر نوع تفاوت باید در مدارس عادی درس بخوانند و مدارس عادی باید آمادگی پذیرش دانش‌آموزان دارای معلولیت و غیرمعلول را داشته باشند.

طبق آمار یونسکو باید ده درصد دانش‌آموزان مدارس عادی از بچه‌های استثنایی؛ چه از نظر تیزهوشی و چه کم‌توان ذهنی و جسمی باشند

در ایران چه اتفاقی افتاد؟ نگاه به آموزش فراگیر در ایران چگونه بوجود آمد؟

نگاه به آموزش افراد دارای معلولیت در ایران با تاسیس مدارس استثنایی شروع شدند. یعنی اول مدارس نابینایان و ناشنوایان بوجود آمدند و پس از تشکیل آموزش و پرورش استثنایی، به تدریج از حدود بیست سال پیش، آموزش تلفیقی مطرح شد. البته حضور بچه‌های دارای معلولیت در مدارس عادی خیلی گسترده نبود تا این‌که در سال‌های اخیر این موضوع رواج بیشتری پیدا کرد و بچه‌های با نیازهای ویژه توانستند به همراه یک معلم رابط در مدارس عادی تحصیل کنند. مشکلی که از ابتدا خودش را نشان داد این بود که آموزش فراگیر^۳ از اول توسط آموزش و پرورش استثنایی مطرح شد. این سازمان با همکاری سازمان بهزیستی و یونسکو در استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان آموزش فراگیر را در دو مدرسه به صورت آزمایشی به اجرا درآوردند. به اعتقاد من شروع آموزش فراگیر از آموزش و پرورش استثنایی، اشتباه بود. آموزش فراگیر باید توسط کارشناسان آموزش و پرورش عادی بررسی و توسط وزیر آموزش و پرورش برنامه‌ریزی می‌شد. در دنیا آموزش و پرورش عمومی، مسئول چنین برنامه‌ریزی‌هایی است. الان نابینایان، ناشنوایان و معلولان جسمی حرکتی، بدون هیچ امکانات ویژه‌ای در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیلند و دکتری و یا فوق لیسانس می‌خوانند، پس چرا در دبیرستان باید در یک

محیط تفکیک‌شده درس بخوانند؟ چون آموزش و پرورش عادی به دنبال آموزش فراگیر نیست ولی آموزش و پرورش استثنایی چون مسئله‌اش بود، این موضوع را مطرح کرد ولی نتوانست ادامه دهد. به همین دلیل بعد از پایان دوره آزمایشی آن در استان‌های سیستان و بلوچستان و گیلان، آموزش فراگیر ادامه پیدا نکرد.

پس ما یک دوره تاریخی را طی کرده‌ایم؛ از زمانی که بچه‌های دارای معلولیت نمی‌توانستند درس بخوانند و جایگاهی در مدارس نداشتند و بعد که به مدارس استثنایی و ویژه فرستاده شدند و به تدریج که وارد مدارس تلفیقی شدند تا بتوانند در کنار افراد سالم درس بخوانند. مدرسه فراگیر مدرسه‌ای است که همه‌ی دانش‌آموزان بتوانند در آن درس بخوانند. ولی مشکل اینجاست که مسئولان آموزش و پرورش عادی ما به فکر همه دانش‌آموزان با هر نوع تفاوت نیستند و مخالف حضور آنها در مدارس عادی هستند. همان‌طور که بعد از سی سال کارشناسان حوزه اجتماعی بهزیستی هنوز قائل به این نیستند که کودکان دارای معلولیت می‌توانند به مهدکودک بچه‌های غیرمعلول بروند! این نوع برخورد، غیر علمی و غیر انسانی است. در صورتی‌که اگر یک کودک ناشنوا وارد مهدکودک عادی شود بچه‌های دیگر یاد می‌گیرند که کسی هست که نمی‌شنود ولی می‌توانند با او دوست شوند و با او تعامل برقرار کنند. مربی مهدکودک هم یاد می‌گیرد که چگونه با این بچه ارتباط برقرار کند. برخلاف آنچه گفته می‌شود که حضور یک کودک دارای معلولیت باعث تخریب روحیه سایرین می‌شود، تجربه نشان داده که کودکان سالم از حضور این کودکان در کنار خود استقبال می‌کنند. یکی از دوستان من که دارای دختری با مشکل فلج مغزی بود، از من سوال کرد که آیا دخترش را به دبستان عادی بفرستد، یا به دبستان استثنایی؟ من تاکید کردم که حتما به مدرسه عادی برود و این بچه در مدرسه عادی و البته

1 - normalizatin
2 - social integration
3 - inclusive education

غیرانتفاعی ثبت نام شد. نکته مهم این که وقتی این دختر به کلاس دوم رفته بود، همه بچه‌های کلاس اول می‌خواستند که به همان کلاسی بروند که این دختر بچه رفته بود. این نشان می‌دهد که حضور این بچه‌ها در کلاس، باعث تخریب روحیه دیگران نمی‌شود و برعکس ایجاد این تعامل باعث تقویت روحیه دو طرف می‌شود.

چرا سازمان آموزش و پرورش، نسبت به پذیرش این بچه‌ها در مدارس عادی توجیه نیستند؟

علت اینکه آموزش و پرورش ما به آموزش فراگیر تمایلی ندارند، این است که کارشناسان آموزش و پرورش عادی ما با مسئله معلولیت بیگانه هستند. وزیر آموزش و پرورش اسبق با این استدلال که حضور معلم دارای معلولیت باعث تخریب روحیه دانش‌آموزان می‌شود، از استخدام هزار و دویست معلم توانیاب جلوگیری کرد! در حالی که وقتی دانش‌آموزی می‌بیند که معلمش با وجود نوعی از معلولیت توانسته رشد کند، درس بخواند و معلم شود، روحیه‌اش دوچندان می‌شود. حضور افراد دارای معلولیت چه در نقش معلم و چه دانش‌آموز، سایرین را با انواع تفاوت‌ها آشنا می‌کند. کارشناسان آموزش و پرورش باید بپذیرند که در این خصوص یک سیر تاریخی طی شده و اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که لازم است آموزش‌های فراگیر و تلفیقی در مدارس داشته باشیم. کارشناسان آموزش استثنایی هم باید بپذیرند که اگر تعداد کلاس‌های مدارس استثنایی کم شده به این معنی نیست که بچه‌های دارای معلولیت، مدرسه نمی‌روند، بلکه به این معناست که این بچه‌ها وارد مدارس عادی شده‌اند. طبق آمار یونسکو باید ده درصد دانش‌آموزان مدارس عادی از بچه‌های استثنایی چه از نظر تیزهوشی و چه کم‌توان ذهنی و جسمی باشند. در حال حاضر چهارده میلیون دانش‌آموز داریم که ده درصد آنها می‌شود یک میلیون و چهارصد هزار نفر. حتی اگر یک چهارم این تعداد را در نظر بگیریم، یعنی باید سیصد و پنجاه هزار نفر دانش‌آموز استثنایی داشته باشیم

حضور افراد دارای معلولیت چه در نقش معلم و چه دانش‌آموز، سایرین را با انواع تفاوت‌ها آشنا می‌کند

فرد دارای معلولیت برای هر رفت و آمد در شهر باید حداقل ده تا پانزده هزار تومان برای سرویس حمل و نقل ویژه معلولان هزینه کند. این توجه خاص است و نباید به نوعی تبعیض دانسته شود. شرکت واحد موظف است که به همه شهروندان خدمات دهد، یک عده از این شهروندان مدل خدمات رسانی‌شان متفاوت است، چون صندلی چرخ‌دار یا عصا نابینایی دارند و باید از سرویس ویژه استفاده کنند. در آموزش و پرورش استثنایی، تئوری و عملکردی داریم که به آن برنامه آموزش انفرادی می‌گویند. یعنی اگر شش نفر در کلاس هستند معلم باید درس را به همه آنها بدهد ولی توجه داشته باشد که اگر یک بچه کندتر از دیگری است، برای او برنامه خاص خودش را داشته باشد. این انعطاف‌پذیری در مدارس عادی هم وجود دارد و معلم آنقدر باید انعطاف‌پذیر باشد که به راحتی بتواند با انواع و اقسام دانش‌آموزان با هر نوع توانایی کنار بیاید. در آموزش و پرورش توجه خاص، همان انعطاف‌پذیری معلم است. یعنی مدرسه عادی آنقدر انعطاف‌پذیر باشد که هم بچه سالم، هم بچه نابینا، هم بچه ناشنوا و هم بچه دارای مشکل جسمی حرکتی بتوانند کنار هم در کلاس درس بنشینند. الان دو مدرسه در سطح شهر تهران وجود دارد که دانش‌آموزان جسمی حرکتی از کل تهران در این مدارس جمع می‌شوند. چرا یک کودک دارای معلولیت جسمی نباید در مدرسه نزدیک به خانه‌اش درس بخواند؟ نباید یک فرد دارای معلولیت احساس کند که باید حتماً به مدرسه استثنایی برود، در حالی که آنها همان کتابی را می‌خوانند که دانش‌آموزان در مدارس عادی می‌خوانند. در مدارس آموزش و پرورش استثنایی، فقط کتاب دانش‌آموزان ذهنی است که با بقیه دانش‌آموزان فرق دارد که آن هم به تدریج قابل تغییر است.

در حالی که تعداد دانش‌آموزان مدارس استثنایی ما صدوده هزار نفر است، یعنی یک فاصله بیش از دویست هزار نفری داریم که نه آموزش و پرورش عادی توانسته آنها را جذب کند و نه آموزش و پرورش استثنایی! پس هنوز تعداد زیادی از این بچه‌ها پشت در مدارس هستند. طبق بررسی که سال گذشته در مورد تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در وزارت کار و رفاه اجتماعی انجام شد، مشخص شد که رقم قابل ملاحظه‌ای از کودکان مدرسه نمی‌روند و تعداد زیادی از آنها، بچه‌هایی بودند که معلولیت دارند. بهره‌گیری از آموزش عمومی، حق همه کودکان است و هر عاملی که مانع از تحصیل این افراد شود به نوعی از رشد و حضور آنان در جامعه جلوگیری می‌کند. باید بپذیریم که در موارد خاص نیاز به آموزش و پرورش خاص وجود دارد ولی آموزش فراگیر آنقدر وسیع است و آنقدر انعطاف‌پذیر است که خودش را با این افراد تطبیق می‌دهد. مثلاً آموزش ویژه برای نابینایان، فقط بریل خوانی و آموزش جهت‌یابی است، سایر آموزش‌هایشان فرقی با دیگران ندارد.

پس در آموزش تلفیقی لازم است یک تبعیض روا یا مثبت برای افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شود؟ این تبعیض نیست بلکه توجه خاص است. مثلاً در حمل و نقل شهری هم بسیاری از افراد غیرمعلول با حمل و نقل کنونی مشکل دارند، ولی این امکان را دارند که با مبلغ ناچیزی از مترو و اتوبوس استفاده کنند. ولی یک

آیا رواج آموزش‌های تلفیقی در مدارس عادی و حضور دانش‌آموزان با هر نوع ویژگی می‌تواند باعث تغییر نگرش جامعه شود؟ چون بچه‌های دارای معلولیت فقط به خاطر عدم مناسب‌سازی شهری نیست که از خانه بیرون نمی‌آیند،





یکی از عوامل، نگاه نادرست مردم به آنهاست.

وقتی این بچه‌ها از اول در مدارس عادی حضور داشته باشند، این مشکلات حل می‌شود. وقتی آنها در تعامل با معلمان و دانش‌آموزان سالم باشند، این نگاه تغییر می‌کند. بسیاری از دانش‌آموزانی که دوست نابینا یا ناشنوا دارند با افتخار می‌گویند که چنین دوستی دارند. متأسفانه ما جامعه را از معلولیت ترسانده‌ایم، کسانی را دیده‌ام که می‌پرسند آیا فلان معلولیت مسری است؟ این نگرانی به دلیل عدم شناخت مردم از پدیده معلولیت است و تا وقتی که افراد دارای معلولیت به جامعه ورود نکنند، حل نمی‌شود. در آموزش فراگیر و آموزش پرورش عادی تا وقتی وزیر آموزش و پرورش توجه نشود که حداقل ده درصد مدارس عادی باید آمادگی پذیرش افراد دارای معلولیت را داشته باشند، این مشکلات ادامه پیدا می‌کند. کارشناسان آموزش استثنایی هم نباید نگران کاهش متقاضیان باشند، مهم این است که کودک دارای معلولیت بتواند در مدرسه عادی درس بخواند، همانطور که در دانشگاه عادی درس می‌خواند.

چگونه می‌شود تغییر نگرشی در مسئولین آموزش و پرورش نسبت به وظیفه‌ای که در آموزش غیر تبعیض آمیز بر دوش دارند، ایجاد کرد؟ آیا دانشکده توانبخشی هیچ‌وقت به فکر ایجاد چنین تعاملی با آموزش و پرورش بوده‌است؟

زمانی من احساس می‌کردم ایجاد تعامل با آموزش و پرورش کار دولت است و یا همانطور که شما گفتید، دانشگاه یا سازمان بهزیستی یا آموزش پرورش استثنایی باید چنین کاری را انجام دهد. ولی تجربه موفق و ارزنده‌ای که از طریق راه‌اندازی کمپین پیگیری لایحه حقوق معلولان توسط بهروز مروتی و دوستانش به دست آمد، نشان داد که سمن‌ها بهترین ابزار را در پیگیری مطالبات افراد دارای معلولیت را دارند. از سال ۷۱ در بهزیستی، توسعه سمن‌ها را در دستور کار قرار دادم، چون معتقد بوده و هستم کارهای زیادی توسط سمن‌ها انجام پذیر است. الان با همت خود افراد دارای معلولیت و سمن‌های

مشکل اینجاست که مسئولان آموزش و پرورش ما به فکر همه دانش‌آموزانی با ویژگی‌های متفاوت نیستند و مخالف حضور آنها در مدارس عادی هستند

مرتبط، تا حدود زیادی مناسب‌سازی معابر دنبال می‌شود. مانی رضوی زاده با حمایت انجمن باور نرم افزاری درست کرد به نام بام (بانک اطلاعات مناسب‌سازی) که نقشه تهران را دارد و هر کسی که دنبال یک رستوران، مرکز خرید و مراکز تفریحی مناسب‌سازی شده باشد، می‌تواند از این طریق آنها را پیدا کند. این امکان برای افرادی که مایل به استفاده از چنین امکاناتی هستند، مثل سالمندان هم قابل استفاده است. به نظر من حتی اگر یک نفر هم آگاه شود، مهم است. درست است که سازمان‌هایی مثل بهزیستی و وزارت بهداشت وظیفه آگاه‌سازی را برعهده دارند و کارهایی هم در این حوزه انجام داده‌اند، ولی این مجموعه‌ها سازمان‌های عریض و طویلی هستند که مدل کاریشان متفاوت است و آنقدر گرفتار مسائل مختلف هستند، که بسیاری از وظایف اصلی مثل پیشگیری و آگاه‌سازی را تحت‌الشعاع قرار داده است. همه کسانی که به نوعی درگیر قصه معلولیت و افراد دارای معلولیت هستند، چه در دانشگاه، چه در بهزیستی و چه در سمن‌ها، همه وظیفه دارند در بحث آگاه‌سازی جامعه نقش ایفا کنند. زمانی که انجمن باور تشکیل شد، چند فرد دارای معلولیت، در کنار افراد سالم با هدف کار فرهنگی و آگاه‌سازی جامعه دور هم جمع شدند دور هم جمع شدند. آنها به سراغ افراد فرهیخته و تحصیل کرده‌ای که برای آگاه‌سازی جامعه اهمیت قائل می‌شدند، رفتند و کارهای خیلی خوبی هم انجام دادند. در شهرداری هم که شورای

راهبردی معلولان تشکیل می‌شود، من از دوستان درخواست می‌کنم که نظارت بر تصمیماتی که در شورا گرفته می‌شود را به سمن‌ها بسپارند.

آیا در حال حاضر چنین امکانی برای والدین کودک دارای معلولیت وجود دارد که از مدرسه‌ای که نزدیک خانه است ولی فرزند آنها را ثبت نام نمی‌کند شکایت کنند؟

حتما می‌توانند این کار را بکنند. طبق قانون وقتی همه نهادها و سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها موظف شده‌اند که محل ارائه خدمات خود را مناسب‌سازی کنند، پس خانواده‌ها هم می‌توانند پیگیر شکایت خود در مورد بی‌توجهی مدارس به خواسته فرزند دارای معلولیتشان باشند. پدران و مادرانی که خواستار تحصیل فرزندشان خود در مدارس عادی هستند، باید بدانند که قانون از آنها حمایت می‌کند. الان قوانینی در این مورد وجود دارد و اگر این والدین به آموزش و پرورش اعتراض کنند و کار به دادگاه کشیده شود، حتما به نفع آنها رای داده خواهد شد. همان‌طور که طبق قانون هر کودک سالمی باید در مدرسه نزدیک محل زندگی‌اش ثبت نام شود، یک کودک دارای معلولیت جسمی هم باید بتواند در مدرسه نزدیک به منزلش ثبت نام کند.

پس به نظر شما در مورد اهمیت تحصیل کودکان دارای معلولیت در مدارس عادی، سمن‌ها می‌توانند کارساز باشند؟

به نظر من بیشترین کمک را سمن‌ها می‌توانند انجام دهند. دردنیای هم به همین صورت است. زمانی که انجمن زندگی مستقل، توسط گروهی از افراد دارای معلولیت در امریکا راه‌اندازی شد و مبارزاتشان را شروع کردند، توانستند با آگاه‌سازی عمومی تأثیرات زیادی در جامعه داشته‌باشند. در کشور ما وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و سازمان بهزیستی وجود دارند، ولی این نهادها به‌طور محدودی می‌توانند تأثیرگذار باشند ولی نقشی که سمن‌ها می‌توانند بازی کنند خیلی بیشتر و موثرتر است.

موسسه رعد از بدو تاسیس، با هدف اشتغال افراد دارای معلولیت، به ارائه آموزش‌های حرفه‌ای روی آورد. تعداد زیادی از کارآموزان رعد با گذراندن دوره‌های آموزشی، توانستند وارد بازار کار شوند. با نرگس لاله، مسئول آموزش در موسسه رعد در مورد جای خالی آموزش‌های فراگیر در این موسسه که همه نوع از متقاضیان با هر نوع تفاوت جسمانی بتوانند در آنها شرکت کنند، گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.



نرگس لاله، مدیر دفتر اشتغال

هدف رعد، ایجاد فرصت‌های برابر است

به همان ایجاد فرصت‌های برابر برای زندگی اشاره دارد. یعنی فرصت‌هایی که جامعه از افراد دارای معلولیت دریغ کرده را به طریقی جبران می‌کند تا آنها بتوانند در یک سطح برابر با سایر افراد جامعه، مهارت پیدا کنند، توانمند شده و وارد جامعه شوند. اشکالی که در جوامع جهان سومی و از جمله ایران وجود دارد این است که شرایط فیزیکی شهر برای این افراد مناسب نیست و آنها نمی‌توانند از محیط‌های عمومی جامعه مانند سایرین استفاده کنند.

به عبارتی محیط جامعه مناسب‌سازی شده نیست و امکانات موجود برای این افراد دسترس‌پذیر نیستند. مجتمع رعد، برای جبران این محدودیت‌ها آغاز به فعالیت کرد تا محیطی را برای افراد دارای معلولیت ایجاد کند که هم مناسب سازی شده باشد و هم انواع و اقسام امکانات برایشان دسترس‌پذیر

شاید در رعد آموزش‌ها تلفیقی نباشند، ولی توانسته با پیاده کردن رویکرد اشتغال حمایت شده، به طرف اشتغال تلفیقی حرکت کند

امکان حضور افراد دارای معلولیت را در کنار سایر افراد جامعه برای آموزش فراهم کند که بسیار ارزشمند است، چون یک فرصت برابر را برای همه افراد جامعه ایجاد می‌کند. از طرفی ماموریت رعد توانمندسازی افراد دارای معلولیت برای حضور در جامعه است که وقتی به لایه‌های زیرین آن نگاه کنیم،

موسسه رعد سال‌هاست که در یک فعالیت حساب شده و موفق، افراد دارای معلولیت را آموزش می‌دهد تا آماده حضور در بازار کار شوند. ولی به نظر می‌آید که جای افرادی که معلولیت ندارند در این کلاس‌ها خالی باشد که اگر بودند، همشینی با آنها تجربه مفیدی برای توانیابان در کسب آمادگی برای ورود به جامعه بود. آیا این امکان وجود دارد که در آینده این آموزش‌ها به صورت تلفیقی در رعد ارائه شوند و افراد تندرست هم در کنار افراد دارای معلولیت آموزش ببینند؟

برای این که به این مطلب پاسخ دهم لازم است دو موضوع را از هم جدا کنیم. یکی این که اول ببینیم تعریف آموزش تلفیقی چیست و دیگر این که ببینیم هدف رعد از ابتدای تاسیس تا کنون چه بوده و چگونه ادامه یافته است؟ منظور از آموزش تلفیقی این است که



باشد تا این افراد در یک محیط مناسب سازی شده آموزش ببینند، توانمند شوند و در نهایت وارد جامعه شوند.

این چیزی است که باید در تمامی مدارس و دانشگاهها اتفاق می افتاد و شرایط آموزش برابر برای این افراد ایجاد می شد ولی این اتفاق نیفتاده است.

بله، همین طور است. هدف نهایی رعد همان زندگی تلفیقی است که بخشی از آن به آموزش و بخشی از آن به اشتغال برمی گردد. ولی هدف رعد از ابتدا این بوده که افراد دارای معلولیت را از سایر افراد جامعه جدا کند مجتمع رعد می توانست از اول این فضا را باز کند و بگوید همه افراد کنار هم آموزش ببینند، ولی به خاطر کمبود منابع، کمبود فضا و کمبود نیروی انسانی متخصص این فضا را فقط به افراد دارای معلولیت اختصاص داد. این رویکرد قابل دفاع است چون همین تفکیک باعث شده که توانیابان در نهایت به زندگی تلفیقی برسند. رعد هیچوقت با کارگاههای حمایتی که افراد در یک محیط مجزا کار می کنند، موافق نبوده و همیشه سعی کرده برای اشتغال توانیابان، جامعه را درگیر کند تا به آنها به عنوان یک فرد عادی نگاه شود. در واقع آموزش ابزاری است برای این که این افراد بتوانند به یک اشتغال برابر و حضور برابر در جامعه برسند. اگر این آموزشها تلفیقی بودند، با کمبود منابع موجود، باز هم نسبت کمتری به توانیابان می رسید که با اهداف اولیه رعد در مغایرت قرار می گرفت. ما به کسانی که برای ثبت نام به رعد می آیند، رعد را اینگونه معرفی می کنیم که رعد؛ محیطی مناسب سازی شده است که آموزشهای مهارتی و حرفه ای را مشابه سایر آموزشگاههای فنی حرفه ای و دیگر آموزشگاههای خارج از رعد، به توانیابان ارائه می دهد. در واقع قصد داریم با آموزشهای حرفه ای، انسانهای حرفه ای تربیت کنیم که در محیط کار فرقی با نداشتند. تنها تفاوت آموزشهای ارائه شده در رعد با سایر آموزشگاهها این است که محیط رعد مناسب سازی شده است

رعد با کارگاههای حمایتی که توانیابان در یک محیط مجزا کار می کنند، موافق نبوده و همیشه سعی کرده برای اشتغال توانیابان، کل جامعه را درگیر کند تا به این افراد به عنوان یک فرد عادی نگاه شود

و توانیابان می توانند با ویلچر، عصا و هر وسیله کمک حرکتی دیگر در آن رفت و آمد کنند و خدمات بگیرند.

در حال حاضر دانشگاه علمی کاربردی رعد یک دانشگاه تلفیقی است. در این دانشگاه افراد دارای معلولیت و افراد تندرست در کنار هم درس می خوانند. حالا که رعد نمی تواند پذیرای افراد تندرست در کلاسهای آموزشی خود باشد، این امکان وجود دارد که تعدادی از توانیابان را، به محیطهای آموزشی در بیرون رعد بفرستد تا فاصله میان توانیابان با افراد تندرست قبل از ورود به محیط کار کاهش یابد. این رویکرد در رعد وجود دارد؟

دو نگاه برای آموزش تلفیقی وجود دارد. یکی این که افراد دارای معلولیت را برای آموزش بیرون بفرستیم یا این که افراد تندرست را در رعد بپذیریم. ما هر دو نگاه را دنبال می کنیم. برای بخش اول تلاش می کنیم برای آموزشهای تخصصی که سطوح مقدماتی آن در رعد برگزار می شود، از آموزشگاههای خارج رعد به عنوان همکار استفاده کنیم. ما با این آموزشگاهها رایزنی کرده و تفاهم نامه امضا می کنیم و کارآموزان را برای آموزشهای تکمیلی به این مراکز می فرستیم. مثلاً با جهاد دانشگاهی همکاری خیلی خوبی داریم و در زمینه آموزش زبان انگلیسی بجهایی که در رعد سطوح میانی را گذرانده اند، چنانچه کلاسهای پیشرفته ما به حد نصاب نرسند، آنها را به کلاسهای جهاد دانشگاهی می فرستیم. البته

متأسفانه برای بسیاری از دوره های مورد نیازمان، آموزشگاههای مناسب سازی شده و دارای شرایط مطلوب پیدا نمی کنیم. شاید زمان زیادی طول بکشد که محیط جامعه مناسب سازی شود تا توانیابان بتوانند همه آموزشها را در خارج از رعد دریافت کنند. بنابراین مجبوریم تا زمانی که نیاز برای مناسب سازی در محیط هست، این آموزشها را در رعد داشته باشیم تا افراد دارای معلولیت بتوانند در اینجا آموزش ببینند. البته برای این که آموزش تفکیکی موجود را به سمت آموزش تلفیقی ببریم هم تصمیماتی گرفته شده است. تصمیم داریم یک سری دورههایی را به صورت پودمانهای آموزشی برگزار کنیم و ثبت نام آن را به صورت آزاد انجام دهیم. قرار است یکی دو دوره را به صورت آزمایشی در زمستان امسال برگزار کنیم که اگر خروجی و نتیجه خوبی داشت، در آینده آن را ادامه دهیم.

می شود در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

برنامه این است که دوره های کوتاه مدت سه ماهه را تعریف کنیم و برای ثبت نام از سایر افراد که از خارج از رعد وارد می شوند، هزینه ای دریافت کنیم. برای افراد دارای معلولیت هم شرایطی تعریف می شود که بتوانند همچنان از خدمات رایگان رعد استفاده کنند. در این دورهها رعد با گرفتن هزینه از افراد شرکت کننده، هم آموزش تلفیقی ایجاد می کند و هم از نظر کارآفرینی اجتماعی به ثبات و پایداری بیشتری می رسد. در پنج شش سال گذشته یک سری سمینارها و همایشهایی در رعد برگزار شده که برای افراد دارای معلولیت و سایر افراد مشترک بوده است. مثل سمینار آینده بهتر یا سمیناری به نام شبکه بافی که توسط دکتر سلیمی از امریکا برگزار شد و شرایطی ایجاد شد که همه در کنار هم بتوانند آموزش ببینند.

قرار بر این است که چند دوره با این روش برگزار شود و چنانچه نتایج خوبی حاصل شد، به سمت برنامه ریزی برای آینده در رعد برویم. ما به تدریج در این مسیر حرکت می کنیم که بخشی از آموزشهایمان را تلفیقی



برگزار کنیم. به نظر من در آینده این اتفاق در رعد می افتد، چون جامعه توانیابان این را از ما می خواهند. در نظرسنجی که انجام شد معلوم شد که بچه های رعد علاوه بر این که دوست دارند فضایی متعلق به خودشان داشته باشند، دوست دارند که بتوانند وارد جامعه هم بشوند. به نوعی رعد را حق خودشان می دانند. بنابراین در برنامه ریزی هایی که انجام می شود ممکن است یک سری مقاومت، ایجاد شود و تغییرات حس خوبی به جامعه هدف ما که توانیابان هستند، ندهد. از طرفی برای خیرین مجموعه و گروه های داوطلب هم ممکن است سوالاتی پیش آید. باید در نظر گرفت که گروه های هدف و ذینفعان، افراد مختلفی هستند که باید همه آنها دیده شوند بنابراین در برنامه ریزی های اینچنینی، باید از نظر روانشناسی و جامعه شناسی هم بررسی های انجام شود.

بنابراین باز هم لزوم فرهنگ سازی خودش را نشان می دهد که هم بچه ها یاد بگیرند که دیگران را بپذیرند و هم سایر افراد جامعه، توانیابان را بپذیرند.

یکی دیگر از موانعی که باعث شده بحث آموزش تلفیقی در رعد پیش نرود این است که افراد دارای معلولیت هم خودشان را از دیگران تفکیک میکنند. به عبارتی آنها مایلند که با اختصاص ویژه برای خود قائل باشند. شاید لازم باشد که رعد در دو یا سه مرحله آموزش تلفیقی را ایجاد کند. البته باید بررسی های لازم صورت بگیرد و نمی شود یکباره تصمیم بگیریم که کلاس ها را تلفیقی برگزار کنیم. شاید درصد زیادی از توانیابان مشکلی برای در

تلاش می کنیم برای آموزش های تخصصی تر که سطوح مقدماتی آن در رعد برگزار می شود، اگر اجرای آن به حد نصاب نرسید، از آموزشگاه های خارج رعد به عنوان همکار استفاده کنیم

به معاشرت، نیاز به اجتماعی شدن، نیاز به دوست یابی و همچنین بسیاری از نیازهای پزشکی آنها را برطرف می کند. رعد باعث شده که بچه ها با جامعه واقعی هم ارتباط بگیرند و اطلاعاتشان را رد و بدل کنند. کسی که داخل رعد می شود، وارد این جریان اطلاعاتی می شود و ظرفیت های شخصیش ارتقا پیدا می کند. باید بررسی کرد که اگر رعد یک محیط تلفیقی باشد، آیا باز هم همه این نیازها پاسخ داده می شوند

آیا در اساسنامه رعد آموزش های تلفیقی دیده شده است؟

خیر. ولی ما به این سمت حرکت می کنیم که بچه های توانیاب وارد جامعه شوند، چه در زمینه آموزش و چه در زمینه اشتغال و سعی ما بر این است که آموزش ها را به بیرون رعد ببریم.

در برنامه ریزی های انجام شده یک گروه از توانیابان و همکاران به مدارس دبستان، راهنمایی و دبیرستانها می روند تا دانش آموزان متوجه شوند که فرد دارای معلولیت با سایرین تفاوتی ندارد و باید در کنار هم باشند. در رویداد توان تک هم با شعار دسترس پذیری استارت آپها برای افراد دارای معلولیت وارد شدیم که هدف این بود که به آنها بگوییم باید فضایی فراهم کنید که افراد دارای فعالیت هم مثل افراد دیگر جامعه در استارت آپ شما استخدام شوند و یا بتوانند از خدمات شما استفاده کنند. من فکر می کنم همه این کارهایی که رعد انجام می دهد نشان از رویکرد زندگی تلفیقی اش دارد که آموزش تلفیقی هم بخشی از آن است.

یک کلاس نشست با سایر افراد نداشته باشند ولی درصد کمی هم هستند که اعتماد به نفس لازم را در خود نمی بینند که در چنین فضایی قرار بگیرند و راحت تر هستند که در این فضای امن که مخصوص خوشان است قرار بگیرند.

با توجه به این که بچه ها از سنین پانزده، شانزده سالگی وارد فضای رعد می شوند، به نظر می رسد این موضوع که قبل از آن در مدارس عادی درس خوانده باشند و یا در مدارس استثنایی، تا حدی در پذیرش آموزش های تلفیقی در رعد موثر می باشد.

یک بعد این قضیه این است که افرادی که در مدارس استثنایی درس خوانده اند، پذیرش آموزش های تلفیقی در محیط رعد برایشان سخت تر است. ولی بعد دیگر، نیازهای دیگری است که در رعد پاسخ داده می شود. درست است که هدف اصلی رعد آموزش های منجر به اشتغال است ولی رعد، خیلی از نیازهای دیگر این افراد را هم پاسخ می دهد. رعد نیاز



دکتر محسن غفوریان، معاون برنامه‌ریزی آموزشی و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور را بر عهده دارد. با ایشان در مورد علت وجود مدارس استثنایی در کشور و علت جداسازی دانش‌آموزان دارای معلولیت از بقیه بچه‌ها را سوال کردیم که می‌خوانید.



محسن غفوریان، معاون برنامه‌ریزی آموزشی و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

سیاست سازمان، به سوی فراگیرسازی آموزش و پرورش است

بیش از یک‌هزاروپانصد مدرسه ویژه به نام مدارس استثنایی داریم که این مدارس وظیفه آموزش پرورش و توانبخشی این دانش‌آموزان برعهده دارند. این خدمات توسط حدود بیست و چهار هزار نفر کادر آموزشی، پرورشی، توانبخشی، بهداشتی، تربیت بدنی و اداری در سطح کشور ارائه می‌شود. سیاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی رعایت حقوق اساسی برای افراد دارای معلولیت که بهره‌مندی از آموزش در سطح کشور است، می‌باشد. امروزه این نوع آموزش در کشور ما به دو شیوه ارائه می‌شود، این آموزش‌ها یا در مدارس ویژه ارائه می‌شوند و یا به صورت آموزش تلفیقی، در مدارس پذیرا یا همان مدارس عادی است.

سیاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی فراگیرسازی آموزش و پرورش است. به این معنی که هر دانش‌آموزی با هر شرایطی بتواند در نزدیک‌ترین مکان آموزشی به محل سکونت خود تحصیل کند

کودکان و دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی، دانش‌آموزان چند معلولیتی و دانش‌آموزان دارای اختلالات هیجانی و رفتاری می‌شود. در همان سال سازمان ملی استعدادها درخشان نیز تاسیس شد و دانش‌آموزان با استعدادهای برتر را پوشش داد و الان هم به همین منوال فعالیت می‌کند. امروز ما دسراسر کشور

آقای دکتر، لطفا در مورد تاریخچه تاسیس مدارس آموزش و پرورش استثنایی در کشور توضیح دهید: تاریخچه آموزش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی در کشور ما به قبل از سال ۱۳۴۲ که آقای جبار باغچه‌بان اولین مدرسه ناشنوایان را در ایران افتتاح کرد، برمی‌گردد. در همین سال‌ها، با تاسیس دفتر آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی در وزارت آموزش و پرورش ساختار این نهاد شکل گرفت. در آن سال‌ها گروه دانش‌آموزان استعداد درخشان هم جزء این دفتر بودند. از سال ۱۳۶۹ با مصوبه مجلس شورای اسلامی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی تاسیس شد و این سازمان وظیفه آموزش پرورش و توانبخشی هفت گروه از کودکان و دانش‌آموزان استثنایی را بر عهده گرفت. این هفت گروه شامل کودکان و دانش‌آموزان دارای آسیب شنوایی، کودکان و دانش‌آموزان دارای آسیب بینایی، کودکان و دانش‌آموزان با معلولیت جسمی حرکتی، کودکان و دانش‌آموزان با مشکلات یادگیری،

آیا سیاست کلی آموزش و پرورش استثنایی در جهت پرننگ‌تر شدن آموزش‌های تلفیقی حرکت می‌کند؟ همانطور که می‌دانید، آموزش فراگیر یا فراگیرسازی آموزش و پرورش، یک فلسفه



شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۲

و نگرش است و این فلسفه و نگرش یعنی پذیرفتن این که افراد با هرنوع محدودیت و نیازهای ویژه، باید از امکانات و شرایط موجود بهره بگیرند و از حق آموزش متناسب با نیاز و توانایی خود بهره‌مند شوند. سیاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی، فراگیرسازی آموزش و پرورش است. به این معنی که هردانش‌آموزی با هر شرایطی بتواند در نزدیک‌ترین مکان آموزشی به محل سکونت خود تحصیل کند. تغییر این نگرش کار بسیار دشواری است. به طور طبیعی برای فراگیرسازی و بهره‌مندی این افراد از فرصت‌های برابرآموزشی در سطح وزارت آموزش و پرورش، نیاز به بسترسازی است. از نیازهای فیزیکی و سخت‌افزاری گرفته تا آموزش معلمان، مدیران، برنامه‌ریزان و دانش‌آموزانی که در مدارس عادی تحصیل می‌کنند و حتی آموزش والدین. ایجاد تغییر نگرش در جهت فراگیرسازی در چنین گستره‌ای، کار بسیار سخت و زمان‌بری است. راه ابتدایی رسیدن به فراگیرسازی، استفاده از سیستم آموزش تلفیقی است. در فراگیرسازی معلمان مدارس عادی باید بتوانند با وجود هر تفاوتی در دانش‌آموزان خود با آن کنار بیایند و خدماتشان را متناسب با شرایط خدمت‌گیرندگان ارائه دهند. از سال ۱۳۷۱-۱۳۷۲ موضوع آموزش تلفیقی را در سراسر کشور مطرح کردیم و با استفاده از خدمات پشتیبانی مدارس استثنایی و اعزام معلم رابط و مناسب‌سازی کتب درسی، کار خدمت‌رسانی را به آن دسته از دانش‌آموزانی که دارای معلولیت خفیف تا متوسط هستند را در مدارس عادی شروع کردیم. آمار بیش از هفتاد هزار نفری که ارائه شد، دانش‌آموزانی هستند که در حال حاضر در مدارس عادی در سطوح ابتدایی و متوسطه اول و متوسطه دوم در گروه‌های دانش‌آموزان با معلولیت جسمی حرکتی و آسیب شنوایی و آسیب بینایی و اختلالات هیجانی تحصیل می‌کنند. خدمات پشتیبانی از طریق هشتصد مدرسه پشتیبان، در سراسر کشور به این مدارس پذیرا ارائه می‌شود. برای افرادی که دچار آسیب بینایی هستند، خدماتی در قالب ارسال کتب بریل و کتب صوتی و درس افزارها و نرم‌افزارهای متناسب، به آنها ارائه می‌شود. در مورد سایر دانش‌آموزان هم، موضوع استفاده از خدمات حمایتی سازمان در زمینه پرداخت‌هایی برای

در حال حاضر از ۱۵۱ هزار نفر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه هفتاد و هشت هزار نفر در مدارس استثنایی و مابقی در مدارس عادی به تحصیل اشتغال دارند و این، نشان دهنده این است که سیاست سازمان، به سوی فراگیرسازی آموزش است

هزینه‌های بیمارستانی، تهیه سمک، تهیه عینک، ویلچر و سایر موارد در دستورالعمل خدمات حمایتی قرار دارد. همچنین از معلمان رابط، به عنوان تسهیل‌گرانی که بتوانند مناسب‌سازی بهتری، هم در سیستم‌های آموزشی وهم آموزش معلمان، آموزش والدین و آموزش دانش‌آموزان و بهره‌گیری مناسب این دانش‌آموزان از خدمات توانبخشی در این مدارس ایجاد کنند، استفاده می‌شود.

آیا این سیاست در آموزش و پرورش استثنایی وجود دارد که بچه‌های این مدارس را برای حضور در مدارس عادی آماده کنند؟

آماری که ارائه دادم، نشان دهنده این است که می‌توانستند آن هفتاد هزار نفری که در مدارس عادی درس می‌خوانند هم در مدارس استثنایی باشند. ما بیش از صد و پنجاه هزار نفر دانش‌آموز دارای معلولیت داریم. وقتی می‌گوییم هفتاد و هشت هزار نفر در مدارس استثنایی و مابقی در مدارس عادی هستند، نشان دهنده این است که رویکرد سازمان به سوی فراگیرسازی آموزش است. ولی این که بگوییم همه بچه‌های استثنایی وارد مدارس عادی شوند، شدنی نیست. در هیچ کجای دنیا هم چنین اتفاقی نیافتاده است. وقتی درمورد حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در سطوح متوسط تا شدید آن صحبت می‌کنیم، به دنبال این هستیم که برای حضور این بچه‌ها شرایط خاص و انطباق‌های آموزشی، درسی و فیزیکی در مدارس عمومی ایجاد شود. به عنوان مثال وجود سطوح شییدار و سرویس‌های بهداشتی متناسب، آموزش معلمان، آموزش کادرمدرسه و همه کسانی که

قرار است با این دانش‌آموزان کار کنند و البته تنظیم برنامه درسی. وقتی درمورد برنامه درسی صحبت می‌کنیم از نظام ارزشیابی در مدارس پذیرا تا وسایل کمک آموزشی، کتب درسی و روش‌های تدریس معلم در گردونه تنظیم برنامه درسی قرار می‌گیرند. این موارد هم مثل شرایط فیزیکی مدرسه نیاز به انطباق و مناسب‌سازی دارد. تا وقتی این اتفاق‌ها نیفتد، اگر این دانش‌آموزان بدون خدمات و پشتیبانی مناسب به مدارس عادی هدایت شوند، خاطرات بد و تجربیات تلخی برای آنها و والدینشان ایجاد می‌شود. پس قبل از این که این دانش‌آموزان در مدارس پذیرا حضور پیدا کنند، باید زمینه‌های انطباقی مهیا شده باشد. ادعا نداریم که برای همه این هفتاد هزار نفر این شرایط را ایجاد کرده‌ایم ولی برای اکثر آنها مناسب‌سازی ایجاد شده است.

چنین اقداماتی شروع شده است که حالا منتظر بهره‌برداری از آن باشیم؟

بله شروع شده است. از سال ۱۳۷۴ آموزش معلمان پذیرا را در دستور کار سازمان قرار دادیم. بخشی از این آموزش‌ها به صورت آموزش‌های حضوری و با شرکت در کلاس‌های آموزشی انجام می‌شود و بخشی هم به صورت غیرحضوری صورت می‌گیرد. در سال ۱۳۹۶ در ۳۲ استان، ۳۲ کارگاه آموزشی فراگیرسازی برای برنامه‌ریزان، مدیران و کسانی که در آموزش و پرورش استان‌ها فعالیت می‌کنند، برگزار کردیم. در سطح کشور برای هر استان، بیش از دو مدرس متخصص در حوزه فراگیرسازی تربیت کردیم که این آموزش‌ها از طریق این افراد به مدارس پذیرا و ادارات آموزش و پرورش منتقل می‌شود. از طریق غیرحضوری هم بسته‌هایی را برای چهارگروه از دانش‌آموزان که فعلاً پذیرفته می‌شوند، یعنی دانش‌آموزان با آسیب شنوایی، دانش‌آموزان با آسیب بینایی و دانش‌آموزان دارای معلولیت‌های جسمی حرکتی و دانش‌آموزان دارای اختلالات هیجانی از خفیف تا متوسط آماده کرده‌ایم. این برنامه‌ها در حال اجرا هستند. برای گروه دیگری از دانش‌آموزان دارای معلولیت هم که در مدارس عادی تحصیل می‌کنند، خدمات آموزشی را در قالب دستورالعمل آموزش تلفیقی فراگیر ارائه کرده‌ایم. برای آن دسته از دانش‌آموزانی که دارای مشکلات ویژه یادگیری هستند،





یعنی علی‌رغم داشتن توانایی ذهنی متوسط به بالا و نداشتن محدودیت‌های حسی حرکتی، در یک یا دو زمینه مثل خواندن و نوشتن و حساب کردن دچار مشکل هستند، در بیش از ۶۰۰ مرکز آموزش توانبخشی مشکلات ویژه یادگیری در کشور هم خدمات می‌دهیم. این آموزش‌ها از بروز افت تحصیلی در مدارس عادی جلوگیری می‌کند. به طور مثال دانش‌آموزی در مدرسه عادی تحصیل می‌کند ولی در مهارت خواندن یا نوشتن دچار مشکل است، می‌تواند به صورت کلینیکی به مراکز آموزشی توانبخشی مشکلات ویژه یادگیری، مراجعه نموده و با حدود بیست جلسه یا بیشتر تحت آموزش‌های ترمیمی قرار گیرد و بعد در همان مدرسه خود ادامه تحصیل دهد. این اقدامات از اینکه این دانش‌آموزان پس از سه سال مردودی، به مدارس استثنایی ارجاع داده شوند، جلوگیری می‌کند. این مجموعه کارهایی است که در بحث آموزش فراگیر، در دست اقدام داریم. برنامه‌های دیگری هم در سازمان پی‌گیری می‌شوند. اول این که سطح پوشش آموزش‌های تلفیقی فراگیر را در سراسر کشور و به خصوص در مناطق روستایی و محروم افزایش دهیم و دوم با جلساتی که با سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور می‌گذاریم، روی مناسب‌سازی فضاهای آموزشی که در حال ساخته شدن هستند، تاکید کنیم تا خصوصاً در مدارس پذیرا، انطباق‌سازی صورت گیرد. همچنین قصد داریم حوزه فعالیت مدارس پشتیبان که هرکدام از آنها، چند مدرسه پذیرا را تحت پوشش قرار می‌دهد، توسعه دهیم. می‌خواهیم هم کیفیت خدمات مدارس پشتیبانی‌کننده را با ارائه تجهیزات و امکانات لازم بالا ببریم و هم طرح خدمات حمایتی خود را برای دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در سیستم آموزش تلفیقی فراگیر، توسعه دهیم.

در اجرای این تصمیمات با چه چالش‌هایی مواجه هستید، چون به نظر می‌رسد اهداف بلندی دارید اما با عملی شدن فاصله زیادی وجود دارد؟
بله. متأسفانه در اجرا با محدودیت‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستیم. بزرگ‌ترین چالش ما، کمبود نیروی انسانی متخصص است. برای این‌که همه معلمان را آموزش دهیم، نیاز به نیروی متخصص داریم. برای این‌که به تمامی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه خدمات

چنانچه دانش‌آموزان دارای معلولیت بدون خدمات و پشتیبانی مناسب به مدارس عادی هدایت شوند، خطرات بد و تجربیات تلخی برای آنها و والدین شان ایجاد می‌شود

ارائه دهیم، نیاز به معلمان رابط داریم و برای پشتیبانی‌هایی که صورت می‌گیرد، نیاز به اعتبارات کافی داریم. زمینه احساس می‌شود. البته کار دیگری که سازمان آموزش و پرورش استثنایی انجام داده‌است، ایجاد سرفصل‌های درسی جدید در دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلم است که همه کسانی که در رشته‌های آموزگاری در رشته‌های آموزش ابتدایی و تربیت بدنی تحصیل می‌کنند، درس آموزش تلفیقی فراگیر را هم بگذرانند.

از چه زمانی این درس جزو فصول درسی این دانشجویان قرار گرفته‌است؟
در حال حاضر دانشجویانی که در حال تحصیل هستند، این واحد درسی را می‌گذرانند. از سال ۱۳۹۵ این کار شروع شد و از سال ۱۳۹۶ جزو سرفصل‌های دانشگاه فرهنگیان قرار گرفت. فایده این واحد درسی این است که دانشجویان با کلیه معلولیت‌ها و گروه‌های مختلف دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، آشنا شده و همین می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای ارائه خدمات مناسب به خدمت‌گیرندگان.

چنانچه والدینی بخواهند فرزند دارای معلولیت خود را در مدرسه نزدیک محل سکونت ثبت نام کنند و با عدم پذیرش از طرف مدرسه روبه‌رو شوند، آیا آموزش و پرورش استثنایی می‌تواند مدرسه را ملزم به پذیرش این کودک کند؟
این که دانش‌آموز با معلولیت خفیف تا متوسط بتواند در مرکز آموزشی نزدیک به محل سکونت خود حضور پیدا کند، ایده‌آل است اما این حضور نیاز به الزاماتی دارد که به آنها اشاره کردم. اگر

یک دانش‌آموز دارای معلولیت جسمی شدید بخواهد در مدرسه عادی حضور پیدا کند، باید مسیر راه برایش هموار باشد، سیستم بهداشتی مدرسه مناسب باشد، اگر کلاس یا مدرسه در طبقات باشد حتماً آسانسور یا بالابر وجود داشته باشد و کلاً محیط مدرسه باید برای حضور این عزیزان مناسب‌سازی شود و گر نه اگر بخواهد بدون وجود این آمادگی‌ها حضور پیدا کند و شاهد رفتارهای نامناسب برخی افراد قرار بگیرد حتماً ضربه خواهد خورد. به ادارات آموزش و پرورش استثنایی استان‌ها اعلام کرده‌ایم که در این گونه موارد آموزش و پرورش استثنایی باید وارد عمل شده و آموزش‌های لازم را به کادر مدرسه بدهد و شرایط حضور چنین دانش‌آموزی را فراهم کند.

بچه‌های دارای معلولیتی که از اول با بچه‌های عادی در مدارس عادی درس می‌خوانند خیلی بهتر رشد می‌کنند و راحت‌تر می‌توانند وارد جامعه شده و از طرف جامعه هم پذیرفته شوند. در صورتی که بچه‌هایی که در مراکز استثنایی جدا از بقیه آموزش می‌بینند، برای حضور در جامعه با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌شوند. نظر شما چیست؟

البته ما در مدارس ویژه، آموزش را خیلی ایزوله نکرده‌ایم. همین امسال در کنکور سراسری حدود چهارصد نفر از دانش‌آموزان دارای معلولیت قبول شدند و در بین این بچه‌ها رتبه‌های دورقمی و سه رقمی داریم. در مسابقات ورزشی و پرورشی که توسط وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌شود و در المپیادهایی هم که در مدارس عادی برگزار می‌شوند، دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در کنار سایر دانش‌آموزان مسابقه می‌دهند. نگرش ما این است که قرار گرفتن این بچه‌ها در کنار سایرین، آینده خوبی را برایشان رقم خواهد زد. جالب است بدانید در مدارس پذیرا که عزیزان ما به صورت آموزش تلفیقی تحصیل می‌کنند، دانش‌آموزانی به عنوان یاوران این بچه‌ها وجود دارد که این افراد تبدیل به دوستانی شده‌اند که بعدها هم ارتباطشان را ادامه می‌دهند. ما در این موضوع با شما هم عقیده هستیم و شکی در این مورد نداریم ولی تا آنجا که بشود سعی می‌کنیم کار غیرعلمی و

احساسی انجام ندهیم. چون تجربه نشان داده برگشت دانش‌آموزان از مدارس عادی به مدارس ویژه اگر برگشت تلخی باشد، کارما را خیلی سخت‌تر می‌کند. همان‌طور که گفتیم ما از سال ۹۳ از سی و پنج هزار دانش‌آموز شروع کردیم و امروز تعداد این دانش‌آموزان در مدارس عادی بیش از هفتاد هزار نفر هستند و این نشان می‌دهد که جهت‌گیری ما فراگیرسازی است. چه بسا آمار دانش‌آموزان مدارس استثنایی ما سال به سال کمتر شود و تفکر ما این است که روزی مدارس ویژه، مدارس پشتیبانی‌کننده تخصصی افراد دارای معلولیت در مدارس عادی شوند. این نگاه ما است و به آن اعتقاد داریم ولی مسلماً فراگیرسازی، فقط کارآموزش و پرورش نیست. ما جنبه‌های آموزشی و مناسب‌سازی برنامه درسی را برعهده داریم، ولی فراگیرسازی، یک تغییر نگرش در کل جامعه است و همه ارکان کشور باید نسبت به آن حساس باشند. در دستور کار خود در سازمان آموزش و پرورش استثنایی، آموزش دیگر دستگاه‌ها را هم در دستور کار داریم. اخیراً آموزش زبان اشاره را برای نیروهای پلیس در کلاتنری‌ها اجرا کرده‌ایم. نهضت آموزش خط بریل را با این هدف که تمام معلمان با خط بریل آشنا شوند را در دستور کار قرار دادیم. تمامی نیروهای اداری در مدارس پذیرا با جهت‌یابی و حرکت برای نابینایان آشنا می‌شوند تا شیوه ارجاع و هدایت افراد نابینا را بتوانیم در جامعه توسعه و آموزش دهیم. این‌ها الزاماتی هستند که برای فراگیرسازی لازم است. حتی با اصحاب رسانه هم وارد گفت‌وگو شده‌ایم که آنها را با آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه آشنا کنیم. در زمینه آموزش والدین هم کارهای بزرگی در کشور انجام داده‌ایم. در سال گذشته، صدوچهل هزار نفر ساعت آموزش والدین را داشتیم که بیش از سی و پنج هزار نفر این افراد پدران بودند. تلاش ما در بالابردن کیفیت و کمیت کار است و همان‌طور که گفتیم مشکلاتی هم داریم که باید حل شود.

نگرش آموزش و پرورش عادی نسبت به آموزش استثنایی و آموزش تلفیقی چگونه است؟ آیا نگرش مثبتی به این موضوع وجود دارد؟

ما جنبه‌های آموزشی و مناسب‌سازی برنامه درسی را برعهده داریم، ولی فراگیرسازی، تغییر نگرش در کل جامعه است و همه ارکان کشور باید نسبت به آن حساس باشند

همین که الان بیش از هفتاد هزار نفر از دانش‌آموزان با نیاز ویژه در مدارس عادی تحصیل می‌کنند، یعنی همکاری‌ها و نگرش‌های مثبتی در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال در تدوین دستورالعمل امتحانات، جلسات متعددی را با مرکز سنجش وزارت آموزش و پرورش برگزار کردیم که موجب انعطاف‌هایی در دستورالعمل امتحانات شد. تغییر نگرش، کار ساده‌ای نیست ولی خوشبختانه با وزارت آموزش و پرورش در ارتباط کامل هستیم تا بتوانیم در ایجاد تغییر نگرش در آنها موثر باشیم. هنوز صد درصد نتیجه نگرفته‌ایم ولی از این راضی هستیم که در اجرای برنامه در خصوص دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، همراه ما هستند.

بر اساس قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، سه درصد استخدام‌ها باید از افراد دارای معلولیت باشد. آیا در سازمان آموزش و پرورش استثنایی چنین چیزی وجود دارد که معلمان دارای معلولیت به‌کارگرفته می‌شوند؟

آموزش و پرورش استثنایی یکی از دستگاه‌هایی است که این درصد را به خوبی رعایت کرده ولی آیا یک معلم دارای معلولیت فقط باید در مدارس استثنایی مشغول به کار باشد؟ در بین فارغ‌التحصیلان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف، تعدادی زیادی از افراد دارای معلولیت وجود دارند ولی اینکه این‌ها فقط باید در مدارس استثنایی مشغول باشند درست نیست. این افراد حق اشتغال دارند و باید از حضورشان در این مجموعه نهایت استفاده شود. ولی باید بین نوع توان و کاری که به آنها محول می‌شود، تناسب برقرار شود. به عنوان

مثال اگر یک فرد ناشنوا که دارای مدرک تحصیلی دکتری می‌باشد را در پایه پیش دبستانی اول به عنوان معلم بگذاریم، قطعاً نمی‌تواند خوب کار کند، چون مهارت‌های کلامی کاملی ندارد و مسلماً مشکلاتی در زبان آموزی ایجاد می‌شود. در صورتی که این فرد در دوره متوسطه یا در بخش‌های فنی و هنری می‌تواند بسیار کارآمد باشد. یا فرد ناشنوایی که در رشته گرافیک فارغ‌التحصیل شده، می‌تواند از نظر مهارتی یک دبیر خوب در مدارس عادی باشد. افرادی که معلولیت جسمی دارند می‌توانند در همه مدارس و دوره‌های تدریس کنند. پس صرف این که بگوییم این افراد را حتماً باید در مدارس استثنایی استخدام کنیم جای تامل دارد. بنابراین ضمن این که ما اشتغال برای این افراد را حق آنها می‌دانیم و همه تلاش خود را در سازمان و وزارت آموزش و پرورش بر اجرای این مهم داریم که در استخدام‌ها سهمیه سه درصد رعایت شود، ولی فارغ‌التحصیلان دارای معلولیت، باید بتوانند در جاهای دیگر هم مشغول به کار شوند و بتوانند کاری را متناسب با توانایی‌هایشان برعهده بگیرند. با این حال از افتخارات ما این است که در آموزش و پرورش استثنایی تعداد بی‌شماری از معلمان و همکاران ما دارای معلولیت هستند. افتخار ما این است که این افراد دانش‌آموزان همین سیستم بوده‌اند و این همکاران دارای تحصیلات عالی و متخصص هستند. با افتخار می‌گوییم که همکاران نابینای ما در سازمان آموزش و پرورش استثنایی، در خصوص آماده‌سازی و چاپ کتب درسی نابینایان مسئولیت‌های اصلی را برعهده دارند.

و سخن آخر؟

یکی از سیاست‌های سازمان آموزش و پرورش استثنایی جلب مشارکت و همکاری تشکلهای غیردولتی است. ما این آمادگی را داریم که هم از ظرفیت‌های خود و هم از ظرفیت‌های تشکلهای غیردولتی، برای ارائه خدمات مناسب‌تر به کودکان و دانش‌آموزان با نیاز ویژه بهره بگیریم.

از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم.



محدثه محب حسینی، لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته انسان‌شناسی اجتماعی از دانشگاه تهران دریافت کرده و دکتری انسان‌شناسی اجتماعی فرهنگی را در پاریس گرفته‌است. او از سال ۱۳۳۷۰ عضو کادر علمی و پژوهشی کمیسیون ملی یونسکو بوده و بعد از برگشتن به کشور، مدیریت بخش آموزش کمیسیون ملی را بر عهده گرفت و به عنوان استادیار مدعو در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. دکتر محب حسینی، سیزده سال به عنوان ریاست بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو فعالیت کرد. وی اکنون به عنوان محقق و پژوهشگر با مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری همکاری می‌کند. دکتر محب حسینی کارهای مطالعاتی بسیاری انجام داده و کتاب‌هایی هم در حوزه تخصصی‌اش نوشته و ترجمه کرده‌است. به گفته او، موضوع معلولیت حوزه بسیار مهمی است که باید مورد توجه ویژه قرار بگیرد. با او به گفت‌وگو نشستیم.



متخصص برنامه آموزش یونسکو؛

هدف یونسکو افزایش مشارکت اجتماعی توانیابان از طریق آموزش فراگیر است

تحلیل دقیق از موضوع را بر اساس داده‌های معتبری که از ۴۹ کشور جمع آوری شده‌است را ارائه می‌دهد. این گزارش تأیید می‌کند که اشخاص کم‌توان کمتر در مدرسه حضور دارند یا هیچ‌گاه در مدرسه حضور ندارند و در مقایسه با افراد عادی بیشتر خارج از مدرسه هستند و سال‌های کمتری را از آموزش بهره‌مند می‌شوند. آنها کمتر دوره آموزش ابتدایی یا متوسطه را به اتمام می‌رسانند و به مهارت‌های پایه، تسلط می‌یابند. گزارش مذکور همچنین توصیه‌هایی را در زمینه بهبود کیفیت آموزش و کم‌توانی ارائه می‌دهد که عبارتند از:

- افزایش اعتبار داده‌های قابل مقایسه بین‌المللی در زمینه آموزش و کم‌توانی
- ایجاد یک بانک اطلاعاتی از داده‌های موجود
- افزایش تکرار جمع‌آوری اطلاعات برای پایش دقیق اطلاعات
- تقویت ظرفیت آماری کشورها برای سنجش کم‌توانی از جمله جمع‌آوری داده‌های آماری
- بهبود هماهنگی بین آژانس‌های ملی

رویکرد اصلی یونسکو، ترویج مشارکت اجتماعی توانیابان در تمام عرصه‌های زندگی است؛ در بحث حفاظت از محیط زیست و میراث فرهنگی، در بحث آموزش سلامت و بهداشت توانیابان، در بحث آموزش‌های مهارتی به توانیابان و همچنین در بحث استفاده از فن‌آوری‌های جدید در ارتقای وضعیت افراد دارای معلولیت

کشور هم بزرگسالان دارای معلولیت را پوشش می‌دهد. در واقع هدف یونسکو این است که با بسترسازی اجتماعی و آموزشی برای توانیابان، محرومیت اجتماعی آنها را کاهش دهد. موسسه آمار یونسکو، نظارت و پایش جهانی در ارتباط با توانیابان را انجام می‌دهد. اخیراً یک گزارش جدید از موسسه آمار یونسکو با عنوان: آموزش و معلولیت، منتشر شده است که اولین

یونسکو در بحث آموزش توانیابان چه فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را در دست اجرا دارد؟

توانیابان در یونسکو یکی از گروه‌های در اولویت هستند و یونسکو در ارتباط با آنها یک رویکرد بین بخشی در طراحی و اجرای برنامه‌های خود دارد. در چند سال اخیر تأکید یونسکو بر گسترش هر چه بیشتر مشارکت این افراد در جامعه است. یونسکو در برنامه آموزش، با تأکید بر آموزش فراگیر، توجه سیاستمداران و برنامه‌ریزان را به اهمیت برنامه‌ریزی ویژه برای توانیابان جلب می‌کند. در برنامه علوم اجتماعی، تأکید یونسکو بر ظرفیت‌سازی اجتماعی برای توانیابان است. در برنامه ارتباطات و اطلاعات، استفاده از ICT برای کمک به مشارکت اجتماعی توانیابان است. خصوصاً فناوری‌های امدادی که به طور ویژه برای توانیابان طراحی شده‌اند. همان‌گونه که اطلاع دارید، در ایران، آموزش توانیابان در دوران کودکی و نوجوانی، برعهده سازمان آموزش و پرورش استثنایی است. سازمان بهزیستی



و بین‌المللی در زمینه آمارهای مربوط به کم‌توانی

- افزایش تامین اعتبار اهدا کنندگان و بنیادهای بین‌المللی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در مورد کم‌توانی یونسکو جایزه‌ای با نام جابراالاحمد الصباح در زمینه توانمندسازی دیجیتال توان‌یابان دارد که بر این اساس از تمام فعالیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی در زمینه توانمندسازی دیجیتال افراد دارای معلولیت در جهان انجام شده‌است، تقدیر می‌کند. همچنین کتب راهنمایی را برای توانمندسازی معلمان در زمینه آموزش کودکان با نیازهای ویژه منتشر کرده‌است.

سال‌هاست که بیشتر بچه‌های دارای معلولیت در مدارس استثنایی درس می‌خوانند. آیا به نظر شما نیازاست که هنوز این بچه‌ها را در مدارس جداگانه آموزش داد و یا می‌شود با گسترش آموزش فراگیر، آنها در مدارس عادی درس بخوانند؟

بسیاری از افراد متخصص در امر آموزش عقیده دارند که تفکیک بچه‌های توانیاب از سایر بچه‌ها در مدارس کار درستی نیست. البته کودکان توان‌یاب، با توجه به درجات محدودیت و معلولیتی که دارند، توانایی‌های متفاوتی دارند. شاید اگر بچه‌ای با معلولیت شدید جسمی به مدرسه عادی برود از لحاظ روانی صدمه ببیند. ولی یک‌سری از این افراد، مثل بچه‌های اوتیسم که بیش‌فعال هستند ولی از نظر ظرفیت و ضریب هوشی مشکلی ندارند، می‌توانند در مدارس عادی، البته با حضور معلمان ویژه که بتوانند آنها را پشتیبانی کنند حضور داشته‌باشند. این بحث درمورد تیزهوشان هم وجود دارد. مدتی عقیده براین بود که بچه‌های نخبه و تیزهوش را از سایر دانش‌آموزان جدا کنند. این کار هم درست نبود و باعث شد که مدارس یک‌دست شوند و بچه‌ها، علاقه‌ای به رشد و پیشرفت از خود نشان ندهند. بچه‌های دارای معلولیت را هم باید با توجه به شرایط و توانایی‌هایی که دارند سنجید و نمی‌شود برای همه یک قاعده کلی صادر کرد.

در این خصوص، ظرفیت‌سازی و فرهنگ‌سازی اجتماعی بسیار مهم است. خصوصا فرهنگ‌سازی خانواده‌ها اهمیت ویژه دارد. درست است که یکی از وظایف آموزش و پرورش، فرهنگ‌سازی است و نهادهای غیردولتی هم به اهمیت

بسیاری از افراد متخصص در امر آموزش عقیده دارند که تفکیک بچه‌های توانیاب از سایر بچه‌ها در مدارس کار درستی نیست. زیرا انگیزه رقابت را در بین دانش‌آموزان از بین می‌برد این که بچه‌ها بتوانند در مدرسه با افرادی که با آنها تفاوت دارند، ارتباط گفتاری و اجتماعی پیدا کنند، خیلی مهم است

فرهنگ‌سازی تکیه دارند، ولی منبع و منشاء فرهنگ‌سازی در خانواده است که بیشترین تاثیر را دارد. خانواده باید آموزش ببیند تا بتواند فرزندش را برای رفتن به مدرسه آماده کند. این که بچه‌ها بتوانند در مدرسه با افرادی مانند خود یا افرادی که با آنها تفاوت دارند، ارتباط گفتاری و اجتماعی پیدا کنند، خیلی مهم است.

البته در ارتباط با این موضوعات هنوز کار موثری انجام نشده است. به عنوان مثال خدمتتان عرض می‌کنم که اپراتور کمیسیون ملی یونسکو، خانم ناینایی است که بسیار فعال و باهوش است. این خانم لیسانس برنامه‌ریزی آموزشی از دانشگاه پیام نور دارد و به تنهایی زندگی می‌کند. من هر وقت پیگیری کارهایم را به ایشان سپرده‌ام، نتیجه بهتری گرفته‌ام تا وقتی که به کارشناس دیگری داده‌ام. باید برای این افراد فرصت فراهم کرد تا قابلیت‌های خودشان را نشان دهند. چنین افرادی تنها در شهرها نیستند، عده زیادی در روستاها و حاشیه شهرها و در مناطق دور افتاده زندگی می‌کنند که دیده نمی‌شوند و از جامعه طرد شده‌اند. در این صورت علاوه بر معلولیت جسمی، محرومیت اجتماعی هم پیدا می‌کنند. در حالی که اگر در جامعه پذیرفته شوند، می‌توانند رشد کنند و توانایی‌های دیگری که دارند را بروز دهند.

نگاه یونسکو نسبت به توان‌یابان و آموزش آنها چیست؟

هدف یونسکو تقویت مشارکت و حضور اجتماعی این افراد است. سازمان ملل متحد پیمان‌نامه‌ای را مربوط به حقوق افراد دارای معلولیت تدوین کرده، که

مبنای کار یونسکو است. منتهی یونسکو از منظرهای متفاوت به این موضوع نگاه می‌کند. مثلا در بحث آموزش کودکان استثنایی و برنامه‌های درسی آنها، بر این نکته تاکید شده که این بچه‌ها باید معلمان ویژه‌ای داشته‌باشند که بدانند چگونه با آنها رفتار کنند. در بحث علوم اجتماعی، به ظرفیت‌سازی اجتماعی توجه می‌کند که چگونه باید جامعه را آماده پذیرش این افراد کرد. برای توانیابان در بحث ارتباطات، بحث منابع آموزشی باز و به‌خصوص ICT مطرح است که این افراد بتوانند از طریق لب‌تاپ و استارت فون‌ها با دیگران ارتباط برقرار کنند تا مشارکت‌های اجتماعی آنها گسترش پیدا کند. امروزه از فن‌آوری تلفن همراه، برای آموزش زبان اشاره استفاده می‌شود. ناشنوایان از طریق ارتباط تصویری در موبایل با دوستان خود به زبان اشاره صحبت می‌کنند. پس فن‌آوری‌های جدید مانند موبایل و تبلت، می‌توانند مشارکت اجتماعی این افراد را گسترش دهند. شاید یونسکو تاکنون به این ابزارها توجه کافی نکرده باشد ولی چنین برنامه‌هایی در جریان است. البته اطلاع‌رسانی در سطح افکار عمومی خیلی مهم است. نگرشی که من و شما نسبت به توانیابان داریم، در جامعه وجود ندارد. در صورتی که بسیاری از آنها افراد بسیار باهوش و با انگیزه‌ای هستند و ظرفیت و ضریب هوشی آن‌ها در بسیاری از موارد از افراد غیرمعلول بالاتر است. در ارتباطاتی که با این افراد داشته‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که باید برای این افراد فرصت‌های حضور اجتماعی ایجاد کرد که بتوانند خودشان را نشان دهند. موسسه رعد، که موسسه‌ای عام‌المنفعه است، کارهای بسیار مفیدی در این زمینه انجام می‌دهد.

یونسکو به دولت‌ها برای ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی برای افراد دارای معلولیت، خط‌مشی ارائه می‌دهد تا دولت‌ها بتوانند سیاست‌ها و برنامه‌های اجرائی لازم را در این خصوص تدوین کنند. دپارتمان‌های مختلف کمیسیون ملی یونسکو در ایران مطابق با حوزه فعالیت خود برنامه‌هایی را در کشور برگزار کرده‌اند. ما در ایران بیش از یازده درصد جمعیت توانیاب داریم، گروهی در اثر سوانح و جنگ دچار معلولیت شده‌اند و عده دیگری مادرزادی با این شرایط به دنیا آمده‌اند. این افراد در درجات





مختلف معلولیت و در سنین مختلف و در قشرهای مختلف هستند که هر گروه از آنها به برنامه‌ریزی خاص خود نیاز دارند. حتی دو جنس مختلف (زن و مرد)، هم به برنامه‌ریزی متفاوتی نیاز دارند. باید افکار عمومی را نسبت به این مسائل آماده کرد. لازم است که صدا و سیما و رسانه‌های اجتماعی نقش درستی در این مورد ایفا کنند. باید دوره‌های آموزشی برای کسانی که با توانیابان در تماس هستند برگزار شود. این کارها نیاز به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارد.

به این منظور یونسکو چه برنامه‌های را در ایران اجرا می‌کند؟

کمیسیون ملی یونسکو در ایران پنج دپارتمان تخصصی دارد که شامل؛ آموزش، علوم طبیعی، علوم اجتماعی و انسانی، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات می‌باشد. کمیسیون ملی توصیه‌های بین‌المللی را به نهادهای ملی کشور منتقل می‌کند و به‌صورت مشارکتی در زمینه اجرای آنها همکاری می‌کند. مثلاً اگر کتابی در مورد آموزش افراد دارای معلولیت نوشته شده باشد، آن را ترجمه می‌کنیم، کارگاه‌هایی برگزار می‌کنیم و به کارشناسانی از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مربیان و معلمان که با این افراد در تماس هستند، آموزش می‌دهیم. اگر اجلاسی بین‌المللی در مورد توانیابان باشد، از نهادهای مرتبط، چه دولتی و چه غیردولتی دعوت می‌کنیم و نتایج آن اجلاس و توصیه‌هایش را در سطح ملی به اطلاع نهادهای مربوطه می‌رسانیم. ما حدود سیزده کمیته تخصصی داریم که متناسب با زمینه‌های کاری هر کدام از آنها، برنامه‌هایی را در سطح ملی برگزار می‌کنیم. همانطور که بخش ارتباطات کمیسیون ملی یونسکو با موسسه رعد برنامه‌ای را در مورد منابع آموزشی باز برگزار کردند، بقیه دپارتمان‌های کمیسیون ملی یونسکو هم با دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی در حوزه فعالیت خود همکاری می‌کنند. رویکرد اصلی یونسکو، مقابله با هر گونه طرد و محرومیت اجتماعی به ویژه در ارتباط با اقلشار آسیب‌پذیر از جمله توانیابان است. یونسکو با نهادهای مختلف کار می‌کند و نتایج کار را به دولت‌ها منتقل می‌کند. دولت‌ها هم برای این که این تصمیمات عملیاتی شوند، از طریق کمیسیون‌های ملی، با نهادهای

برای توانیابان در بحث ارتباطات، به خصوص ICT این موضوع مطرح است که این افراد بتوانند از طریق لب تاپ و استارت فون‌ها با دیگران ارتباط برقرار کنند تا مشارکت‌های اجتماعی آنها گسترش پیدا کند. اکنون توجه یونسکو به استفاده از منابع آموزشی باز برای توانیابان معطوف شده است، زیرا فضایی را برای توانیابان فراهم می‌آورد که بتوانند اطلاعات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و از طریق یادگیری مشارکتی، دانش و اطلاعات خود را گسترش بخشند

ملی خود ارتباط برقرار می‌کنند که این توصیه‌ها در سطح ملی اجرا شود.

یونسکو با آموزش و پرورش هم ارتباط دارد؟

بله، این ارتباط وجود دارد. در کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳ کمیته ملی تخصصی وجود دارد که یکی از آنها کمیته ملی آموزش است در این کمیته معاونین وزیر آموزش و پرورش شرکت دارند. با سازمان آموزش و پرورش استثنایی هم در ارتباط هستیم. شهرومراه امسال نشستی با معاونان آموزش استثنایی در مورد اوتیسم و کودکان اوتیسمی داشتیم و کارگاهی برگزار کردیم که دو متخصص خارجی حضور پیدا کردند و آموزش دادند. همچنین کارگاه "استفاده خلاقانه از ICT برای توانیابان با تکیه بر منابع آموزشی باز" آن‌ان ماه امسال در موسسه رعد برگزار شد. به هر حال مدل کاری ما به این شکل است که چنانچه توصیه‌هایی از یونسکو در مورد توانیابان بیاید، به نهادهای ملی کشور مثل شورای عالی آموزش و پرورش، مجلس و نهادهای قانون‌گذار ارائه می‌دهیم و اگر بودجه لازم را داشته باشیم، کارگاه‌های آموزشی و کنفرانس و سمینار برگزار می‌کنیم. البته به نظرم نقش اصلی را نهادهای غیردولتی مثل رعد برعهده دارند، چون نهادهای دولتی

مثل آموزش و پرورش استثنایی، تنها تعدادی از توانیابان را مثل بچه‌هایی که در سن آموزش و تحصیل هستند و یا آنهایی که شناسایی شده‌اند را پوشش می‌دهند. در صورتی که عده زیادی از این افراد اصلاً ثبت نشده‌اند. در بحث معلولیت یک سری تابوهای اجتماعی هم وجود دارد، به طوری که خیلی از خانواده‌ها این بچه‌ها را مخفی می‌کنند. در این مورد به یک حرکت جمعی و یک حرکت کلان ملی نیاز داریم. مثلاً روزی را اعلام کنیم که در تمام شهرها جشنواره‌ای برگزار شود و توانیابان در آن شرکت کرده و احساس مشارکت اجتماعی کنند. این کارها نیاز به برنامه‌ریزی و گفت‌وگو با نهادهای مختلف و شناسایی متخصصین و نمونه‌گیری و مطالعه و پژوهش دارد و لازم است نتایج این پژوهش‌ها را به ارگان‌های سیاست‌گذار منتقل کرد. باید امکان سنجی کرد تا ببینیم که جامعه تا چه اندازه ظرفیت اجرای پروژه‌های مربوط به توانیابان را دارد.

آیا به مناسبت روز جهانی معلولان، سیزده آذر، یونسکو پیامی دارد؟

روز جهانی معلولان از سال ۱۹۹۲ که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام شد، هر ساله در ۱۲ آذر یا سوم دسامبر برگزار می‌شود. هدف از تعیین این روز، ارتقای آگاهی افکار عمومی درباره جنبه‌های مختلف مربوط به توانیابان و بسیج جامعه بین‌المللی در ارتباط با فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت اجتماعی افراد دارای معلولیت در جامعه است. آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت پیامی صادر کرده است. وی در این پیام خاطر نشان کرده است: جامعه بین‌المللی در سال‌های اخیر پیشرفت چشمگیری در پیشبرد حقوق یک میلیارد انسان دارای معلولیت داشته‌است، اما هنوز هم بیشتر این افراد، از اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های موثر در زندگی‌شان محروم هستند و معمولاً در دسترسی به بازار کار و آموزش با تبعیض مواجه‌اند. برای چیره شدن بر این چالش باید مسیر فراگیری و دسترسی به امکانات، فناوری‌ها، خدمات و تولیدات برای افراد دارای معلولیت تضمین شود.

نگاهی به کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت در مورد آموزش

محمد رضا دشتی، کارشناس روابط عمومی رعد

معلولیت مستثنی نمی‌گردند، و این که کودکان دارای معلولیت نیز از آموزش اجباری و رایگان ابتدایی یا متوسطه بر مبنای معلولیت مستثنی نمی‌گردند؛

(ب) افراد دارای معلولیت می‌توانند به آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان با کیفیت و فراگیر بر مبنای برابر با سایرین در جوامعی که در آن زندگی می‌نمایند، دسترسی داشته باشند؛
(پ) همسان سازی متعارف در مورد نیازهای فردی ارائه می‌گردد؛

(ت) افراد دارای معلولیت حمایت لازم در حوزه نظام آموزش همگانی را به منظور تسهیل در آموزش مؤثر آنها دریافت می‌نمایند؛
(ث) تدابیر حمایتی فردی مؤثر در محیط‌هایی ارائه می‌گردد که حداکثر توسعه اجتماعی و دانشگاهی متناسب با اهداف حضور کامل را سبب گردد.

۳ دولت‌های عضو، افراد دارای معلولیت را قادر خواهند ساخت که مهارت‌های توسعه اجتماعی و زندگی جهت تسهیل در مشارکت کامل و برابر آن‌ها در امر آموزش را به عنوان اعضای جامعه فراگیرند. بدین منظور دولت‌های عضو تدابیر مناسبی را از جمله در موارد زیر اتخاذ خواهند نمود:

(الف) تسهیل آموزش خط بریل و خط‌های جایگزین، شیوه‌های تقویتی و جایگزین، روش‌ها و قالب‌های ارتباطاتی و مهارت‌های ترددی و جهت‌یابی، و تسهیل حمایت و راهنمایی همسان؛
(ب) تسهیل در یادگیری زبان ایما و اشاره و ارتقاء هویت زبانی جامعه ناشنویان؛

(پ) تضمین ارائه آموزش به افراد و بویژه کودکانی که نابینا، ناشنوا یا نابینا- ناشنوا هستند به مناسب‌ترین زبان‌ها، شیوه‌ها و روش‌های ارتباطاتی برای افراد و در محیط‌هایی که توسعه اجتماعی و دانشگاهی را به بالاترین میزان افزایش می‌دهد.

۴ دولت‌های عضو به منظور کمک به تضمین تحقق این حق، تدابیر مناسبی را به منظور استخدام معلمان، از جمله معلمان دارای معلولیت که از شایستگی در زبان ایما و اشاره و یا خط بریل برخوردارند و آموزش افراد حرفه‌ای و کارکنانی که در تمامی سطوح آموزشی کار می‌کنند اتخاذ خواهند نمود. چنین آموزش‌هایی مشتمل بر آگاهی از معلولیت و استفاده از شیوه‌های جایگزین و تقویتی و روش‌ها و قالب‌های ارتباطاتی، فنون آموزشی و مواد مورد نیاز جهت حمایت از افراد دارای معلولیت خواهد بود. ۵- دولت‌های عضو تضمین خواهند نمود که افراد دارای معلولیت قادر هستند به آموزش‌های عالی عمومی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، آموزش ویژه بزرگسالان و آموزش‌های مادام‌العمر بدون تبعیض و بر مبنای برابر با سایرین دسترسی پیدا نمایند. بدین منظور، دولت‌های عضو، تأمین همسان سازی متعارف برای افراد دارای معلولیت را تضمین خواهند نمود.

موضوع این شماره فصلنامه توان یاب به آموزش افراد دارای معلولیت با تأکید بر آموزش تلفیقی اختصاص یافته است؛ با توجه به این‌که آموزش نقشی اساسی و کلیدی در توانمندسازی فردی و اجتماعی افراد دارای معلولیت دارد و می‌تواند ضامن استقلال فردی این گروه از اعضای جامعه باشد؛ از پنجره کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت به «آموزش» در حوزه معلولیت نگاه می‌کنیم و نگاهی اجمالی به آن خواهیم داشت.

در بیش از ۱۰ ماده از مواد کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت به موضوع «آموزش» پرداخته شده است که در برخی مواد بر اصل آموزش افراد مرتبط با افراد دارای معلولیت تأکید شده و در برخی مواد به طور مستقیم آموزش خود افراد دارای معلولیت، ویژگی‌ها و چگونگی آن و وظایف دولت‌ها بیان شده است.

در ماده ۸ (آگاه سازی)؛ ماده ۹ (دسترسی)؛ ماده ۱۳ (حق دادخواهی)؛ ماده ۱۶ (آزادی از استثمار، خشونت و سوء استفاده)؛ ماده ۲۰ (تحرک شخصی)؛ ماده ۲۳ (احترام به خانه و خانواده)؛ ماده ۲۵ (بهداشت)؛ ماده ۲۶ (توانبخشی و بازپروری)؛ ماده ۲۷ (کار و اشتغال)؛ ماده ۲۸ (معیار کافی برای زندگی و حمایت اجتماعی)؛ ماده ۳۲ (همکاری‌های بین‌المللی) پیشنهادهایی برای آموزش در حوزه معلولیت مطرح شده است اما ماده ۲۴ با عنوان آموزش بخش اصلی مربوط به آموزش افراد دارای معلولیت است که به صراحت وظایف جامعه، دولت را یادآوری می‌کند.

ماده ۲۴ آموزش:

۱ دولت‌های عضو، حق آموزش را برای افراد دارای معلولیت به رسمیت می‌شناسند. دولت‌های عضو از نظر تحقق این حق، بدون تبعیض و بر مبنای فرصت برابر، نظام آموزشی فراگیری را در تمامی سطوح و به صورت آموزش مادام‌العمر در موارد زیر تضمین خواهند نمود:

(الف) توسعه کامل توانایی‌های انسانی و حس منزلت و خود ارزشی و تحکیم احترام به حقوق بشر، آزادی‌های بنیادین و تنوع انسانی؛

(ب) توسعه شخصیت، استعداد و خلاقیت توأم با توانایی‌های جسمی و ذهنی افراد دارای معلولیت تا نهایت توانمندی‌های آنها؛
(پ) توانمند ساختن افراد دارای معلولیت جهت مشارکت مؤثر آنان در جامعه آزاد.

۲ در تحقق این حق، دولت‌های عضو تضمین خواهند نمود که:
(الف) افراد دارای معلولیت از نظام آموزش همگانی بر مبنای





تلفیق کودکان عادی و استثنایی امتیاز آموزش مونته‌سوری

گیتا موللی، استاد یار گروه روانشناسی در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

امروزه لزوم تلفیق کودکان عادی و استثنایی در کلاس‌های درس بر همه آشکار است و به تصویب قانون هم رسیده است. اما اگر بدون زمینه‌سازی مناسب این اتفاق بیفتد، کلاس‌های درس سنتی و معمولی را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند. در این مقاله از آموزش خلاقیت به کودکان دارای معلولیت، به بررسی نظریات مونته‌سوری در تلفیق کودکان استثنایی با عادی خواهیم پرداخت.

معلم‌های عادی برای اداره‌ی کلاس‌های تلفیقی به آموزش نیاز دارند. دانش‌آموزان عادی هم باید برای ایفای نقش خود در روش تلفیقی آماده شوند. سیستم تلفیقی مزایای بسیاری نسبت به کلاس‌های درس عادی و استثنایی دارد و تئوری‌ها و روش‌هایی برای حمایت از این روند ایجاد شده‌اند. کودکان استثنایی به این طریق در محیطی شادتر، آموزه‌های بهتر و نتیجه‌های موفقیت‌آمیزتری را به‌دست می‌آورند.

تلفیق کودکان عادی و استثنایی در روش مونته‌سوری

روش مونته‌سوری ابتدا برای آموزش کودکان استثنایی و با هدف آموزش زود هنگام خردسالان پدید آمد. دکتر ماریا مونته‌سوری در اوایل قرن بیستم برای نخستین بار این روش را معرفی کرد. کار او به عنوان دستیار در کلینیک روان‌پزشکی کودکان، سبب شد به کار با کودکان کم‌توان علاقه‌مند شود. او دریافت تعداد زیادی از کودکان با مشکلات ذهنی را، در بیمارستان‌های روان‌پزشکی جای داده‌اند. در آن زمان بر این عقیده بودند که فلج‌های مغزی و بیماری‌هایی از این دست، جنبه پزشکی دارند. ولی از نظر مونته‌سوری مشکلات ذهنی، قبل از هر چیز یک مساله‌ی آموزشی است، نه پزشکی.

برخورد پیروزمندانه‌ی ماریا مونته‌سوری با کودکان دارای معلولیت، برای او فرصتی ایجاد کرد تا به تربیت مربی آموزش کودکان استثنایی بپردازد. او پس از آن، کار خود را با کودکان خیابانی که در محله‌های بسیار فقیرنشین و در خرابه‌های شهر رم زندگی می‌کردند آغاز کرد و به کار بر اساس روش و فلسفه‌ی خود در این مراکز ادامه داد. پیروزی‌های او سبب جلب نظر جهان و شهرتش در آموزش و پرورش آن زمان شد و توانست جایزه‌ی صلح نوبل را به خود اختصاص دهد.



دکتر ماریا مونته‌سوری بر چند اصل تاکید داشت:

اهمیت احترام به کودک به عنوان یک فرد؛

آگاهی از روند رشد کودک و این که کودک بسیار دقیق و حساس مشاهده شود؛

توجه به این نکته که بازی، کار کودک است. (به این دلیل فعالیت‌ها و مواد آموزشی موجود در کلاس‌های مونته‌سوری، «کار» نامیده می‌شدند)

او باور داشت که آشنایی مریبان با اصول مطرح شده، سبب می‌شود تا خود کودکان هم، به شکل فعال و مسئول وارد کار شوند. نگرش مونته‌سوری در تضاد کامل با روش‌هایی بود که کودک را به سوی فعالیت‌های از پیش تعیین شده وادار می‌کرد. او عقیده داشت که فعالیت‌های کودک باید با توجه به میل و سلیقه او باشد، نه مریب.

ماریا مونته‌سوری پی برد که نیازهای کودکان ویژه با کودکان عادی متفاوت است. هر چند از نظر او همه ی کودکان نیازهای بسیاری دارند که در محیط آموزشی تلفیقی، قابل دستیابی است.

او روش کل نگر را مطرح کرد که به تفاوت‌های فردی هر کودک بسیار اهمیت می‌داد. مونته‌سوری در کار با کودکان دریافت که هر کودک با روش و سرعت خاص خود می‌آموزد. بنابراین فعالیت‌های مختلف بر اساس رشد شناختی، فیزیکی، اجتماعی و ... باید با در نظر گرفتن نقاط قوت و مراحل رشد هر کودک تنظیم شود.

دکتر ماریا مونته‌سوری مشاهده کرد کودکان مراحل حسی متفاوتی را می‌گذرانند که در طی آن مراحل، آمادگی بسیاری برای دریافت مهارت‌های ویژه یادگیری پیدا می‌کنند. او اهمیت توسعه‌ی این حس‌ها را در سنین ۲-۶ سالگی خاطر نشان کرد. در این سال‌ها کودک تمایل دارد از حس خود استفاده کرده و آنها را کامل کند. از

این رو مواد آموزشی کودکان به گونه‌ای طراحی می‌شوند که کودک به وسیله‌ی آنها، دیدن، لمس کردن، حس کردن، شنیدن و حرکت را بیاموزد. در محیط آموزشی مونته‌سوری، کودکان نیازهای خود را به وسیله‌ی فعالیت‌های انفرادی و خود به خودی برآورده می‌کنند. حساسیت‌های کودکان و تمایلاتشان، انتخاب‌های آنها را تعیین می‌کند. در این نظریه برای آموزش تمرکز و انضباط به کودکان در کنار یادگیری سایر مهارت‌ها، مواد آموزشی که اندیشه‌مندانه انتخاب شده‌اند در اختیارشان گذاشته می‌شود.

آموزش کودکان روندی فعال دارد، نه انفعالی و کودک، خودش می‌آموزد. در محیط آموزشی مونته‌سوری، مریب، مواد آموزشی مورد نیاز کودک را در اختیار او می‌گذارد تا بتواند کار خود را انجام دهد. این مواد آموزشی به‌صورت انفرادی و یا در گروه‌های کوچک به کودکان داده می‌شود. هنگامی که درسی مطرح می‌شود، انتخاب فعالیت‌ها با کودک است و کودک بر حسب نیاز می‌تواند بارها و بارها آن را تکرار کند.

مونته‌سوری معتقد بود معرفی این نظام تازه به آموزش و پرورش، کوششی است برای پیوند خانه و مدرسه. او فعالیت‌های مدرسه‌اش را بر اساس فعالیت‌های خانه طرح‌ریزی کرد. در روش آموزشی مونته‌سوری، خودآموزی اصل مهمی است. در این روش فعالیت‌ها و مواد آموزشی به‌گونه‌ای سازمان داده و طرح‌ریزی شده بود که کودکان زیر نظارت آموزگار، به خود آموزش می‌دادند.

در این روش، خودآموزی با وسیله‌های کمک آموزشی انجام می‌شود و وسایل کمک آموزشی شامل بیست و شش قطعه است که امکانات لازم برای تربیت همه‌ی حواس به جز چشایی و بویایی را فراهم می‌کند. برای آموزش توانایی‌های بینایی، به کودک استوانه‌های چوبی داده می‌شود تا آنها را در سوراخ‌هایی که در یک تخته‌ی سخت چوبی تعبیه شده‌اند، جای دهد. بعد از درک اندازه‌ها و بُعدها

که نیاز به حرکت و تلاش عضلانی شدیدتری دارد، آموزش با اشیای بزرگ‌تر انجام می‌شود. مواد لازم برای این منظور، مکعب، پله‌های بلند، پله‌های بزرگ و اشیایی مانند این است. برای تربیت حس گرمی و سردی، دست‌های کودک، در آب سرد، نیم گرم و سپس در آب داغ گذاشته می‌شود. تمرینات لامسه شامل لمس متناوب نوارهای کاغذی صاف و سمباده است.

برای تقویت حس تشخیص رنگ‌ها و تشخیص رنگ‌های نزدیک به هم، از قرص‌های رنگی استفاده می‌شود. بدین ترتیب که یک سری شصت و چهار عددی قرقره که در هشت رنگ و هر رنگ نیز در هشت رنگ فرعی دیگر تهیه شده، در اختیار کودک گذاشته می‌شود. برای تقویت حس شنوایی از جعبه‌های کوچک شن و ریگ استفاده می‌شود تا به کودک کمک شود صداهای مختلف را از هم تشخیص دهد. روش مونته‌سوری تعدادی بازی ساکت و خاموش را نیز به کار می‌برد. در این بازی ها، سکوتی عمیق در کلاس به وجود می‌آید و از کودکان خواسته می‌شود به صدای وزوز مگس‌ها و خش‌خش برگ درخت‌ها گوش کنند. پس از آن از صداهایی که با هم متفاوت هستند و به تدریج شبیه هم می‌شوند، استفاده می‌شود. اما مونته‌سوری از این روش کمتر استفاده کرد، زیرا کودکان نمی‌توانند مانند سایر حواس با این فعالیت‌ها حس شنوایی خود را تمرین بدهند. وسیله‌هایی که روش مونته‌سوری برای تربیت حس تشخیص وزن، به کار می‌برد عبارت بودند از؛ قرص‌های چوبی هم اندازه‌ای که از انواع چوب‌ها ساخته شده‌اند، اما وزن‌های متفاوتی دارند. برای آموزش در تشخیص شکل‌ها، که برای آن از حس لامسه و عضلات با هم استفاده می‌شود، اشیایی به کار می‌رود که شکل‌های متفاوتی دارند.

در روش مونته‌سوری افزون بر لوازمی مانند تاب، میله‌ی چوبی، سکوی چوبی برای پرش‌های طولی و نردبان طنابی، از ژیمناستیک نیز در قالب تمرین‌های هدایت شده و بازی‌های آزاد بدون لوازم استفاده می‌شود. کلاس‌های مونته‌سوری هم برای کودکان و هم والدین جذاب است. کلاس‌های روشن و گرم و پر از گیاهان، حیوانات، لوازم هنری، موسیقی، کتاب و در بخشی از کلاسی لوازم آموزشی جذابی به چشم می‌خورد. این قسمت‌ها با عنوان‌های زندگی عملی، آموزش حسی، ریاضی، زبان، جغرافی و فرهنگ مشخص شده‌اند. این لوازم به گونه‌ای هستند که کودک خودش اشتباهش را اصلاح می‌کند. این وسیله‌ها به کودک کمک می‌کند





برای خود کار کند و از طریق رقابت، اعتماد به نفسش تقویت شود.

از آن جایی که شیوه ی مونتئسوری بر مشاهده استوار است، بنابراین کودکان از طریق تجربیات مستقیم و روند تحقیق و کشف، به بهترین وجه یاد می‌گیرند. در این روش، تقسیم موضوع و روند کار به دوره‌های زمانی مشخص، معنا ندارد بلکه معلم‌ها زمانی که کودکان آماده باشند آنها را انفرادی یا در گروه‌های کوچک به دور هم جمع کرده و موضوع‌های آموزشی را مطرح می‌کنند. افزون بر آن، حضور گروه‌های سنی گوناگون در یک کلاس، سبب ایجاد حس همکاری و یاری به یکدیگر می‌شود. در این روش، موقعیت‌هایی برای آزادی انتخاب، حرکت و ایجاد ارتباط با یکدیگر، نظم درونی کودکان را تقویت می‌کند. آزادی کودک برای تکرار یک فعالیت، سبب می‌شود کودک بر روی یک موضوع خاص تمرکز کند. اصلی که مونتئسوری آن را تنها اصل درست در آموزش می‌داند.

فعالیت مونتئسوری در سراسر جهان علاقه و توجه خاص نسبت به آموزش و پرورش کودکان قبل از مدرسه را برانگیخت. مونتئسوری در برنامه‌های مختلف برای سخنرانی به کشور آمریکا رفت و در زمینه آموزش و پرورش کودکان ویژه و عادی سخنرانی کرد. با توجه به ویژگی‌های مطرح شده در روش مونتئسوری این شیوه برای آموزش کودکان استثنایی، شیوه‌ای مناسب و جالب است. اما روش مونتئسوری در درون خود، روشی تلفیقی است. در ادامه به جوانبی از کار مونتئسوری که ارتباط مستقیمی با آموزش و پرورش کودکان ویژه دارد، می‌پردازیم.

کار در کلاس مونتئسوری بر اساس آمادگی فردی کودکان است، نه متوسط سن تقویمی هم‌کلاسی‌های آنان. زمانی که کودک کم‌توان بر روی یک مهارت فعالیت می‌کند، تنها نمی‌ماند و به نظر نمی‌آید او کاری غیر معمول و متفاوت با سایر هم‌کلاسی‌ها انجام می‌دهد.

تلفیق گروه‌های سنی متفاوت

کلاس‌های مونتئسوری شامل همه‌ی گروه‌های سنی (۳-۶ سال، ۶-۱۲ سال، ۱۲-۱۵ سال) است. این تفاوت سنی سبب ایجاد حس تعلق به اجتماع و گروه می‌شود. کودکان در این روش به یکدیگر کمک می‌کنند. در عین حال کودکان کوچک، کودکان بزرگ‌تر را الگوی خود کرده و از تجربیات آنان استفاده می‌کنند. دانش آموزان بزرگ هم خود را مسوول و رهبر می‌بینند. دانش آموزان از یکدیگر می‌آموزند. هر عضو به دلیل کمکی که به گروه می‌کند، ارزش ویژه‌ای نصیبش می‌شود. کودکان دارای نیازهای ویژه، از این طریق فرصت تعامل با افراد زیادی را به دست می‌آورند. بنابراین انگیزه آنها تقویت شده و مهارت‌های خود را توسعه می‌دهند. گاهی از این کودکان انتظار می‌رود تا نقش مربی دوستان خود را بازی کنند.

کودکان ممکن است سال‌ها در یک کلاس و با یک معلم و با دوستان خود بمانند. در نتیجه مربی فرصت می‌یابد سطح رشدی آنها، شیوه‌ی یادگیری‌شان و سیستم‌های حمایتی خانواده‌های‌شان را از نزدیک بشناسد.

هم‌چنین در گروه‌های با سنین متفاوت، لوازم آموزشی بسیار متفاوتی در هر کلاس نیاز است. این منابع و لوازم به‌منظور استفاده‌ی همه‌ی

کلاس‌های مونتئسوری امکانات وسیعی را برای آموزش در اختیار کودکان می‌گذارد. برای مثال برای آموزش اعداد از ۱۰-۲۰ گروه مهره‌های طلایی ده‌تایی و برای نمایش ۹-۱ مهره‌های تکی وجود دارد. بدین ترتیب عدد ۱۱ را با یک مهره‌ی طلایی ۱۰ تایی و یک مهره‌ی ۱ نشان می‌دهند. این روش برای بسیاری از کودکان کم‌توان ذهنی و دچار اختلالات رشدی می‌تواند مفید باشد.

کودکان است، نه میانگین نیازهای کودکان. در نتیجه کودکان کم‌توان از موادی استفاده می‌کنند که نه تنها قابل استفاده‌ی آنهاست، بلکه دیگر اعضای گروه نیز از آن مواد بهره می‌گیرند.

سهم شدن والدین، مربیان و متخصصان در آموزش کودک

در فلسفه آموزشی مونتئسوری، والدین جزء مکمل در آموزش کودکان و بخش طبیعی از زندگی کلاسی روزمره به شمار می‌روند. هم‌چنین آموزش گروهی از موضوعات اساسی در کلاس‌های مونتئسوری است. مربیان با یکدیگر کار می‌کنند و اطلاعات خود را با هم رد و بدل می‌کنند و در مسئولیت‌ها هم سهیم‌اند. روش بین رشته‌ای مونتئسوری، در حقیقت نوعی از سیستم تلفیقی است که در آن، در صورت لزوم متخصص‌ها و مربی‌ها برای بهبود وضعیت کودکان کلاس، مسوولیت‌ها را با یکدیگر تقسیم می‌کنند تا همه‌ی کودکان بتوانند از کلاس بهترین بهره را ببرند.

حمایت از فرد فرد کودکان در جمع

برنامه‌های آموزشی انفرادی در کلاس مونتئسوری به نیازهای فردی کودکان کم‌توان بسیار توجه دارد. هر کودک با سرعت خاص خود از برنامه و مواد آموزشی استفاده می‌کند. در عین حال بعضی از درس‌ها در گروه‌های کوچک یا بزرگ گذرانده می‌شوند. این محیط منجر به آموزش انفرادی همه‌ی دانش‌آموزان از جمله کودکان با نیازهای ویژه می‌شود. در این محیط کودکان آزادند تا فعالیت‌های مورد علاقه‌ی خود را انتخاب کنند. از این رو به تصمیم‌گیری و ابتکار عمل و خودکفایی تشویق می‌شوند.

کودکان بیشترین اوقات روز خود را در مدرسه به زندگی اجتماعی می‌پردازند و این امر سبب ایجاد موقعیت‌های ارزشمندی می‌شود تا کودکان کم‌توان بتوانند از دیگر کودکان عادی الگو بگیرند و رفتارهای منفی آنها کاهش یابد. این حالت برای کودکان دارای نیازهای ویژه که مهارت‌های اجتماعی ضعیف و رفتارهای غیر مستقل‌تری دارند، بسیار سودمند است.

آموزش‌های مفاهیم انتزاعی با روش‌های عینی و ملموس

در روش آموزش‌های مفاهیم انتزاعی یا روش‌های عینی و ملموس، استفاده از مواد آموزشی ملموس برای کودکان کم‌توان بسیار اهمیت دارد.

کلاس‌های مونتئسوری امکانات وسیعی را برای آموزش در اختیار کودکان می‌گذارد. برای مثال برای آموزش اعداد از ۱۰-۲۰ گروه مهره‌های طلایی ده‌تایی و برای نمایش ۹-۱ مهره‌های تکی وجود دارد. بدین ترتیب عدد ۱۱ را با یک مهره‌ی طلایی ۱۰ تایی و یک مهره‌ی ۱ نشان می‌دهند. این روش برای بسیاری از کودکان کم‌توان ذهنی و دچار اختلالات رشدی می‌تواند مفید باشد.

طراحی مواد آموزشی مناسب رشد و سازماندهی ادراک

طراحی مواد آموزشی در حوزه‌ی هر حس بر روی تربیت آن حس تأکید دارد. برای مثال برج صورتی تشکیل شده از ده مکعب صورتی با سایزهای بزرگ همه به یک شکل و یک رنگند و تنها تفاوت آنها

تربیتی خاصی پیش می‌رود. در حوزه‌ی آموزش استثنایی، نمایش مساوی گام‌های رفتاری عینی در زنجیره‌ی آموزشی است که به کسب یک مهارت منتهی می‌شود.

تأکید بر ارزش تکرار در محیط مונته‌سوری

پیشرفت کودکان دارای نیازهای ویژه در گام‌های بسیار کوچک و محدود و با تمرین‌های بسیار صورت می‌گیرد. مربیان مונته‌سوری و مربیان کودکان استثنایی هر دو بر این باورند که برای آموزش یک فعالیت، باید آن را به دقت به اجزای کوچک‌تری تقسیم کنند.

فلسفه‌ی آموزشی مונته‌سوری بر این اصل استوار است که میزان تکرار مورد نیاز هر کودک از فردی به فرد دیگر و از مهارتی به مهارت دیگر متفاوت است. بنابراین در میزان تکرار مورد نیاز هر کودک و هر مهارت، هر روز و برای همه کودکان انعطاف وجود دارد.

بسیاری از لوازم آموزشی مונته‌سوری به کنترل درونی اشتباه مجهزند

آن دسته از لوازم آموزشی که بتواند به کودک کمک کند تا روی اشتباهات خود کنترل داشته‌باشد، برای کودکان کم‌توان و عادی مزایای فراوانی دارد. از آن جایی که در این نوع وسایل اشتباهات بسیار آشکار و مشخصی وجود دارد، کودکان بدون کمک مربی، خود متوجه اشتباهات می‌شوند و آن را اصلاح می‌کنند. اشتباهاتی که خود فرد آنها را درست می‌کند، خیلی کمتر از اشتباهاتی است که مربی آنها را درست می‌کند. در آموزش کودکان استثنایی روی تقویت درونی تأکید نمی‌شود، اما اهمیت این موضوع برای این کودکان کمتر از کودکان عادی نیست.

و اما بررسی نهایی روش مונته‌سوری نشان می‌دهد که موفقیت این روش، به دلیل محیط آموزشی از پیش آماده شده‌است. در این محیط، مواد آموزشی تجربیات چند حسی و ملموسی را در اختیار کودک می‌گذارد و کودکان را فعال بار می‌آورد. این محیط به کودک فرصت استقلال و باز خورد آنی و اصلاح را می‌هد. مربی کار آزموده نیز از طریق مشاهده‌ی علمی میزان پیشرفت و یادگیری‌های کودک را ارزیابی می‌کند. مربی محتوا و مواد آموزشی را جهت می‌دهد و روش ارزیابی را بر اساس برنامه‌ی آموزش از پیش تعیین شده و مصوب به اجرا در می‌آورد.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، قانون «هیچ کودکی جا نمی‌ماند» در ایالات متحده مصوبات جدیدی را مطرح کرد تا شکاف میان دانش‌آموزان اقلیت محروم با همسالان‌شان از میان برود. این قانون بر چهار اصل اساسی استوار است:

- مسوولیت بیشتر برای کسب نتیجه‌ی بهتر،
- افزایش انعطاف‌پذیری و کنترل نزدیک،
- عرضه‌ی گزینه‌های بیشتر به والدین برای گزینش مناسب‌تر،
- تأکید بر روش‌هایی که کارایی‌شان ثابت شده است.

روش مונته‌سوری اکنون جایگاه ویژه‌ای در آموزش و پرورش بسیاری از کشورهای جهان پیدا کرده‌است و با توجه به مواردی که ذکر شد، در آموزش و پرورش کودکان استثنایی می‌تواند بسیار مفید و کار ساز باشد.

در اندازه است. در برج صورتی تأکید بر اندازه‌ی مکعب است. از این رو کودک با چیدن آنها تمایز دیداری خود را تقویت می‌کند. رشد در حوزه‌ی حسی برای کودکان دچار اختلالات حسی بسیار اهمیت دارد. برای مثال کودکی که قادر به دیدن نیست از بسیاری از مواد آموزشی که حس شنوایی، بویایی، لامسه و غیره را پرورش می‌دهد، می‌تواند سود ببرد.

تأکید بر کاربردی بودن مواد آموزشی

همه‌ی مواد آموزشی مورد استفاده در روش مונته‌سوری تا حد امکان اشیایی واقعی هستند، نه اسباب بازی. برای مثال کودکان نان را با چاقوی واقعی می‌برند، با جاروی واقعی زمین را جارو می‌کنند و میزهای خیس را با پارچه خشک می‌کنند. هدف آموزش در کلاس‌های مונته‌سوری، آماده کردن کودکان برای زندگی واقعی است. حوزه‌ی کودکان استثنایی بر رشد

مهارت‌های عملکردی تأکید دارد. مهارت‌هایی که بقای فرد یا رفاه او را تأمین می‌کند. مهارت‌های عملکردی، مهارت‌های متفاوتی هستند که توانایی فراگیر را برای عملکرد مستقل و مفید در خانه، مدرسه و اجتماع بهبود می‌بخشد. برای مثال بخش آموزش زندگی واقعی که یکی از برنامه‌های آموزشی مונته‌سوری است، مهارت‌های بسیاری را به کودک می‌آموزد که در این طبقه‌بندی است.

رشد خودکفایی و توانایی تصمیم‌گیری کودک

پژوهش‌ها نشان می‌دهند کودکان دچار ناتوانی شدید، در زندگی روزمره، بندرت تصمیمات معنی‌دار می‌گیرند. در واقع میان میزان ناتوانی کودک و قدرت تصمیم‌گیری او رابطه‌ی عکس وجود دارد. کلاس‌های مונته‌سوری، قدرت تصمیم‌گیری کودکان مبتلا به کم‌توانی را افزایش می‌دهد و آنها را در بسیاری زمینه‌ها، کارآموزانی خودکفا بار می‌آورد. در کلاس کودکان هر وسیله‌ی آموزشی را که مایل باشند می‌توانند انتخاب کنند. بنابراین مربی فعالیت‌های کودکان را از پیش تعیین نمی‌کند. این کودکان به اندازه‌ی کودکان عادی حق انتخاب دارند و در طی روز بارها و بارها در موقعیت تصمیم‌گیری واقعی قرار می‌گیرند. این امر در عین حال خودکفایی آنان را افزایش می‌دهد. همچنین با فرصت یافتن برای فعالیت‌های پایایی و طولانی در یک روز و آزادی برای تجربه‌ی واقعی، حس استقلال در آنها رشد یافته و بنا به میل خود روش آموزش محتوا را انتخاب می‌کنند.

رشد الگوی کاری سازمان یافته در کودکان

یکی از هدف‌های بخش آموزش زندگی واقعی در روش مונته‌سوری، رشد عادت‌های کار منظم و سازمان یافته است. غالب مواد آموزشی بر اساس همین هدف انتخاب شده‌اند. کودکان کم‌توان که نیازی حیاتی به آموزش نظم و تربیت دارند، از این هدف استفاده‌ی بسیاری می‌برند.

ارزش نمایش‌های کودکان در شیوه‌های آموزش مונته‌سوری

اجرای نمایش‌ها به خودی خود برای دانش‌آموزان کم‌توان بسیار ارزشمند است. نمایش‌های کودکان، دقیق و دارای نظم خاصی هستند و حداقل زمان آموخته شده برای نشان دادن فعالیت مورد نظر و اجرای نمایش‌ها کافی است و از ابتدا تا انتها بر اساس روند





برای گفت‌وگو با مدیر دلسوز و مشاور باتجربه دبستان شهیدان ابوالمعالی، به این مدرسه رفتیم. مدرسه‌ای که به همت خانم خرمدل و خانم کرباسی‌زاده، با روی باز پذیرای دانش‌آموزان دارای معلولیت است. در حال حاضر در این دبستان سه کودک نابینا و کم بینا و یک کودک دارای معلولیت درس می‌خوانند. این کودکان از موفق‌ترین بچه‌های این مدرسه هستند. محیط این دبستان مناسب‌سازی شده‌است و این بچه‌ها قادرند بدون کمک دیگران رفت و آمد کنند، درس بخوانند و درحیاط مدرسه بازی کنند.

این عزیزان معتقدند، جداسازی در مدارس، معلولیت مضاعفی را به دانش‌آموزان دارای معلولیت تحمیل می‌کند.

در گفت‌وگو با مدیران مدرسه ابوالمعالی بررسی شد:

جداسازی‌ها، معلولیت مضاعفی را به دانش‌آموزان دارای معلولیت تحمیل می‌کند

بود که درعکس‌هایی که مربوط به یک مدرسه در ژاپن بود، بچه‌ای که معلولیت داشت و توانایی حرکت نداشت، روی پاهای بچه‌ای بزرگ‌تر از خودش نشسته بود و با هم کار انجام می‌دادند. در ژاپن اصلاً مدارس استثنایی وجود ندارد و آموزش‌ها کاملاً به صورت تلفیقی صورت می‌گیرد.

این شد که پروژه کارشناسی‌ام را بررسی یکی از مدارس استثنایی قرار دادم. با آشنا شدن به روش‌هایی که در این مدرسه اعمال می‌شد، خیلی متأسف شدم. در این مدرسه فضا به‌گونه‌ای بود که انگار این بچه‌ها بیماری خطرناکی دارند که باید از جامعه جدا باشند! فضای این مدرسه بسیار دلگیر و افسرده‌کننده بود. معلمان این مدرسه هم چون فقط با شاگردان دارای محدودیت در تماس بودند، از روحیه خوبی برخوردار نبودند. در صورتی که در مدارس عادی که گوناگونی دانش‌آموزان وجود دارد، اولاً معلم احساس خستگی نمی‌کند

دانش‌آموزانی که با بقیه تفاوت دارند، نباید جدا از سایر بچه‌ها باشند. قرار نیست این بچه‌ها در سیاره دیگری زندگی کنند. این بچه‌ها باید در همین جامعه زندگی کنند، از یک پارک استفاده کنند، از یک نانوائی و سوپر مارکت خرید کنند و بتوانند در کنار افراد سالم باشند

تلفیقی داشتیم که روش‌های آموزش و پرورش در کشورهای پیشرفته را توضیح می‌داد. از آن جا بود که کنجکاو شدم بدانم که در کشوری مثل ژاپن، آموزش تلفیقی را چگونه اجرا می‌کنند و چگونه دانش‌آموزان سالم و بچه‌های دارای معلولیت را در کنار هم می‌پذیرند؟ وقتی فیلم‌ها و عکس‌های مربوط به آموزش تلفیقی در مدارس ژاپن را دیدم، بسیار شگفت‌زده شدم. جالب

لطفا خودتان را معرفی کنید و بگویید چه شد که در مدرسه شهیدان ابوالمعالی، که یک دبستان معمولی است، دانش‌آموزان دارای مشکلات جسمانی را هم ثبت‌نام می‌کنید؟

رقیه خرمدل، مدیر دبستان شهیدان ابوالمعالی هستم و پانزده سال سابقه مدیریت مدرسه را دارم.

من اعتقاد دارم دانش‌آموزانی که تفاوت‌هایی با بقیه دارند، نباید جدا از سایر بچه‌ها باشند. قرار نیست این بچه‌ها در سیاره دیگری زندگی کنند. این بچه‌ها باید در همین جامعه زندگی کنند، از یک پارک استفاده کنند، از یک نانوائی و سوپر مارکت خرید کنند و بتوانند در کنار افراد سالم باشند. جامعه ما مختص افراد سالم و بدون معلولیت نیست، جامعه‌ای است برای زندگی همه افراد، با هرگونه محدودیت و معلولیتی.

زمانی که دانشجوی کارشناسی مدیریت برنامه‌ریزی آموزشی بودم، واحد درسی به نام آموزش و پرورش



ودرثانی خود بچه‌ها هم از یکدیگر یاد می‌گیرند و لازم نیست همه چیز را معلم به بچه‌ها یاد بدهد. فضای مدارس عادی، یک فضای یادگیرنده است، در صورتی که جداسازی‌ها، معلولیت مضاعفی را به بچه‌های دارای معلولیت تحمیل می‌کند. بچه‌هایی که در مدارس استثنایی درس می‌خوانند از چه کسی باید یاد بگیرند؟ بغل دستی‌اش هم مثل خودش و گاهی در شرایط جسمانی سخت‌تری است و نمی‌تواند کمکی به او کند. یک معلم مدرسه استثنایی باید به ده نفر از بچه‌هایی که هر کدامشان یک نوع معلولیت دارند، آموزش دهد. درست است که جمعیت کلاس در این مدارس نسبت به کلاس‌های مدارس عادی کمتر هستند، ولی این ده نفر با پنجاه نفر از شاگردان مدارس عادی برابری می‌کنند. از طرفی چون این مدرسه شبانه‌روزی بود، اغلب خانواده‌ها بچه را در این مرکز رها می‌کردند و خیلی کم به او سر می‌زدند، انگار که این بچه گناهی مرتکب شده و خودش مقصر بوده که این‌طور از طرف خانواده طرد شده‌است. در حالی که او هم یک انسان است و مثل دیگران حق زندگی دارد. پس وقتی پارکی، سینمایی و مرکز تفریحی در شهر ساخته می‌شود، باید برای همه افراد جامعه دسترس‌پذیر باشد، چه نابینا و چه ناشنوا و چه افرادی که مشکلات جسمی و حرکتی دارند. بعد از گذراندن دوره در این مرکز، خیلی غمگین شدم و نسبت به این کودکان احساس مسئولیت کردم. بعد از فارغ‌التحصیلی، چند سال مدیریت یک دبیرستان را برعهده گرفتم و بعد از آن مدیریت دبستان و پیش‌دبستانی شهیدان ابوالمعالی به من محول شد. در این‌جا بود که از طرف آموزش و پرورش ناحیه چهار دو شاگرد با مشکلات بینایی به ما معرفی شدند. هر دوی این شاگردان قبلاً در مدرسه استثنایی درس خوانده بودند. باتوجه به سابقه‌ای که از کار در مدرسه استثنایی داشتم و با توجه به این که اعتقاد داشتم این بچه‌ها نباید از بقیه جدا باشند، آنها را پذیرفتم. البته ترس و دلهره هم داشتم که مبادا معلم کلاس، این بچه‌ها را نپذیرد. خوشبختانه خانم کرباسی‌زاده، مشاور

بهترین روش برای آموزش تلفیقی، ایجاد کلاس مرجع است که یک معلم متخصص در حوزه استثنایی، تمام وقت در مدرسه باشد و سرپرستی بچه‌های دارای معلولیت را برعهده بگیرد

مدرسه، از اول با این دو دانش‌آموز همراه بودند. ایشان بسیار هنرمندانه و ماهرانه بین این بچه‌ها و معلمان و اولیاء و شاگردان مدرسه ارتباط برقرار کردند. وجود ایشان باعث شد که من احساس کنم، می‌توانم از پس این مسئولیت بزرگ برآیم. بعد از یک سال که از معلمان این دودانش‌آموز، بازخورد گرفتم، متوجه رضایت آنها از این بچه‌ها شدم. آنها گفتند که مشکلاتی که با دانش‌آموزان غیرمعلول دارند را با این بچه‌ها نداشته‌اند. این شاید به خاطر هوش سرشار این بچه‌ها بود. یکی دیگر از بچه‌های ما کم‌بینا است. معلم او در گزارشی که از وضعیت او داد، نوشت که شنوایی قوی و بیان بسیار خوبی دارد. جالب است که بدانید این بچه‌ها در مراسم مختلفی که در مدرسه برگزار می‌شود، با اداره ماهرانه مراسم، برجسته می‌شوند و می‌درخشند. مثلاً در مراسم خیمه شب بازی که در مدرسه برگزار شد، بسیار تحسین برانگیز برنامه اجرا کردند. خیلی از دانش‌آموزان، بیان خوبی ندارند ولی این بچه‌ها از این نظر بسیار قوی هستند. خدا را شکر که این دانش‌آموزان با زحمات خانم کرباسی‌زاده توانستند به خوبی رشد کنند. بقیه دانش‌آموزان هم یاد گرفته‌اند که چطور با این بچه‌ها رفتار کنند و درعین حال که کمک آنها هستند، نسبت به آنها رفتار ترحم‌انگیز ندارند.

در این مدرسه چند نفر از دانش‌آموزان دارای معلولیت درس می‌خوانند؟

خانم خرم‌دل: سه نفر از دانش‌آموزان ما کم‌بینا و نابینا هستند و یکی دیگر هم به دلیل نرمی استخوان، دچار معلولیت جسمی حرکتی است.

شما در مدرسه امکانات خاصی در اختیار این بچه‌ها قرار داده‌اید؟

خانم خرم‌دل: بله. امکاناتی در اختیار این بچه‌ها قرار داده‌ایم، مثلاً آنها اجازه دارند که از سرویس بهداشتی داخل ساختمان استفاده کنند و رمپی هم در کنار پله‌های حیاط مدرسه تعبیه کرده‌ایم که رفت و آمد راحت‌تری در فضای مدرسه داشته باشد. یکی از بچه‌های نابینای ما سال قبل آموزش ابتدایی را تمام کرد و الان در دبیرستان عادی درس می‌خواند. این بچه‌ها واقعا توانایی‌ها و قابلیت‌های زیادی دارند و من خیلی خوشحالم که در این مدرسه درس می‌خوانند.

خانم کرباسی‌زاده، لطفا شما هم خودتان را معرفی کنید و از سوابقتان بگویید:

من شمس‌الزمان کرباسی‌زاده هستم. چهل و هفت سال سابقه کار در زمینه کودکان استثنایی دارم و فارغ‌التحصیل سال پنجاه و دو در رشته مربیگری کودکان استثنایی هستم. من از ابتدا، در حوزه آموزش تلفیقی کار کرده‌ام. استاد ما در آن زمان خانمی بود که تخصصشان در حوزه آموزش نابینایان بود. ایشان به ایران آمده بود تا روش آموزش تلفیقی را آموزش و گسترش دهد. در آن زمان من با چهارده دانش‌آموز آسیب‌دیده بینایی، شامل کم‌بینا و نابینا در یک مدرسه عادی شروع به کار کردم. من در کلاس مرجع، بچه‌ها را آماده می‌کردم و تسهیلاتی را مهیا می‌کردم که این بچه‌ها بتوانند در کلاس عادی درس بخوانند. باید بگویم که بهترین روش برای آموزش تلفیقی، ایجاد کلاس مرجع است که یک معلم متخصص در حوزه استثنایی، تمام وقت در مدرسه باشد و سرپرستی بچه‌های دارای معلولیت را برعهده بگیرد. در



حال حاضر برای ترویج آموزش فراگیر، می‌خواهند معلم عادی را آموزش بدهند که چگونه با دانش‌آموزان دارای معلولیت رفتار کند. این روش خیلی زمان‌بر است و تا وقتی معلم تجربه کافی پیدا کند، احتمالاً آسیب زیادی به بچه‌ها می‌خورد.

در مورد کلاس مرجع بیشتر توضیح دهید؟

خانم کرباسی‌زاده: در زمانی که من استخدام شدم، کلاس‌های مرجع وجود داشت. من در مدرسه عصمت در منطقه ده تهران شروع به کار کردم. این مدرسه بچه‌های با مشکل بینایی را از دوره پیش دبستانی می‌پذیرفت. در این کلاس من آنچه را که یک کودک نابینا باید بداند را از طریق وسایل کمک آموزشی مثل مولاژ آموزش می‌دادم و بعد او را به کلاس می‌فرستادم. مثلاً او صدا کشی حروف را در کلاس عادی یاد می‌گرفت ولی خط بریل را پیش من یاد می‌گرفت. این بچه‌ها در همه کلاس‌های عادی حاضر بودند ولی اگر نیاز به آموزش اضافه داشتند، آن را در کلاس مرجع می‌آموختند. من ده سال در یک مدرسه بودم و چنین دانش‌آموزانی از پیش دبستانی تا کلاس پنجم را در کلاس مرجع با من می‌گذراندند. حدود پانزده سال هم آموزش تلفیقی کار کردم تا این که پس از انقلاب، نگرش آموزشی تغییر کرد و مرا به مرکز شهید محبی در خیابان آیت... کاشانی فرستادند. می‌توانم بگویم تلخ‌ترین سال‌های کاری من در این مرکز بود. در این مرکز بچه‌ها به صورت شبانه‌روزی نگهداری می‌شدند، در واقع عجز خانواده‌ها در ارتباط با فرزندان دارای معلولیتشان باعث میشد بچه‌ها را به این مراکز بسپارند. بعضی از این خانواده‌ها فرزند خود را در این مراکز رها می‌کردند و دیگر سراغی از آنها نمی‌گرفتند. به خاطر این شرایط، بچه‌ها بسیار غمگین و افسرده بودند و آموزش‌های ما نتیجه‌ای نداشت. این بچه‌ها به مدت دوازده سال در این مرکز به صورت ایزوله و در کنار افرادی مثل خود زندگی می‌کردند. معلم هم در این فضای بسته، آموزش می‌داد و نتیجه‌ای هم نمی‌گرفت. در صورتی که

در آموزش و پرورش قرن بیست و یک به این رسیده‌اند که این قرن، قرن باهم زیستن و روابط اجتماعی است. ما یادگیری را برای چگونه زیستن می‌خواهیم، پس آموزش در مرحله آخر قرار می‌گیرد

ضعیف‌ترین بچه‌ها می‌شوند، چون چیزی نمی‌بینند. با دیدن است که یادگیری رخ می‌دهد. یک بچه بینا سال‌ها در کنار پدر و مادر و در مهمانی‌ها غذا خوردن دیگران را دیده‌است. ولی بچه نابینا باید با آموزش یاد بگیرد و نوع آموزش او را را من معلم باید پیدا کنم. اینجاست که کار تخصصی می‌شود. مثلاً به بچه نابینا باید از پشت سر یاد داد که قاشق را چگونه در دست بگیرد، نه از روبه‌رو. در سازمان کودکان استثنایی برای بچه‌های پیش دبستانی، همه این موارد را مکتوب کرده‌ایم و روی سایت گذاشتیم. اگر این تکنیک‌ها رعایت شوند، بچه‌های نابینا توانمند می‌شوند.

نقش خانواده در مورد این کودکان چیست؟ بچه‌ها بیشترین وقت را در خانه و با خانواده صرف می‌کنند و اگر حتی در مدرسه با این بچه‌ها درست رفتار شود، اگر خانواده آموزش ندیده باشند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.

کاملاً درست است. اولین و آخرین معلم بچه‌ها اولیاء هستند و نیاز است که به پدر و مادران آموزش داده شوند. یکی از دانش‌آموزان وقتی به این مدرسه آمد عینک می‌زد و مادرش می‌گفت می‌خواهم بقیه بدانند که چشمش ضعیف است. ولی من به او گفتم، شما باید صاف بایستید و آنقدر محکم باشید که بتوانید جواب هر حرفی در مورد فرزندتان بدهید. اگر سرتان را پایین بیاندازید، یعنی مشکل دارید و شرمنده هستید. در این صورت است که دیگران به خود اجازه می‌دهند، رفتار نامناسبی با شما و فرزندتان داشته باشند. پس باید اولیاء هم در کنار فرزندانشان آموزش ببینند. ما معلمان، کاردرمانگران و گفتاردرمانگران، آموزش را منحصر به خودمان کرده‌ایم. که مادر، بچه را بیاورد به ما بدهد و برود. یعنی از اولیاء سلب مسئولیت کرده‌ایم. اگر شما به خانه دانش‌آموزی که کاملاً نابیناست بروید، می‌بینید که او از میوه شستن و چیدن در ظرف و پذیرایی کردن را خودش انجام می‌دهد. الان در مدرسه، مامور در ورودی و مامور بهداشت است. زمانی که او مامور بهداشت است، کلاس کاملاً تمیز

من چون یک معلم تلفیقی بودم، به مدارس زیادی رفته‌بودم و حتی از وقتی که از سال هشتاد بازنشسته شدم، هنوز با بچه‌ها کار می‌کنم. پیشنهاد من به آموزش و پرورش این بود که معلمان مدارس استثنایی را در روزهایی به مدارس عادی بفرستند تا آموزش تلفیقی ببینند و متوجه شوند که معلم کلاس اول چه نگرش و چه ترفندی را پیاده می‌کند و این روش را در مدرسه استثنایی هم پیاده کند، یعنی در مدارس مختلف آموزش ببیند. معلمان مدارس استثنایی باید روانشناس باشند، جامعه‌شناس باشند و از مهارت‌های ارتباطی خوبی برخوردار باشند. در آموزش و پرورش قرن بیست و یک به اینجا رسیده‌اند که این قرن، قرن باهم زیستن و چگونه زیستن است. ما یادگیری را برای چگونه زیستن می‌خواهیم، پس آموزش در مرحله آخر قرار دارد، در حالی که ما یادگیری را اول قرار داده‌ایم و می‌گوییم بچه‌ای که ریاضی بلد نیست، مشکل دارد و مهم نیست که چقدر ارتباط اجتماعی خوبی داشته باشد. بچه‌ها، چه در مدارس عادی و چه در مدارس استثنایی، نیاز به کسب مهارت دارند. در آموزش و پرورش استثنایی نابینایان را شاخص می‌دانند، چون به دانشگاه‌ها راه پیدا می‌کنند. ولی من به عنوان کسی که چهل و هفت سال با نابینایان کار کرده‌ام، می‌گویم اگر به بچه‌ها الگو ندهیم و اگر فرصت تقلید به آنها ندهیم، این بچه‌ها



است. او دستکش دست می‌کند و زیرهمه میزها را چک می‌کند که تمیز باشد. خوشبختانه با لطف خانم خرم‌دل، این بچه‌ها در مدرسه بسیار توانا شده‌اند. در اینجا از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم تشکر می‌کنم که بسیار خوب روی پرورش مهارت‌های کودکان دارای معلولیت کار می‌کند. ما چهار مرکز آموزش فراگیر در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران داریم که بچه‌های استثنایی، چه نابینا، چه ناشنوا و چه آسیب‌دیده حرکتی را می‌پذیرند. مریبان این مراکز نگرش بسیار خوبی نسبت به آموزش مهارت‌ها به این بچه‌ها دارند. آنان در این مراکز تاتر، باله، خیمه‌شب بازی و مهارت‌های دست را کار می‌کنند و آنقدر کار این بچه‌ها خوب بوده که در برنامه تلویزیونی هم شرکت کرده‌اند.

پس همانطور که گفتم یکی از مهم‌ترین کار در مورد این بچه‌ها، آموزش خانواده است. وقتی ترس خانواده‌ها از بین برود و بچه خود را باور کنند، او هم خودش را پیدا می‌کند و سرش را بالا می‌گیرد. اولیاء این بچه‌ها به مدارس زیادی مراجعه کرده بودند و پذیرفته نشده بودند تا با همت خانم خرم‌دل در اینجا ثبت نام شدند. چرا افراد جامعه ما حس دلسوزی نسبت به افراد دارای معلولیت دارند؟ چون این افراد را باور ندارند. وقتی هفتصد دانش‌آموز این مدرسه می‌بینند که یک بچه نابینا در کلاس، نفر اول شده و کارهایش را می‌تواند خودش انجام دهد و از کسی کمک نمی‌گیرد، نگاه به این افراد در جامعه عوض می‌شود. من هم به بچه‌های دارای مشکل بینایی و هم بچه‌های سالم گفته‌ام که هر کسی باید خودش کارش را انجام دهد و کمک گرفتن برای وقتی است که کاری را نمی‌توانید خودتان انجام دهید. اگر دوستشان بخواهد دستش را بگیرد و او را از پله بالا ببرد، به او می‌گویم به او یاد بده که نرده کجاست و بگذار خودش از پله بالا و پایین برود. حضور این بچه‌ها باید از همان سال‌های ابتدایی تحصیل و از دبستان و پیش‌دبستانی صورت بگیرد. در حالی که معمولاً در سنین راهنمایی و دبیرستان این اتفاق می‌افتد که باعث می‌شود که این

وقتی هفتصد دانش‌آموز این مدرسه می‌بینند که یک هم‌کلاسی نابینا در کلاس، نفر اول شده و کارهایش را می‌تواند خودش انجام دهد و از کسی کمک نمی‌گیرد، نگاهشان به این افراد عوض می‌شود

بچه‌ها آمادگی ارتباط با دیگران را نداشته باشند و اذیت شوند.

بچه‌ها پس از این مدرسه باید وارد دبیرستان شوند؟

خانم کرباسی‌زاده: بله. سال پیش یکی از شاگردان ما که سال چهارم و پنجم و ششم را در این مدرسه خوانده بود، وقتی می‌خواست به دبیرستان عادی برود، با مشکل روبه‌رو شد چون او را ثبت نام نمی‌کردند. خود این دختر به مدیر دبیرستان گفته بود که با مدرسه شهیدان ابوالمعالی تماس بگیرید و بپرسید که من چگونه شاگردی بوده‌ام؟ شاید این گونه صحبت کردن نشانه جسارت باشد که البته خیلی هم خوب است. بچه‌های ما باید جسارت دفاع از خود را داشته باشند. این بچه‌ها در این مدرسه به خوبی یاد گرفته‌اند که از حقوق خود دفاع کنند. یکی از بچه‌ها گفته بود تو کوری و باید به مدرسه خودتان بروی و او هم خیلی راحت گفته بود، حالا که من از تو بهترم. به مادر او هم گفته بود، دختر شما حق ندارد با من این‌طور رفتار کند. یکی از بچه‌ها هم که امسال به کلاس پنجم رفته، اول سال به معلم ورزش گفته بود که من محدودیت‌هایی دارم ولی شما باید به من همه چیز را یاد دهید تا بتوانم همه ورزش‌ها را انجام بدهم. اگر شما در زنگ ورزش، او را ببینید اصلاً متوجه نمی‌شوید که این بچه نابیناست. همه حرکات ورزشی را معلم ورزش از پشت سر

به او یاد می‌دهد و بچه‌های دیگر را هم مامور می‌کند که به او همه نرمش‌ها را یاد دهند. البته دنبال توپ نمی‌تواند بدود و این واقعیتی است که خودش هم قبول دارد. آنچه در آموزش و پرورش استثنایی به آن نیاز داریم، باور خود بچه‌ها و آموزش مهارت‌های زندگی به آنهاست. اگر این بچه‌ها روابط اجتماعی خوبی نداشته باشند، نمی‌توانند جذب جامعه شوند. ولی متأسفانه در آموزش و پرورش استثنایی پرورش، به این مساله توجه نمی‌شود و فقط به آموزش این بچه‌ها می‌پردازند.

آیا بخشنامه‌ای از طرف آموزش و پرورش صادر شده که مدارس عادی باید افراد دارای معلولیت را بپذیرند؟

خانم کرباسی‌زاده: بخشنامه وجود دارد، ولی هنوز شرایط لازم در مدارس ایجاد نشده است. زمانی قرار شده بود که تا سال ۲۰۱۵ مدارس استثنایی جمع شوند و همه بچه‌های دارای معلولیت در مدارس عادی درس بخوانند. قرار بود که معلمان مدارس عادی آموزش‌های لازم را ببینند که هنوز این اتفاق نیفتاده است. زمانی که من مربی تلفیقی در مدارس عادی بودم، یک نفر رابط بین آموزش و پرورش استثنایی و مدارس عادی وجود داشت که خانواده‌ها مراجعه می‌کردند و از او مشورت می‌گرفتند. ممکن است مسئولی در اداره، مدرسه‌ای را معرفی کند ولی اگر مدیر نپذیرد، کاری نمی‌شود کرد. از طرفی هم اگر مدیری به اجبار دانش‌آموزی را بپذیرد ولی نسبت به روش و متدهای آموزش تلفیقی آگاهی نداشته باشد، باز هم به ضرر آن بچه است. قرار بر این بود که طبق بخشنامه به ازای پذیرش هر دانش‌آموز استثنایی در کلاس عادی، پنج نفر از تعداد دانش‌آموزان کلاس کم شود و همچنین حقوق معلمی که در کلاسش بچه استثنایی دارد، بیشتر باشد. اینها امتیازاتی بود که برای معلمان در نظر گرفته شده بود. این برنامه‌ریزی‌ها انجام شده ولی عملاً اجرا نمی‌شود. حتی پیشنهاد شده است که در دانشگاه تربیت معلم، واحد درسی در مورد آموزش تلفیقی بگذارند و معلمان، هم در مدارس



استثنایی و هم در مدارس تلفیقی کارورزی داشته باشند.

چنانچه خانواده‌ای مایل باشند که فرزند دارای معلولیت خود را در مدرسه نزدیک خانه ثبت نام کنند و مدیر مدرسه او را نپذیرد آیا می‌تواند شکایت کند؟

خانم کرباسی‌زاده: بله، می‌تواند شکایت کند ولی معمولاً آموزش و پرورش خود را درگیر این مسئله نمی‌کند و می‌گوید خودتان مدرسه‌ای پیدا کنید که بچه را بپذیرد. به نظر من اگر آموزش و پرورش در هر منطقه ده مدرسه که برای پذیرش دانش‌آموزان دارای معلولیت داوطلب شوند را پیدا کند، می‌تواند معلمان تلفیقی را به این مدارس بفرستد و در هر مدرسه، کلاس مرجعی را ایجاد کند. این کار بسیار موفق‌تر از این خواهد بود که یک روز در هفته معلم تلفیقی را به مدارس بفرستند و آنها بچه را از کلاس درس بیرون بکشند که باعث عقب افتادن او هم از کلاس بشود. اگر چنین کلاس مرجعی در این مدارس وجود داشته باشد و معلم تلفیقی هم همیشه در مدرسه باشد، مشکل مدارس و بچه‌ها حل می‌شود.

آیا در حال حاضر به غیر از شما، معلم تلفیقی دیگری هم از طرف آموزش و پرورش برای این مدرسه انتخاب شده است؟

بله. این مدرسه معلم تلفیقی دارد. البته من در حال حاضر به عنوان مشاور خانم خرم‌دل در این مدرسه مشغول هستم. من دو سال است که به دلیل بازنشستگی، ابلاغ کاری ندارم برای همین امسال برای این مدرسه معلم تلفیقی فرستاده شد. منتهی خانم خرم‌دل به دلیل لطفی که به من دارند، وظیفه آموزش والدین یا به نوعی، مشاور مدرسه را به من سپرده‌اند. معلم تلفیقی هم هرچند وقت یک‌بار به مدرسه می‌آید. البته قبل از آمدن ایشان به مدرسه تقریباً همه کارها انجام شده بود. مثلاً با توجه به شرایط خاص یکی از شاگردان، قبل از شروع سال تحصیلی با معلمش صحبت کردم و از ایشان خواستم که او در کلاسشان باشد. معلم این کلاس‌ها با توجه به

خانواده‌ها به جای انکار مشکل، سعی کنند توانایی‌های فرزندان خود را بشناسند و بر پایه این توانایی‌ها به فرزندان خود آموزش دهند.

شرایط دانش‌آموزان انتخاب شده‌بود. مدارس تلفیقی دیگری هم در تهران داریم ولی در بسیاری از این مدارس بچه‌ها آزار می‌بینند چون معلمان تلفیقی از آبان ماه به مدارس معرفی می‌شوند که خیلی دیر است. اگر معلم خیلی هم دلسوز باشد چند ماهی طول می‌کشد تا متوجه شود که با بچه چه باید بکند و تا آن زمان وقت زیادی از دست رفته‌است. من بارها از مسئولین آموزش و پرورش خواسته‌ام که یک میز در اداره یا در مدارس استثنایی را به یک معلم آگاه و باتجربه اختصاص دهند و به بخش زایمان بیمارستان‌ها هم اعلام شود که چنانچه بچه‌های با معلولیت به دنیا آمدند، خانواده این بچه را به این شخص معرفی کنند. اگر از همان زمان تولد نوزاد دارای معلولیت، آموزش خانواده شروع شود، در آموزش و پرورش او موفق‌تر خواهیم بود. بچه‌های نابینا وقتی وارد مدرسه می‌شوند، معمولاً هیچ چیزی بلد نیستند. در صورتی که به راحتی می‌توان خانواده را آموزش داد که چگونه با این بچه رفتار کرده و غذا خوردن و لباس پوشیدن و حمام کردن را به او یاد دهند و اگر هم به مشکلی برخوردند، کسی باشد که از او کمک بگیرد. افراد نابینای زیادی داریم که دکتری دارند و در سازمان‌ها دستورالعمل صادر می‌کنند ولی درمهمانی غذا نمی‌خورند چون می‌ترسند در جمع آبرویشان برود. آموزش مهارت‌های زندگی به این بچه‌ها اساسی‌ترین کار است.

توصیه شما به عنوان مربی که هم در مدارس استثنایی و هم مدارس تلفیقی کار کرده‌اید، به خانواده‌ای که فرزند دارای معلولیت دارند، چیست؟

خانم کرباسی‌زاده: اولیاء این کودکان باید خیلی زود به مراکز آموزشی مراجعه کنند و آموزش این بچه‌ها را شروع کنند. خانواده‌ها باید در مورد رفتار با این کودکان آموزش ببینند. آموزش اولیا، پایه آموزش و پرورش است. من سی و هفت سال از عمرم را در مدارس عادی و ده سال را هم در مدارس استثنایی کار کردم و دیدم بچه‌های دارای معلولیتی که در مدارس تلفیقی درس می‌خوانند، از لحاظ روحیه بسیار شادتر و از لحاظ آموزشی هم بسیار موفق‌تر از بچه‌های هستند که در مدارس استثنایی درس می‌خوانند. علاوه بر این، دانش‌آموزان دیگر هم با خصوصیات این بچه‌ها آشنا می‌شوند و اگر روزی در مسئولیتی قرار بگیرند، به نیازهای این افراد بیشتر توجه خواهند کرد، چون نگرش آنها تغییر کرده‌است.

در خاتمه بگویید که چه آرزویی در این خصوص دارید؟

خانم کرباسی‌زاده: نمی‌توانم بگویم که امیدوارم معلولیت برای کسی پیش نیاید چون آرزویی محالی است. ولی امیدوارم که همان‌طور که آموزش تلفیقی در تمام دنیا تجربه شده، در ایران هم انجام شود و کودکان دارای معلولیت ما از فوایدش بهره‌مند شوند. باید به دنبال چنین تجارب ارزنده‌ای رفت و آگاهی لازم را به دست آورد. خانم خرم‌دل: امیدوارم مسئولین آموزش و پرورش کشور در راستای آموزش تلفیقی تصمیمات خوبی اتخاذ کنند و این روش به زودی در سراسر کشور اجرایی شود. من به عنوان کسی که چند سال است بچه‌های دارای نیاز ویژه را در مدرسه خود پذیرفته‌ام، از این کار بسیار رضایت دارم و به نظرم این بچه‌ها واقعا موفق بوده‌اند. از همین‌جا اعلام می‌کنم که باز هم پذیرای دانش‌آموزان دارای معلولیت، در دبستان شهدای ابوالعالی هستیم.



هادی و حمیده شریعتی، پدر و مادر کودک کم‌بینایی هستند که در مدرسه عادی درس می‌خوانند. ساره پیش دبستانی را در مدرسه استثنایی گذراند و از کلاس اول در یک مدرسه عادی مشغول به تحصیل شده‌است. هادی شریعتی مستند ساز است و تا قبل از به دنیا آمدن فرزندش، مستندهای زیادی در حوزه‌های مختلف اجتماعی ساخته بود ولی بعد از به دنیا آمدن ساره، تصمیم گرفت با کمک همسر، مستندی هم از فرزند خودش بسازند. این مستند ساخته شد و در کشورهای دیگری هم به نمایش درآمد. حالا او تصمیم گرفته که از مدرسه ساره، که یک دبستان عادی است هم مستندی بسازد. با آنها به گفت‌وگو نشستیم.



هادی شریعتی، پدر ساره

اگر افراد جامعه در کودکی با تفاوت‌ها آشنا شوند، جامعه بهتری خواهیم داشت

فرا گرفته، ولی بعد متوجه شدیم که این روش آموزش صحیح نبوده‌است. ساره یاد گرفته بود که برای انجام هرکاری معلم اسمش را صدا کند. ولی بعد که برای پیش‌دبستانی به مدرسه عادی رفت، وقتی معلم از دانش‌آموزان می‌خواست که دفتر یادداشتشان را ببرند، ساره نمی‌برد، چون معلم اسمش را صدا نکرده بود. اینجا بود که مشکلات آموزش تک نفره، کم کم خودش را نشان داد. یک سال طول کشید تا ساره یاد بگیرد که وقتی معلم می‌گوید بچه‌ها، بدانند که او هم عضو بچه‌هاست و یا اگر می‌گوید گروه سیب، بدانند که او هم عضو این گروه است. مدتی طول کشید که او مفهوم گروه و کلاس و با هم بودن را یاد بگیرد. خیلی تلاش کردیم تا این مسئله برطرف شود. بعد از برطرف شدن چنین مشکلاتی، وقتی ساره در یک روند طبیعی قرار گرفت، توانست با بقیه همکلاسان در کلاس، پیش برود. البته گاهی معلم تلفیقی می‌آمد و توصیه‌هایی به ما می‌کرد. مثلاً

به عنوان یک کارگردان با خود گفتیم، شاید این مهم‌ترین فیلم زندگی ما باشد و تصمیم گرفتیم فیلم مستند "سارا" را بر اساس زندگی دخترم بسازم

در این مدارس بچه‌های نابینایی هستند که مشکل حرکتی هم دارند و یا افراد کم‌بینایی هستند که وسعت دیدشان با هم فرق دارد. بعضی از بچه‌ها علاوه بر مشکل بینایی، ناشنوا هم هستند، بنابراین وقتی این بچه‌ها در سن کم در این مدارس پذیرفته می‌شوند، مدتی آموزش تک نفره می‌بینند. خیلی خوشحال بودیم که در این مدت کوتاه ساره چه حجمی از اطلاعات را

لطفا در ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

هادی شریعتی هستیم، پدر ساره. مستندسازم و سال‌هاست که در حوزه‌های اجتماعی، فیلم مستند و داستانی می‌سازم. ساره به‌طور مادرزادی با مشکل بینایی به دنیا آمد. حمیده شریعتی، مادر ساره هستیم. دخترم هشت سالش تمام شده و در کلاس دوم دبستان درس می‌خواند. من با همسر نسبت فامیلی داریم ولی مشکل بینایی دخترمان ارتباطی با نسبت فامیلی من و همسر ندارد. از مدارسی که ساره در آنجا درس خوانده بگوئید.

حمیده: ساره از چهارتا پنج و نیم سالگی برای گذراندن دوره آمادگی به یک مدرسه استثنایی که ویژه نابینایان و کم‌بینایان بود رفت. او در این مدت خیلی خوب آموزش دید و بیشتر از آنچه یک بچه مهد کودکی باید بداند، یاد گرفت. او یک معلم در یک کلاس تک نفره داشت. در مدارس استثنایی، چون توانایی‌های بچه‌ها با هم متفاوت است، در شروع به صورت تک نفره آموزش می‌بینند.



می‌گفت این نوع میز یا فلان وسیله آموزشی برای ساره مناسبتر است که ما تهیه می‌کردیم.

در پیش دبستانی استثنائی، چه آموزش‌هایی به بچه‌ها داده می‌شد؟

حمیده: به آنها حواس پنج‌گانه، اشکال هندسی و مفاهیم ساده را آموزش می‌دادند. همه این آموزش‌ها را ساره خیلی خوب یاد گرفت. به همین دلیل، از طرف مدرسه به ما گفتند که می‌توانید او را به مدرسه عادی ببرید. بعضی از والدین اصرار داشتند که بچه‌هایشان را به مدارس عادی ببرند ولی مدرسه صلاح نمی‌دانست. در مورد ساره پیشنهاد ادامه تحصیل در مدرسه عادی از طرف مدرسه بود.

چه شد که ایده ساختن فیلم مستند از دخترتان به ذهن شما رسید؟

هادی: وقتی ساره به دنیا آمد، پزشک به ما گفت که او نابیناست. شنیدن این خبر برای ما بسیار سنگین بود. در مشورت‌هایی که با بزرگ‌ترهای خانواده داشتیم، به ما گفتند که شما باید یک تصمیم سخت بگیرید؛ یا وجود این بچه را یک امتیاز منفی برای خود بدانید و از ترس قضاوت مردم او را در خانه محدود و منزوی کنید و یا این که او را با خود به همه‌جا ببرید و یک ارتباط طبیعی با او داشته باشید. همین‌جا بود که من و همسر به فکر ساخت فیلم از دخترمان گرفتیم. به عنوان یک کارگردان به خود گفتم، شاید این مهم‌ترین فیلم زندگی‌م باشد و تصمیم گرفتم فیلم مستند "سارا" را براساس زندگی او بسازم.

حمیده: یک روز همسر، از موسیقیدان بزرگی که فرزندش ناشنوای مطلق بود، یاد کرد که با اینکه همه مردم مشتاق شنیدن موسیقی او بودند، فرزند خودش نمی‌توانست موسیقی پدرش را بشنود. او گفت، من هم سال‌ها تلاش کردم که از طریق ساختن فیلم، مفاهیم مختلفی را به مخاطبان منتقل کنم ولی حالا بچه خودم نمی‌تواند هیچ یک از این فیلم‌ها را ببیند (چون اول به ما گفته بودند ساره نابینای مطلق است). این شد که به فکر ساختن فیلمی از دخترمان برای افراد دیگری که مشکلی مشابه ما داشتند افتادیم.

هادی: از دوسه ماهگی ساره و بعد از

معلم‌های تلفیقی در مدارس
عادی علاوه بر آموزش‌هایی که
به دانش‌آموزان دارای معلولیت
می‌دهند، باید به معلمان و به والدین
دانش‌آموزان هم آموزش‌های لازم را
بدهند

نداشت ولی این بیماری می‌توانست از طریق گوشت و سبزی آلوده و حتی از طریق آب استخر انتقال پیدا کند. در فیلم سارا، به سندرم تورچ هم پرداخته‌ام چون فکر کردم زوج‌های جوان باید اطلاعاتی در مورد این مسئله داشته باشند که متأسفانه اصلاً چنین آموزش‌ها و آگاه‌سازی‌هایی در جامعه وجود ندارد. به نظر من انجام این آزمایش یکی از آزمایش‌های مهم قبل از ازدواج است که باید به صورت ملی به آن توجه شود. خیلی دوست داشتم با نمایش فیلم سارا این توجه را بوجود بیاورم.

از فیلم سارا بیشتر بگویید. این فیلم به اندازه کافی دیده شد؟

هادی: فیلم سارا با وجود این که توانست در جشنواره‌های خارجی شرکت کند، ولی متأسفانه به جشنواره سینما حقیقت راه پیدا نکرد. من در این فیلم نمی‌خواستم معلولیت را آنقدر برجسته کنم تا دیده شود. علی‌رغم این که چنین تصاویری را داشتیم ولی استفاده نکردم. چون عقیده داشتیم این کار درست نیست که از چیزی که اسمش را نقص می‌گذاریم استفاده کنیم تا فیلم بیشتر دیده شود. رویکرد ما درست برعکس این بود. یعنی اولین باری که ساره از جایش بلند شد، اولین باری که صداها را شنید، اولین باری که نقاشی کشید و اولین باری که درخت را دید را ضبط کردیم. البته ترس‌ها و تنهایی‌هایش را هم نشان دادیم ولی نقاط مثبت زندگی‌اش را بیشتر برجسته کردیم. ساره پنج ماهه بود که پزشکی در اصفهان بعد از معاینه، احتمال داد که در چشم راست ساره بینایی وجود داشته باشد، چون به نور واکنش نشان داد. در هفت هشت ماهگی ساره دستش را به طرف اسباب بازی‌هایش برد و کم‌کم هماهنگی بین مغز و بدنش اتفاق افتاد و چون نمی‌توانست از شبکه‌های چشم راستش سالم بود، خیلی سریع ارتباط بین سلولی برقرار شد و آنچه که تا آن موقع به عنوان نابینایی می‌شناختیم، تبدیل به بینایی شد. این اتفاق در فیلم دیده می‌شود. وقتی فهمیدیم ساره کمی بینایی دارد، شروع کردیم یک بار دیگر از نگاه ساره به اطراف نگاه کنیم و یک بار دیگر آب و درخت و رنگ‌ها را ببینیم و بشناسیم.

این که از شوک خارج شدیم، شروع به ضبط فیلم از ساره کردیم. قبول کردیم که این بچه در هر شرایطی، فرزند ماست و اگر در قسمتی محدودیت دارد، حتماً توانایی‌های دیگری هم دارد. گوشش می‌شنود، راه می‌رود و توانایی‌های دیگری هم دارد. پس سعی کردیم نگاهمان را مثبت کنیم. فیلم‌برداری از او را به صورت هفتگی شروع کردیم، تا این پزشکی پس از معاینه او در سن پنج ماهگی به ما گفت، که احتمالاً چشم راست ساره بینایی محدودی دارد.

آیا مشخص شد که دلیل مشکل بینایی در ساره چه بود، چون گفتید که با وجود اینکه با هم فامیل هستید اما مشکل بینایی ساره ربطی با خویشاوندی شما نداشت؟

هادی: این سوال همیشه در ذهن ما مطرح بود تا این که پزشکان به سندرومی به نام تورچ، مشکوک شدند که انتقال آن از طریق موی گربه آلوده است. بدن بعضی از گربه‌ها ناقل بیماری است و می‌تواند روی جنین اثرات منفی بگذارد. اگر آلودگی مادر در سه ماهه اول بارداری باشد، باعث سقط جنین و اگر در سه ماهه سوم باشد، باعث مرده به دنیا آمدن بچه می‌شود. ولی اگر در سه ماهه دوم، مادر آلوده شود، می‌تواند در اندام‌هایی مثل طحال، قلب، چشم و مغز جنین آسیب وارد کند و متأسفانه هیچ علائمی هم در قبل از زایمان ندارد. درسونوگرافی‌هایی که در زمان بارداری انجام شد، هیچ علامتی دیده نشد و همه چیز کاملاً طبیعی بود. البته همسر من در دوران بارداری هیچ‌گونه تماسی با گربه



ما این مسیر را دوباره تکرار کردیم. فیلم به نوعی یک ساختار فلسفی هم دارد و یک نگاه عجیب به انسان در آن دیده می‌شود. دقیقا در همان مرحله‌ای که تصمیم گرفتیم، وجود ساره را نه یک امتیاز منفی که یک امتیاز مثبت بدانیم، ساختن این فیلم را شروع کردیم و فیلم به خود ساره هم کمک کرد. او با این فیلم به همه جا رفت، دیده شد و مورد تشویق قرار گرفت.

اتمام ساخته شدن این فیلم به چه زمانی برمی‌گردد؟ آیا ساره به سن مدرسه رسیده بود؟

وقتی فیلم تمام شد هنوز ساره وارد مدرسه نشده بود. مدتی جست‌وجو کردیم تا یک پیش دبستانی استثنایی را پیدا کردیم. جالب بود که در شهر تهران همین یک مدرسه برای کودکان نابینا و کم بینا وجود دارد. در پیش دبستانی با چالش دیگری مواجه شدیم، این که ساره کم بینا بود ولی آموزش او با کودکانی بود که نابینا بودند. این بچه‌ها برای ایجاد ارتباط با ساره او را و حتی کفش و لباسش را لمس می‌کردند و ساره از این موضوع ناراحت می‌شد. پس از پرس و جو زیاد مطلع شدیم که مدرسه‌ای در منطقه لویزان وجود دارد که مدیر دلسوزش با وجودی که مدرسه‌اش عادی است، ولی چنین بچه‌هایی را هم می‌پذیرد.

حمیده: رفتن ساره به مدرسه عادی، اتفاق خیلی خوبی برای او بود. در این مدرسه، روحیه‌اش کاملا تغییر کرد و ارتباط خوبی با بچه‌های کلاس ایجاد کرد. در این مدرسه، ساره از بقیه بچه‌ها آموزش می‌دید و از آنها کمک می‌گرفت. یعنی در یک کلاس چهل نفره، سی و نه نفر سالم بودند و با وجود ساره کامل می‌شدند. ولی در مدرسه استثنایی بچه‌هایی دور هم جمع شده بودند که دردی به دردهای همدیگر اضافه می‌کردند. وقتی ساره را به مدرسه شهیدان ابوالمعالی آوردیم، بسیاری از مشکلات ما حل شد. در این مدرسه معلم تلفیقی وجود دارد که کمبودهای درسی این بچه‌ها را برطرف می‌کند. البته معلم تلفیقی کمک زیادی به ساره نکرد چون هرچه معلم کلاس می‌گفت او متوجه می‌شد. فقط میز و وسایلی که معلم گفت که سارا نیاز دارد را برایش تهیه کردیم.

مادری می‌گفت؛ چرا بچه من باید در میزی بنشیند که کنارش یک بچه کم بینا باشد؟ خیلی طول کشید که خانواده‌ها متوجه شدند حضور ساره و امثال او برای فرزندان آنها تجربه خوبی است. چون این بچه‌ها همدیگر را کامل می‌کنند

معلم تلفیقی چه کاری در مدارس عادی چه کارهایی را انجام می‌دهد؟

حمیده: در مدرسه ابوالمعالی سه چهار نفر از بچه‌ها مشکل نابینایی و کم بینایی دارند. مثلا برای بچه‌های کم بینا از سال دوم و سوم سوالات امتحانی در برگه بزرگ‌تر با فونت درشت‌تر چاپ می‌شود. یا در سر جلسه امتحان یک سری از شکل‌ها را که بقیه می‌بینند، برای این بچه‌ها توضیح می‌دهند. معلم تلفیقی به بچه‌هایی که نابینایی مطلق دارند، زبان بریل را آموزش می‌دهد. ساره تاکنون آموزش خاصی نیاز نداشته ولی ممکن است از سال بعد در مواردی نیاز به کمک مربی تلفیقی داشته باشد.

پس به نظر شما تحصیل در مدارس عادی می‌تواند تاثیرات بهتری بر آموزش کودکان دارای محدودیت داشته باشد؟
هادی: ما شانس آوردیم که مدیر مدرسه‌ای را پیدا کردیم که این بچه‌ها را می‌پذیرد. بسیاری از مدیران و معلمان مدارس عادی زیر بار این موضوع نمی‌روند. در بحث تلفیق نیاز به یک فرهنگ‌سازی برای مدیران و معلمان مدارس عادی وجود دارد. معلم تلفیقی در مدارس عادی باید علاوه بر آموزشهایی که به دانش‌آموزان دارای معلولیت می‌دهد، به معلمان این دانش‌آموزان و والدینشان هم آموزش‌های لازم را بدهد. مثلا این که بچه کم بینا باید در نیمکت جلو بنشیند تا تخته را بهتر ببیند و بدانند که بچه نابینا، وسایل خاص خودش را لازم دارد. الان چنین فرهنگی در آموزش و پرورش کشور ما وجود ندارد و نیاز هست که چنین سیستمی ترویج شود و معلم‌های

تلفیقی جایگاهشان در مدارس عادی مشخص شود.

حمیده: مدیر مدرسه ابوالمعالی، چنین شرایطی را فراهم کرده‌اند، ولی بعضی از اولیاء با این موضوع مشکل دارند. مثلا مادری گفته بود، چرا بچه من باید در میزی بنشیند که کنارش یک بچه کم بینا باشد؟ خیلی طول کشید که خانواده‌ها متوجه شدند حضور ساره و امثال او برای فرزندان آنها تجربه خوبی است و این بچه‌ها همدیگر را کامل می‌کنند. بحث این نیست که امثال ساره باهوش‌ترند، ولی وقتی انسان در جایی توانایی کمتری دارد، ناخودآگاه از توانایی‌های دیگرش بیشتر استفاده می‌کند. این بچه‌ها چون نمی‌خواهند از دیگران عقب بیفتند حواسشان را بیشتر جمع می‌کنند و همین باعث می‌شود از بقیه جلوتر باشند. از طرفی چون خانواده‌ها روی فرزندان دارای معلولیت خود بیشتر تمرکز و توجه دارند که همه ابعادشان رشد کند، این‌طور به نظر می‌آید که این بچه‌ها باهوش‌ترند.

هادی: باید نظام کهنه‌ای که در مدارس استثنایی کشور وجود دارد کنار گذاشته‌شود و با روش‌های نو جایگزین شود. باید بچه‌های دارای هرگونه مشکل جسمی و حسی بتوانند در کنار بچه‌های مدارس عادی درس بخوانند تا به وجود این تفاوت‌ها از سنین کودکی پی ببرند. اگر همه افراد جامعه در سنین کودکی با این تفاوت‌ها آشنا شوند، در بزرگسالی با دیدن فردی که دارای معلولیت است، تعجب نکرده و برخورد بدی با او نمی‌کند. پدران و مادران دانش‌آموزان سالم هم نیازمند آموزش هستند. لازم است این والدین بدانند که ممکن است یکی از بچه‌های بعدی آنها هم با مشکلات جسمی و فیزیکی به دنیا بیاید. آموزش و پرورش باید دیدگاه آموزش تلفیقی را بپذیرد و به این برسد که هفتاد، هشتاد درصد از کودکان دارای معلولیت امکان حضور در مدارس عادی را دارند و تنها ممکن است بیست تا سی درصد از این افراد نیاز به آموزش در مدارس خاص داشته باشند. ساره و دوستان نابینایش ثابت کردند که می‌توانند در کنار دانش‌آموزان سالم درس بخوانند. این بچه‌ها بسیار باهوش هستند و یادگیری بهتری نسبت به دیگران دارند. وجود آنها در مدرسه



باعث رشد سایر بچه‌ها می‌شوند.

برنامه شما برای آینده چیست؟ آیا به دنبال ادامه فیلم سارا هستید؟

هادی: تصمیم دارم تا سن بیست سالگی و تا رفتن او به دانشگاه یک سه‌گانه بسازم و مسیر رشد او را ثبت کنم. قسمت دوم فیلم، از مدرسه و از نحوه آموزش ساره خواهد بود. می‌خواهم زندگی او را در سه قسمت نشان دهم. شاید برای خانواده‌هایی که بچه‌های این‌چنینی دارند مدل خوبی باشد و جدا از بحث هنری و آرتیستی، یک مدل آموزشی و تربیتی را دنبال کند. یکی از چالش‌هایی که خانواده‌های این بچه‌ها با آن درگیر هستند، ترس از آوردن فرزند دوم است. این موضوع می‌تواند زمینه قسمت دوم زندگی ساره و ما به عنوان پدر و مادر او باشد. ضمن این که به مدرسه معمولی رفتن و آموزش دیدن و پذیرفته شدنش در اجتماع هم در این قسمت پوشش داده می‌شود. شاید این فیلم آنقدر جدی شود که بتواند آموزش و پرورش استثنایی را متقاعد به تجدید نظر در روش‌هایش کند. البته تنها مشکل، آموزش این بچه‌ها نیست، شهرها و وسایل نقلیه عمومی هم آمادگی پذیرش این افراد را ندارد. اگر به این نیازها هم در فیلم پرداخته شود شاید در مدیریت شهردمان تجدید نظرهایی صورت بگیرد. ما برای نمایش فیلم سارا چندین سفر خارجی رفتیم. جالب این است که در کشورهای پیشرفته شهر را برای افراد دارای محدودیت ساخته‌اند و افراد عادی هم در این فضا زندگی می‌کنند. یعنی اولویت، افراد دارای معلولیت هستند نه سایرین. تمام پیاده‌روها دارای لاین زرد رنگ و برجسته غیرمنقطع برای عبور و مرور نابینایان و کم‌بینایان است که به مترو و فروشگاه و غیره ختم می‌شود، بدون این که کوچکترین مانعی بر سر راه آن وجود داشته باشد.

حمیده: در قسمت اول فیلم سارا، نخواستیم این فیلم، سیاه و تلخ باشد برای همین خیلی از واقعیت‌ها را در آن نگفتیم. سعی کردیم فیلم امیدبخش باشد خصوصاً برای زوج‌های جوانی که با این قضیه مواجه می‌شوند. ولی در قسمت دوم من دوست دارم یک سری از واقعیت‌ها بیان شود. مثلاً پذیرفتن

باید بچه‌های دارای هرگونه مشکل جسمی و حسی بتوانند در کنار بچه‌های مدارس عادی درس بخوانند. اگر افراد جامعه در سنین کودکی با تفاوت‌ها آشنا شوند، در بزرگسالی با دیدن فردی که دارای معلولیت است، تعجب نکرده و بر خورد بدی با او نمی‌کند

کودک دارای معلولیت از طرف سایرین است که چنین بچه‌ای را عقوبت و نتیجه گناهان خود و هفت نسل گذشته‌اش ندانند، بلکه آن را نعمت یا رحمت و خلقت خدا بدانند. حال این فرزند می‌خواهد وارد جامعه شود و در آن زندگی کند. ولی شرایط موجود در جامعه و شهر و برخورد مردم نه تنها دردی از درد من مادر کم نمی‌کند بلکه با نگاه، با رفتار و با حرف‌هایشان بر درد من اضافه می‌کند. من به عنوان یک مادر از زندگی خود راضی هستم ولی وقتی می‌خواهم به رستورانی بروم و با خانواده غذایی بخورم، هر که از کنارم رد می‌شود هزاربار خدا را شکر می‌کند که خودش یا فرزندش سالم است! البته بعد از مدتی این موضوع برای ما عادی شد، چون وقتی می‌فهمی که چنین رفتاری از سر ناآگاهی است، دیگر نمی‌رنجی.

هادی: یادم است که قبل از اولین بار نمایش فیلم سارا، خانمی مرا در اینستاگرام پیدا کرد و گفت که از عکس‌های دخترتان متوجه شدم که مشکل بینایی دارد و گفت که خودش هم فرزندی با مشکل مشابه دارد و خواست که فیلم سارا را ببیند. ایشان به اتفاق همسرشان برای تماشای فیلم آمدند و علی‌رغم این که فیلم سارا خیلی احساسی نیست، این خانم خیلی دگرگون شد و در پایان فیلم به نکته جالبی اشاره کرد. او گفت ما اشتباهی کردیم که امشب به آن پی بردیم و آن این است که وقتی دارای فرزند دارای مشکل بینایی شدیم از شهر و خانواده‌مان دور شدیم و فاصله گرفتیم، در حالی که باید می‌ماندیم و

می‌گفتیم این فرزند ماست. این همان مسئله‌ای بود که ما پس از تولد ساره با آن روبه‌رو بودیم ولی تصمیم گرفتیم همه جا با ساره برویم تا دوست و آشنا به وجودش عادت کنند و شاهد پیشرفت‌هایش باشند.

حمیده خانم کمی از خودتان بگویید، شما مشغول چه فعالیت‌هایی هستید؟

من در حال حاضر سعی می‌کنم مادر خوبی برای ساره باشم. من مهندسی منابع طبیعی دارم و تحصیلاتم در حوزه سد و سازه بود که پس از ازدواج با هادی دوره‌های عکاسی را گذراندم و مدرک گرفتم. مدتی هم کار گرفتم انجام می‌دادم. بعد از آن که بچه‌دار شدیم، دلم راضی نشد که دخترم را به جایی بسپارم و خودم کار کنم. احساس کردم که فعلاً مهم‌ترین کار من همین است. سه سال پیش، احساس کردم که تبدیل به زردبانی شده‌ام برای پیشرفت همسر و دخترم و خودم را بکلی فراموش کرده‌ام. پس از مشورت با همسرمدتی برای ساره پرستارگرفتم و من به دنبال کلاس زبان، باشگاه ورزشی و فعالیت‌های این‌چنینی رفتم و آنجا بود که فهمیدم اگر انرژی نگیرم، نمی‌توانم ادامه دهم.

آیا در فکر داشتن فرزند دیگری هستید؟

حمیده: همین‌طور که همسرم گفت ما حجم زیادی از نادانسته‌ها داریم. اگر روزی این شهامت را در خودم ببینم که بتوانم این موارد را رفع کنم، آن موقع شاید بشود به بچه دوم فکر کرد. من می‌دانم وجود یک بچه دیگر چقدر برای ساره باعث ذوق و شوق است و برای آن بچه هم چقدر خوب است که خواهری مثل ساره داشته باشد. الان ساره درسیاری از کارهایش خواستار استقلال است و نیازی به من ندارد. ولی من هنوز شرایط لازم برای داشتن فرزند دوم را ندارم.

و سخن آخر؟

هادی: اگر در موسسه رعده شرایطی برای نمایش این فیلم وجود داشته‌باشد و نمایش این فیلم بتواند تاثیرگذار باشد، برای ما باعث خوشحالی خواهد بود که کار انجام شود.





با فرزند و شهزاد پور محمد روحی، در محل انجمن خانواده ناشنوایان ایران، قرار گذاشتیم. فرزند مهندسی برق را از دانشگاه دولتی گرفته و مخترع ابزارهای مختلفی است. او که مادرزادی ناشنواست، هم به راحتی لب خوانی می‌کند و هم زبان اشاره را بلد است. از خواهرش خواستیم که در این گفت‌وگو همراهمان باشد و در فهمیدن آنچه فرزند می‌گوید کمکمان کند تا چیزی را از قلم نیاندازیم. فرزند پنج سال آموزش ابتدایی را در مدارس باغچه‌بان و بقیه را در مدارس عادی خوانده‌است. با او و خواهرش به گفت‌وگو نشستیم و از نظراتشان در مورد مدرسی که در آنها درس خوانده پرسیدیم.

فرزند؛

من اعتقاد ندارم که بچه‌هایی که مشکلات جسمی دارند، در مدارس جداگانه درس بخوانند

فرزند در هر دو مدرسه، استثنایی و عادی درس خوانده‌است. در مقایسه این دو مدرسه با هم، او کدامیک از این مدارس را بیشتر دوست داشت؟ شهزاد: من اولین باری را که برادرم به مدرسه عادی رفت را به یاد می‌آورم، چون من که سه سال از فرزند کوچک‌تر بودم به همراه مادر او را در مسیر مدرسه بدرقه کردیم. فرزند نگران بود و تمام مسیری که به سوی کلاس حرکت می‌کرد، نگاهش به ما بود. اولین سالی که به مدرسه عادی رفت، با وجودی که بچه باهوشی بود، ولی معلمش خیلی با او کنار نیامد. او تنها دانش‌آموز ناشنوا در کل مدرسه بود و حضور او هم برای معلم و هم برای شاگردان مدرسه، جدید بود. از طرفی هم چون خودش از اول دوست نداشت که به مدرسه عادی برود، مدتی طول کشید تا با مدرسه جدید وفق پیدا کند. تا چند هفته با هیچ کدام از بچه‌ها ارتباط برقرار نکرد و از جدا شدن از مدرسه قبلی ناراحت

بخشنامه‌ای به عنوان عادی سازی، به مدارس استثنایی ارسال شد که برطبق آن قرار شد شاگردان ممتاز مدارس استثنایی را به مدارس عادی بفرستند

مدرسه عادی نداشت و از طرف اولیای مدرسه فرستاده شد ولی با وجودی که شاگرد اول بود در مدرسه جدید مجبورش کردند که کلاس پنجم را دوباره بخواند. از آن به بعد را هم در مدرسه عادی خواند. فرزند دبیرستان را در مدرسه فنی حرفه‌ای خواند و در دانشگاه دولتی در رشته الکترونیک قبول شد.

آقای پور محمد، از مدرسه رفتنت بگو و اینکه دوران تحصیل خود را چگونه گذراندی؟ در مدرسه مخصوص ناشنوایان درس خواندی یا در مدارس عادی؟

من فرزند پور محمد، ناشنوا هستم. من درس خواندن را در دبستان باغچه‌بان در شهر تبریز شروع کردم و کلاس اول و دوم را در این مدرسه خواندم. برای اینکه بتوانم از امکانات و خدمات گفتاردرمانی بهتری استفاده کنم، خانواده به تهران مهاجرت کردند. من در تهران هم، به مدرسه مخصوص ناشنوایان یعنی مدرسه باغچه‌بان رفتم و تا کلاس پنجم را در این مدرسه گذراندم. در آن زمان، بخشنامه‌ای به عنوان عادی سازی، به مدارس استثنایی ارسال شد که برطبق آن قرار شد شاگردان ممتاز مدارس استثنایی را به مدارس عادی بفرستند. از مدرسه ما، چهار نفر انتخاب شدیم که من یکی از آنها بودم.

من شهزاد پور محمد روحی، خواهر فرزند پور محمد روحی هستم. فرزند خودش درخواستی برای رفتن به



بود. به مرور به شرایط جدید عادت کرد. با وجودی که نمی‌توانست با بچه‌ها ارتباط خوبی برقرار کند، ولی در همان سال، شاگرد اول کلاس شد. این موفقیت تحصیلی، باعث توجه به او از طرف سایر بچه‌ها شد و آنها به توانایی‌های او پی بردند.

در مدرسه استثنایی شرایط چگونه بود آیا از بودن در این مدرسه راضی بود؟

شهرزاد: مشکل خاصی نداشت و تنها مسئله‌اش این بود که درس‌ها برایش خیلی آسان بودند و از کلاس خسته می‌شد و شیپنت می‌کرد. اغلب سر کلاس درس، برای خودش کتاب می‌خواند. این ضعف آموزش استثنایی بود که فکر می‌کند کسی که نمی‌تواند بشنود، حتماً از نظر ذهنی هم مشکل دارد. بچه‌های ناشنوا فقط از نظر ادبیات کمی ضعیف هستند که اگر روی این مورد بیشتر کار شود مشکل دیگری ندارند. در مدرسه باغچه‌بان تهران تعداد معلم مخصوص ناشنوایان کافی نبود به همین دلیل بچه‌های ناشنوا در یادگیری زبان اشاره مشکل داشتند. بچه‌ها زبان اشاره را معمولاً از همدیگر یاد می‌گرفتند و مطالب درسی را بیشتر از طریق لب‌خوانی می‌آموختند. البته فرزند در مدرسه باغچه بان تبریز معلم مخصوص ناشنوایان داشت و زبان اشاره را یاد گرفته بود. مشکل دیگری که در مدرسه ناشنوایان وجود داشت، حذف درس‌هایی مثل ادبیات بود. این ضعف مدارس استثنایی است که دروسی که برای بچه‌ها سخت هستند را به جای این که تقویت کنند، حذف می‌کنند و همین باعث ضعیف بودن بچه‌های ناشنوا در این دروس است. به همین دلیل وقتی که به مدرسه عادی وارد می‌شوند، با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در ریاضیات این مسئله وجود ندارد ولی در ادبیات به شدت این مشکل احساس می‌شود. وقتی این بچه‌ها وارد جامعه می‌شوند باید بتوانند روزنامه و کتاب بخوانند و تلویزیون ببینند. ضعف بچه‌ها در این حوزه، روی ارتباطات آنها با سایرین تأثیر می‌گذارد. مگر چند درصد از مردم زبان اشاره بلدند؟ ولی وقتی یک فرد

مشکل دیگری که در مدرسه ناشنوایان وجود داشت، حذف درس‌هایی مثل ادبیات بود. این ضعف مدارس استثنایی است که دروسی که برای بچه‌ها سخت هستند را به جای این که تقویت کنند، حذف می‌کنند و همین باعث ضعیف بودن این بچه‌ها در این دروس است



ناشنوا به زبان نوشتاری مسلط باشد، می‌تواند به راحتی با دیگران ارتباط ایجاد کند و مقصودش را بفهماند. به زبان انگلیسی هم در مدارس استثنایی خیلی کمتر از مدارس عادی توجه می‌شود.

در مدرسه عادی چطور خودت را با محیط مدرسه و درس‌ها وفق دادی؟
فرزاد: مادرم از معلمان خواسته بود برای اینکه من درس را متوجه شوم، آرام‌تر صحبت کنند. بعضی از معلمان رعایت می‌کردند و بعضی هم نمی‌کردند و من مجبور می‌شدم از بقیه هم‌کلاسی‌ها جزوه بگیرم و کمبودم را جبران کنم.

شهرزاد: برادرم از محیط یاد می‌گرفت و چون خانواده ما تحصیل کرده بودند، به او کمک می‌کردند. مثلاً من کتاب‌های مختلف ادبیات

را می‌گرفتم تا او بخواند و می‌گفتم معنی هرچه را نمی‌داند از من بپرسد.

آیا در مدارس عادی از معلم یا مربی کمکی هم استفاده می‌شد؟

شهرزاد: فقط سر امتحان‌های نهایی به خاطر قانونی که گذاشته بودند، از مربی کمکی استفاده می‌شد. در آن زمان بهزیستی به ناشنوایان در این موارد، خدماتی ارائه نمی‌داد. بعضی از مدیران مدارس که به لزوم مربی کمکی برای این بچه‌ها واقف بودند، امکان استفاده از مربی را برای دانش‌آموزان کم‌شنوا یا ناشنوای خود مهیا می‌کردند.

آقای پورمحمد، دانشگاه را چطور گذراندید و چگونه از تدریس اساتید استفاده می‌کردید؟

فرزاد: در دانشگاه مشکل زیادی نداشتم چون درس‌های عمومی کمتر بود و من با درس‌های تخصصی هم مشکل نداشتم. در دانشگاه دیگر عادت کرده بودم و می‌دانستم با دیگران چگونه ارتباط برقرار کنم. در دانشگاه فقط یک هم‌کلاس ناشنوا داشتم. معمولاً سوالاتم را برای استاد می‌نوشتیم و جواب آنها را از طریق لب‌خوانی متوجه می‌شدم. کمبودهایم را هم از طریق کتابخانه و اینترنت برطرف می‌کردم. بعضی از اساتید کم حوصله‌تر بودند و برای دانشجوی ناشنوا، وقت نمی‌گذاشتند که همین باعث می‌شد به خودم متکی باشم و کمبودهای علمیم را خودم برطرف کنم.

به نظر شما افرادی که با هرگونه محدودیتی رو به رو هستند، چه ناشنوا و چه نابینا و چه افراد جسمی حرکتی، بهتر است در مدارس عادی درس بخوانند یا در مدارس استثنایی؟

فرزاد: من اعتقاد ندارم که بچه‌هایی که مشکلات جسمی دارند، در مدارس جداگانه درس بخوانند. ولی معلمی که در کلاسش یکی دو نفر ناشنوا هستند، باید زبان اشاره را بلد باشد و معلمی که در کلاسش دانش‌آموز نابینا وجود دارد، خوب است که با خط بریل آشنا باشد. اگر معلمان خودشان خلاق باشند، خیلی بیشتر می‌توانند با چنین بچه‌هایی ارتباط برقرار کنند.

در این صورت، دانش‌آموز نابینا و یا ناشنوا هم احساس می‌کند که با وجودی که معلمش سالم است ولی او را می‌فهمد و بچه‌های دیگر هم با او ارتباط بهتری برقرار می‌کنند. باید فرهنگسازی شود تا معلمان بفهمند که دانش‌آموز نابینا یا ناشنوا و یا با مشکل جسمی، از توانایی‌ها دیگر محروم نیست. یک ناشنوا فقط نمی‌شنود و یک نابینا فقط نمی‌بیند، ولی آنها از سایر توانایی‌ها برخوردارند. درست است که اینها محدودیتی دارند ولی نیاز است معلم راه درست و تکنیک آموزش به این افراد را بداند.

شهرزاد: تصور کنید که انساها چشم نداشتند، چکار می‌کردند، حتما راهی پیدا می‌کردند که زندگی کنند. وجود ناتوانی‌هایی در بعضی از افراد به این معنی نیست که از جامعه کنار گذاشته شوند. این افراد اگر از یک نظر مشکل دارند، از بسیاری جهات قوی‌تر از بقیه هستند. یک فرد امریکایی بود که با وجود نابینایی پژواک‌ها را حس می‌کرد و می‌دانست که یک لیوان روی میز است و یا فاصله‌اش با اشیاء اطرافش چقدر است؟ پس ما در مقابل این شخص معلول حساب می‌شویم چون آن توانایی را نداریم. می‌خواهم بگویم کلمه معلول خودش بار منفی دارد. من نابینایی دیدم که به سرعت پول می‌شمرد و کم توان ذهنی را دیدم که جدول ضرب سه‌تایی را به سرعتی جواب می‌داد که یک فرد عادی هرگز نمی‌تواند با این سرعت این کار را انجام دهد. آن قدر چیزهای عجیبی در این افراد دیده می‌شود که به معلول بودن هیچ کسی اعتقاد ندارم. مخصوصا اگر این افراد از اول مورد قبول جامعه قرار بگیرند، کاملا مثل یک فرد عادی جامعه می‌شوند، پس بهتر است مدرسه آنها جدا نباشد. وقتی این‌انگها برداشته شود، این افراد هم به این باور می‌رسند که در این جامعه نقش دارند. مشکل این افراد پذیرفته شدن در جامعه و یاد گرفتن راه‌های ارتباطی با آنان است. حداقل اگر معلمان زبان و خط نابینایی و ناشنوایی را بلد نیستند، خوب است

با وجودی که فرزند، نمی‌توانست با بچه‌ها ارتباط خوبی برقرار کند، ولی در همان سال، شاگرد اول کلاس شد. این موفقیت تحصیلی، باعث توجه به او از طرف سایر بچه‌ها شد و آنها به توانایی‌های او پی بردند

آقای پورمحمد، الان مشغول چه کاری هستید؟

فرزاد: شرکتی به نام رسا سیستم تاسیس کرده‌ام و برای افراد ناشنوا، وسایلی را اختراع و تولید می‌کنم. مثل ساعت دیحیتال و دستبند ناشنوایان که مخصوص افراد دارای مشکل ناشنوایی و کم شنوایی است. این وسایل جایگزین موبایل می‌شود. در این شرکت با توجه به نیازهای خاص ناشنوایان برایشان دستگاه‌هایی طراحی و تولید می‌شوند. این تولیدات همه در سازمان ثبت اختراع ثبت شده‌اند.

آیا برای تولیداتتان دفترکار دارید و از این تولیدات درآمدی کسب می‌کنید؟

فرزاد: بیشتر کارهایم را در خانه انجام می‌دهم، ولی دفتر فروش دارم. در کنار این کارها، پروژه‌های دیگری مثل ساختن دوربین‌های مداربسته و کارهای الکترونیکی دیگری را هم انجام می‌دهم و از این راه درآمد کسب می‌کنم.

در مورد انجمن خانواده ناشنوایان ایران کمی توضیح بدهید؟

فرزاد: این انجمن از سال ۱۳۵۲ شروع به کار کرده و بیشتر از طریق کمک‌های خیرین اداره می‌شود. در ابتدا اسم انجمن، انجمن رفاه بوده و بعد به انجمن خانواده ناشنوایان ایران تغییر نام داد. در انجمن یک سری کلاس برای ناشنوایان عضو برگزار می‌شود.

شهرزاد: انجمن برنامه‌های خوبی برای اعضایش برگزار می‌کند. مثلا دوشنبه‌ها برای جوانان، برنامه‌هایی دارد که بچه‌ها در اینجا جمع می‌شوند، همدیگر را می‌بینند و باهم آشنا می‌شوند. روزهای پنجشنبه هم برای افرادی که سنین بالاتری دارند، برنامه‌های خاصی اجرا می‌شود. در روز جهانی ناشنوایان هم، انجمن جشن می‌گیرد و بچه‌ها را به اردوهای مختلف می‌برد. من و فرزاد سعی می‌کنیم تا جای ممکن در این برنامه‌ها شرکت کنیم چون دوستان زیادی در انجمن داریم.

که از طریق کارگاه‌های آموزشی با انواع معلولیت‌ها آشنا شوند که وقتی یک بچه دارای معلولیت را در کلاس خود می‌بینند، شوکه نشوند. کسی که از معلولیت بی‌اطلاع است، در برخورد با یک فرد دارای معلولیت نمی‌داند که چه رفتاری باید کند؟ این بچه‌ها آن قدر باهوشند که کمترین حس تحرم یا بی‌تفاوتی را متوجه می‌شوند، چون در جامعه این رفتارها را زیاد دیده‌اند.

در مدارس عادی توانستی با کسی دوست شوی؟

فرزاد: بله. من در مدارس عادی دوستان زیادی داشتم و بعضی از آنها زبان اشاره را هم یاد می‌گرفتند. اوایل برایشان می‌نوشتم ولی بعد حرکات دستم را به آنها یاد دادم و آنها هم یاد می‌گرفتند.

شهرزاد: به نظر من بچه‌ها خیلی بهتر از بزرگ‌ترها با هم کنار می‌آیند. در یکی از همایش‌های معلولان که با فرزاد شرکت کرده بودیم، فردی را دیدیم که از فرانسه آمده بود و خیلی خوب با فرزاد ارتباط برقرار می‌کرد. او می‌گفت که زمانی که بچه بوده در مدرسه چند دانش‌آموز ناشنوا بوده‌اند و او زبان اشاره را از آنها یاد گرفته بود. با وجودی که سال‌ها گذشته بود ولی تاثیراتش هنوز باقی مانده بود. در کنار هم بودن بچه‌ها باعث می‌شود دید هر دو طرف نسبت به هم اصلاح شود و اثراتش برای همیشه باقی بماند.



علیرضا وحیدی، کارشناس نرم افزار است و از دو سال قبل همکاریش را با موسسه رعد در زمینه آموزش طراحی وبسایت آغاز کرده است. او معتقد است که اگر کارآموزان کلاس، علاقمندان در این حوزه آموزش ببینند، حتما می‌توانند در بازار کار موجود مشغول به کار شوند.



علیرضا وحیدی، استاد کلاس برنامه‌نویسی و طراحی وب سایت

با تسلط به نرم افزار، کسی بی‌کار نمی‌ماند

صد ساعته برگزار می‌شوند. در رعد گاهی طول دوره‌ها بیشتر می‌شود چون باتوجه به محدودیت‌های فیزیکی بچه‌ها باید آرام‌تر کار کنیم و هر نرم‌افزار را در طول یک یا دو ترم آموزش دهیم.

ما از بخش Front End، یعنی بخشی که به زبان ساده و رودرروی فرد استفاده کننده روی صفحه قرار می‌گیرد، شروع می‌کنیم تا به Back End که روی سرور است، برسیم. بخش Front End خود از نرم افزارهایی مانند؛ HTML ، CSS ، Java Script ، PHP ، My SQL از نرم افزارهایی مانند ASP.Net و PHP ، My SQL و ASP.Net. همان‌طور که دیده می‌شود هم از لحاظ نرم‌افزار بسیار گسترده است و هم از لحاظ زمان‌بندی که مسلما خیلی باز است، تشکیل شده‌است. شما وقتی برنامه‌ای مثل word را باز می‌کنید، در محیط آن تعداد محدودی ابزار تعریف شده و با آن ابزارها کار بیشتری هم نمی‌شود انجام داد. ولی در برنامه‌نویسی طراحی

طراحی وب و برنامه‌نویسی آن با توجه به تعدد موارد (Html ، Css ، JavaScript ، Php ، MySQL) آموزش گسترده‌ای لازم دارد و فرد باید علاقه و انگیزه قوی برای تسلط بر آن داشته باشد و زمان بگذارد. ولی در مقابل نرم‌افزاری مثل ورد (word) هم ساده است و هم افراد احتمالا قبل از کلاس بر خورد داشته یا حتی استفاده کرده‌اند و آموزشش در یک ترم هم تمام می‌شود

برنامه‌نویسی را یاد می‌گیرم و تمامش می‌کنم، زیرا فقط یادگیری قواعد و دستورات نیست که مهم است، در زمینه به کارگیری مهارت‌ها شاید اگر بگوییم انتها ندارد بیراه نباشد. البته کلاس‌های هر دوره محدودیت زمانی دارند و در قالب دوره‌های شصت یا

لطفا خودتان را معرفی کنید و بگویید چه مدت است که با رعد همکاری دارید؟

علیرضا وحیدی، کارشناس نرم افزار و دارای مدرک بین المللی مهندسی میکروسافت هستم. از دو سال قبل که سرکار خانم لاله، مدیر و مسئول آموزش رعد با من تماس گرفتند و برای تدریس کلاس‌های طراحی وبسایت از من دعوت کردند، همکاری با رعد را آغاز کردم. من از ۱۳۷۷ حدود بیست سال مشغول به تدریس هستم و حدود ۱۶ سال در مراکز جهاد دانشگاهی تهران فعالیت دارم. طراحی وب، زبان‌های کد نویسی و برنامه نویسی متعددی دارد همچنین نرم‌افزارهای جانبی که در طراحی به کار می‌آیند و برخلاف کلاس‌های نقشه‌کشی یا اتوکد یا گرافیکی که پس از گذراندن یک یا دو ترم، فرد مسلط می‌شود، مسلط شدن به طراحی وب، بسیار زمان‌بر است. کلا تسلط بر هر زبان برنامه‌نویسی، طولانی است و نمی‌شود گفت که یک زبان





نیازسنجی دفتر آموزش رعد، به طور معمول حدودا دوسه ترم یکبار، یک کلاس وب جدید گذاشته و یک سری کارآموز می‌گیریم. درمورد طراحی وب علاقه افراد خیلی مهم است. نرم افزاری مثل PowerPoint یا word به لحاظ یادگیری به مراتب ساده‌تر هستند و بیشتر هم به گوش افراد خورده و آموزش آن در یک ترم تمام می‌شود. ولی طراحی وب آموزش گسترده‌ای دارد و باید فرد علاقه و انگیزه قوی داشته باشد و نسبت به کاربرد آن هم آگاهی لازم را داشته باشد. افرادی که به این دوره وارد می‌شوند، هرچقدر بیشتر برایش هزینه کنند و وقت بیشتری بگذارند، نتیجه بهتری می‌گیرند. مثلا در بحث طراحی سایت اگر فرد یک Front End کار کند، حدود چهارصد پانصد هزار تومان دستمزد می‌گیرد که اگر مسلط باشد، بیش از سه چهار ساعت وقتش را نمی‌گیرد. اگر کسی در ماه پنج تا پروژه Front End کار کند حداقل درآمدی معادل دو تا دونیم میلیون دارد. این کار را می‌توان در خانه انجام داد و به اصطلاح دور کاری کرد، بنابراین برای توانیابان کار مناسبی است. ولی در برنامه‌هایی مثل Word و Excel فرد معمولا باید درمحل یا دفترکار حضور داشته‌باشد و کمتر به صورت دورکاری انجام می‌شود. این برنامه‌ها در زمان کمتری انجام می‌شود و درآمد پایین‌تری هم دارند. برعکس

احسان صادق عابدینی یکی از بچه‌های کلاس که با توجه به علاقه و پشتکار و ذهن قدرتمندش، در مسابقات خارج از کشور هم شرکت کرد. او حرکاتش بسیار محدود است ولی ذهنش بسیار عالی و توانمند است

من با کارآموزان رعد، با این فرض که ویندوز و کاربا اینترنت را می‌دانند و حالا می‌خواهد کد نویسی را یاد بگیرند، شروع کردم. البته کارآموزانی هم داریم که در رشته‌های نرم افزار و IT در دانشگاه درس خوانده‌اند و یا در دانشگاه همین مرکز، دوره‌های کامپیوتر را گذرانده‌اند. ولی من همه را در یک سطح در نظر می‌گیرم و از HTML شروع می‌کنم، بعد CSS و قالب‌بندی صفحات، سپس Java Script و در آخر هم PHP را آموزش می‌دهیم.

شما با چند گروه در رعد کار می‌کنید؟

ما سه گروه داریم که در سطوح مختلف مشغول هستند. طبق برنامه‌ریزی و

وب، وقتی مسئله را به بچه‌ها یاد می‌دهیم، هر کدام از آنها یک نظری دارند و هر کدام می‌توانند با توجه به دید خود و روش کار و تیپ خاصی آن را به نتیجه برسانند. با هر دستور که یاد می‌گیریم می‌توان با روش‌های متعدد و راه‌های مختلف کار را به اتمام رساند که نیازمند وقت بیشتر برای بررسی و آموزش و کسب مهارت می‌باشد.

درکنار روش فوق، استفاده از سیستم کنترل محتوا که می‌توان گفت بسیاری از موارد طراحی قبلا انجام شده و آموزش ساده‌تری دارد را نیز داریم که در این زمینه به آموزش WordPress می‌پردازیم. این روش مزایای خود را دارد مانند سرعت اجرای پروژه و هزینه کمتر برای مشتری و کار فرما

چه مقدار زمان می‌برد که کسی در طراحی وب مسلط شود و آیا نیاز به اطلاعات قبلی در زمینه کامپیوتر وجود دارد؟

همانطور که گفتیم این دوره خیلی گسترده و زمان‌براست. باتوجه به زمان و امکاناتی که رعد در اختیار من گذاشته، چیزی حدود یکسال ونیم تا دو سال طول می‌کشد که فرد به اطلاعات کاملی دست پیدا کند.

1- Content Management System



طراحی وب هم زمان و هزینه بیشتری می‌خواهد و هم درآمد بالاتری دارد. البته باید توجه داشت آموزش هزینه نیست سرمایه است در واقع شخص با حضور در یک دوره آموزشی زمان و هزینه‌ای که می‌گذارد نوعی سرمایه‌گذاری مطمئن و بدون زیان است.

کارآموزان رعد چند ساعت برای این دوره باید بگذرانند تا به طراحی وب، مسلط شوند؟

در رعد به صورت ترمی آموزش داده می‌شود و برای مسلط شدن در این دوره، شش تا هشت ترم زمان لازم است. ولی در آموزشگاه‌های بیرون، با توجه به هزینه، محدودیت فضا و امکاناتی که در اختیار گذاشته می‌شود، به صورت ساعتی برنامه‌ریزی می‌شود. در این مرکز با توجه به اهداف و مساعدت و همراهی مدیریت محترم مجموعه سرکار خانم پناهی و مدیر محترم آموزش سرکار خانم لاله بسیاری از این مشکلات وجود ندارد و بچه‌ها نسبت به آموزشگاه‌های دیگر زمان بیشتری دارند که البته با توجه به شرایط فیزیکی و محدودیت‌های حرکتی آنها این منطقی است. اغلب این بچه‌ها یا دانشجو هستند و یا پاره وقت کار می‌کنند، بنابراین وقت بیشتری را می‌توانند به آن اختصاص دهند. به همین دلیل روی تعداد ساعت این دوره تاکید مستقیمی وجود ندارد، مهم به نتیجه رسیدن و کسب در آمد هنرجویان به عنوان یک شغل و حرفه و مستقل شدن است. گروه اول، در اواخر سال ۹۵ شروع کردند و تا بهمن امسال کلاسشان تمام می‌شود.

آیا نیاز هست که برای آموزش‌های تکمیلی، کارآموزان به کلاس‌های پیشرفته‌تر در خارج از رعد مراجعه کنند؟

خیر، نیازی نیست. ولی از اینجا به بعد به کار و تلاش خودشان بستگی دارد. هر کلاسی، افراد را تا جایی جلو می‌برد، چه کلاس دانشگاه باشد و چه کلاس آموزشگاه. هر استادی تا جایی به فرد آموزش می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند ولی بیش از آن به تلاش و پیگیری خود کارآموز بستگی دارد که چقدر تحقیق و مطالعه کند. خصوصا در زمینه برنامه‌نویسی خود فرد باید اهل کندوکاو باشد.

امروزه هر شرکتی در کنار نام و لوگو و کارت ویزیت، آدرس سایتش را هم به مشتری می‌دهد در واقع یکی از روش‌های امروزی معرفی و تبلیغات فعالیت‌های مشاغل می‌باشد. بنابراین اگر بچه‌ها علاقه نشان دهند و پشتکار داشته باشند، حتما می‌توانند کار مناسب به لحاظ درآمد و موقعیت اجتماعی داشته باشند

شما توانایی بچه‌های رعد را چطور می‌بینید؟

در مجموع بچه‌های رعد خوبند. بعضی‌هایشان علاقه زیادی به طراحی وب دارند. مثلا در این کلاس، داوود جواد یا محمد جواد جعفری (البته به لحاظ نام بردن بچه‌ها زیاد هستند) از افرادی هستند که خودشان پیگیر هستند و تحقیق می‌کنند. ما در برنامه‌نویسی با ذهن بچه‌ها کار داریم، نه با جسمشان. البته در آغاز هر دوره، ریزش‌هایی در تعداد بچه‌ها داریم، ولی پس از دو ترم کسانی که می‌مانند، آنهایی هستند که به این رشته علاقه دارند. این کلاس با حدودا ده نفر شروع شد ولی اکنون با چهار نفر ادامه پیدا کرده‌است.

پس از پایان دوره، بچه‌ها مدرک معتبری گیرند و امکان کار برای آنها وجود دارد؟

اگر کارآموزان دوست داشته باشند می‌توانند در آزمون فنی و حرفه‌ای شرکت کنند و مدرک رسمی فنی حرفه‌ای بگیرند. خود رعد هم مدرک گذراندن دوره را به آنها می‌دهد. البته در بازار، به مدرک کمتر توجه می‌شود و مدرک اهمیت کمتری دارد. داشتن مهارت است که مهم است. بچه‌ها می‌توانند هم به صورت شخصی سایتی را بگیرند و انجامش دهند و هم با شرکت‌ها و موسسات به صورت دورکاری همکاری کنند. اگر هم محدودیت رفت و آمد نداشته باشند، می‌توانند در شرکت‌ها به صورت حضوری مشغول به کار شوند. الان هر شغل و حرفه‌ای نیاز به یک سایت دارد که جایگزین روش‌های قدیمی معرفی و تبلیغات شده‌است. مردمی

که برای خرید به فروشگاه‌ها مراجعه می‌کنند، آدرس سایت را می‌پرسند چون ترجیح می‌دهند که با آرامش بنشینند و مطالب بیشتری در مورد آنچه می‌خرند و خدماتی که می‌گیرند را بخوانند. الان هر شرکتی در کنار کارت ویزیت، تراکت یا بروشور، آدرس سایتش را هم به مشتری ارائه می‌دهد. بنابراین اگر بچه‌ها کار را درست یاد بگیرند، حتما می‌توانند کارکنند و درآمد مناسبی داشته باشند. حتی می‌توانند با خارج از کشور هم کار کنند. دستمزد طراحی برای یک برنامه‌ریز در کشوری مثل استرالیا، ساعتی هفتاد هشتاد دلار است. اگر روزی پنج ساعت کار کند و ماهی هم بیست روز کار کند، چیزی حدود هشت هزار دلار درآمد خواهد داشت. خیلی شرکت‌ها حاضرند این کار را به شخصی در ایران با نصف قیمت بسپارند. استانداردهایمان، در هر دو کشور یکسان است، کلا طراحی سایت در تمام دنیا یکسان است. البته بچه‌ها می‌توانند به صورت تیمی هم کار کنند.

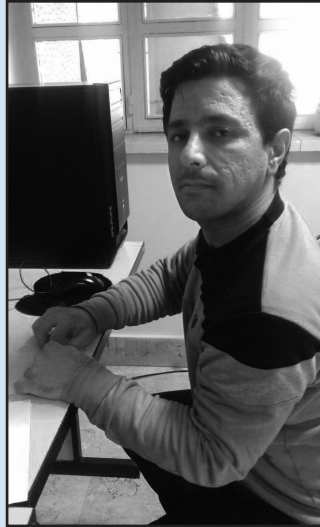
چه توصیه‌ای به کارآموزان رعد دارید؟

در زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، کامپیوتر و نرم‌افزار حرف اول را می‌زند. از گوشی موبایل تا تلویزیون حتی اتومبیل و یا در خانه ماشین ظرفشویی، همه دیجیتال شده و پشت همه اینها برنامه‌نویسی وجود دارد. بنابراین بستر مناسبی برای کار کردن وجود دارد. برنامه‌نویسی نیاز مبرم این زمان است و مشتری آن هم زیاد است. اگر بچه‌ها با سختی کار و راه طولانی یادگیری آن کنار بیایند، حتما جواب می‌گیرند. من توصیه‌ام به بچه‌ها، یادگیری مشاغل مرتبط با کامپیوتر مانند طراحی وب‌سایت و نرم‌افزارهای مربوط به دکوراسیون و طراحی فضا یا نرم افزارهای گرافیکی است. اگر به بخش مشاغل روزنامه همشهری نگاه کنید، می‌بینید که درخواست برای طراحی سایت زیاد است و معمولا سوال هم نمی‌شود که چه مدرکی دارید؟ کافی است مهارت انجام کار را داشته باشید. باز هم یادآوری می‌کنم اگر دوستان باسختی‌های کار کنار بیایند و زمان‌بندی لازم را داشته باشند، حتما به درآمدهای خوبی می‌رسند.



در ادامه این گفت‌وگو با سه نفر از کارآموزان این کلاس صحبت کردیم.

داوود جوادی، یکسال است که با رعد آشنا شده و در تنها کلاسی که در رعد شرکت می‌کند، کلاس طراحی وبسایت است. او مدرک دانشگاهی ندارد ولی به رشته طراحی وب بسیار علاقمند است و دوست دارد با تسلط بر این رشته به درآمد برسد. داوود قبلاً مغازه پوشاک داشته ولی به دلیل شرایط اقتصادی، نتوانسته کار کردن در آن زمینه را ادامه دهد. او با مشورت با دوستانش به این نتیجه رسیده که نیاز بازار به این مهارت، بسیار زیاد است و او می‌تواند با تسلط بر حوزه طراحی وب، وارد بازار کار شود.



افسانه قورچیان، بیش از یکسال است که به کلاس‌های رعد می‌آید. او مدرک لیسانس IT دارد و پس از گرفتن مدرک، چون نتوانسته کار مناسبی پیدا کند، به رعد آمده و در کلاس‌هایش شرکت می‌کند. افسانه معتقد است که آنچه در کلاس‌های رعد یاد گرفته بسیار کامل‌تر از چیزی است که در دانشگاه خوانده‌است. او ادامه می‌دهد، در رشته IT در مقطع کارشناسی ارشد هم قبول شده و در شرکتی مشغول به کار برنامه‌نویسی و طراحی سایت است و به درآمد مناسبی هم رسیده‌است.



محمد جواد جعفری، لیسانس برق دارد و سه سال است که با رعد ارتباط پیدا کرده‌است. محمد یکسال و نیم است که به کلاس طراحی سایت می‌آید. او کلاس‌های HTML, WORD PRESS, CSS, را گذرانده و اکنون کلاس JAVA Script را می‌گذراند. او قبلاً دوره‌های ICDL یک و دو را هم گذرانده‌است. می‌گوید، تا حدودی کار را یاد گرفته‌ام ولی هنوز نیاز به تمرین بیشتر دارم تا بتوانم کاملاً مسلط شوم. محمد جواد امیدوار است که بعد از پایان این دوره بتواند، کار مناسبی را پیدا کند و به درآمد برسد.



زهره ناطقی مترجم زبان فرانسه و انگلیسی است. او بعد از دیپلم، تصمیم گرفت که در کنکور سراسری شرکت نکند و به یادگیری زبان‌های فرانسه و انگلیسی که بسیار به آنها علاقه داشت، بپردازد. این مترجم توانا، کتاب‌های زیادی را از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به فارسی ترجمه کرده‌است. او مدرک "دلف ب یک" را گرفته و برای گرفتن "ب دو" باید به خارج ایران سفر کند که به دلیل گرانی ارز، فعلاً رفتن به این مسافرت برایش مقدور نیست. زهره ده ساعت از روز را در خانه کار می‌کند و از این کار درآمد دارد.



زهره ناطقی،

به دوستان توصیه می‌کنم، در کار صبور و کوشا باشند

ارفاقی که کردند این بود که اجازه دادند برای نوشتن به جای خودکار از مداد استفاده کنم.

بعد از دیپلم چه کردید؟

به دلیل علاقه‌ای که به زبان داشتم، بعد از دیپلم تصمیم گرفتم زبان انگلیسی‌ام را تقویت کنم. مدتی کلاس رفتم و مدتی هم به همراه پدر و پسرخاله‌ام در منزل زبان انگلیسی خواندم و امتحان دادم. بعد تصمیم گرفتم زبان فرانسه هم بخوانم. در کانون زبان که در خیابان وصال بود، شش سال زبان فرانسه خواندم و در امتحان سفارت شرکت کردم و مدرک "دلف ب یک" را گرفتم. برای گرفتن "ب دو" باید به خارج ایران می‌رفتم. به دلیل تحریم، این امتحان در ایران برگزار نمی‌شود و باید به کشور ترکیه بروم که به دلیل گرانی ارز، فعلاً رفتن این مسافرت برایش مقدور نیست. وقتی زبان فرانسه می‌خواندم با استخدام ارتباط دوستانه‌ای پیدا کردم

روزانه حدود ده ساعت به صورت دورکاری در خانه کار می‌کنم. دو کتاب هم برای انتشارات محراب قلم، در دست ترجمه دارم

بود. البته اولیای مدرسه با من بسیار همکاری می‌کردند و همیشه کلاس‌م را در طبقه پایین برگزار می‌کردند. بعد از دیپلم هم که به کانون زبان می‌رفتم، همیشه کلاس‌م اگر در طبقه چهارم بود، آن را به طبقه اول می‌آوردند. امتحان دلف زبان فرانسه را در کانون فجر دادم که امتحان بسیار سختی بود ولی وقت اضافه‌ای برای من که مشکل داشتم، در نظر نگرفتند، تنها

خانم ناطقی لطفاً خودتان را معرفی کنید:

من زهره ناطقی هستم و با مشکل مادرزادی از ناحیه دو پا، به دنیا آمدم. من یک خواهر کوچک‌تر از خودم دارم که سالم است. بیماری من پیشرونده نیست ولی به مرور زمان، مشکلاتی به آن اضافه شد. آشنایی من با رعد از طریق بهزیستی صورت گرفت و اولین ارتباطم با رعد، برای کاردرمانی بود. ولی به دلیل دور بودن این موسسه از خانه، مدتی به رعد نیامدم. ولی گردن درد و گرفتگی عضله دوباره مرا به رعد آورد. گردن دردم به خاطر کار با کامپیوتر و تایپ کردن است.

دوران تحصیل در مدرسه را چگونه گذراندی، در مدرسه عادی درس خواندی یا مدرسه استثنایی؟

من از اول دبستان تا دیپلم را با وجود مشکل جسمی و مناسب‌سازی نبودن فضای مدرسه، به مدرسه عادی رفتم چون، مدرسه نزدیک محل زندگی‌م



و به توصیه ایشان چند مقاله ترجمه کردم. بعد به توصیه اساتیدم، ترجمه کتاب‌های کودکان از زبان فرانسه را شروع کردم. الان، هم زبان انگلیسی و هم زبان فرانسه را ترجمه می‌کنم. البته کار ترجمه در زبان فرانسه، خیلی کمتر از انگلیسی است. برای شرکتی که کار ترجمه انجام می‌دهم، بیشتر مطالبشان به زبان انگلیسی است. کتاب‌هایی که به زبان فرانسه ترجمه کردم را انتشارات محراب قلم چاپ کرد و الان هم پنج مجموعه ترجمه کتاب از زبان انگلیس دارم که به دلیل مشکلات نشر، فعلاً بلا تکلیف مانده است.

چقدر طول کشید که به ترجمه مسلط شدید؟

از سال ۹۱ به‌طور رسمی کار ترجمه انجام می‌دهم. وقتی مشغول خواندن زبان بودم هم، گاهی کارهای ترجمه را برای دوستان و آشنایان، بدون دستمزد انجام می‌دادم. از سال ۹۱، کار ترجمه را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. ترجمه کتاب‌های "برای سلامتی تو" را با انتشارات راز بارش و با خانم حجازی‌فر شروع کردم و ایشان مرا به انتشارات محراب قلم معرفی کردند. مدت کوتاهی هم دوره ویراستاری را گذراندم تا بتوانم روان‌تر فارسی بنویسم.

با مرکز رعد چگونه آشنا شدید؟

حدود شانزده هفده سال پیش، رعد را سازمان بهزیستی به من معرفی کرد. من مدت زیادی است که با رعد آشنا هستم. زمانی که کلاس‌های کامپیوتر و تایپ می‌آمدم و هم‌زمان با خانم حقیقی، فیزیوتراپی هم کار می‌کردم. آن زمان هنوز ساختمان رعد به شکل کنونی نبود. آن زمان هنوز در دبیرستان درس می‌خواندم و چون راهش برایم دور بود، رفت و آمد سختی داشتم. گاهی با سرویس‌های خود رعد می‌آمدم و گاهی هم با آژانس. وقتی که هزینه ایاب وذهابم بالا رفت، کمتر به رعد می‌آمدم.

از چه زمانی در کار ترجمه به درآمد زایی رسیدید؟

من برای کتاب "برای سلامتی تو" خودم هزینه کردم که البته سودی هم

از سال ۹۱، کار ترجمه را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. ترجمه کتاب‌های "برای سلامتی تو" را با انتشارات راز بارش و با خانم حجازی‌فر شروع کردم. مدت کوتاهی هم دوره ویراستاری را گذراندم تا بتوانم به زبان فارسی مسلط‌تر شوم

نام کتاب‌هایی که به چاپ رسانده‌اید را بگویید؟

اولین کارم ترجمه کتاب "برای سلامتی تو" در چهار جلد، کتاب "من و دنیای بیرونم" در چهار جلد، کتاب "آقای ماژیکا" دو جلد، کتاب "کودک دریا" و "رودخانه واژگون" و یک کتاب درسی زبان فرانسه که دوپست و سی صفحه است و آن را به صورت فتوشاپ هم درآوردیم. دو جلد کتاب داستانی هم در مورد فوتبال دارم که به اسم‌های "ماجرای واقعی" و "شوت" است که تا یکی دوماه آینده چاپ می‌شوند. کتاب "داستان‌های سلطنتی" هم در زیرچاپ است. تسلط من به زبان فرانسه بیشتر از زبان انگلیسی است ولی کار در زبان انگلیسی بیشتر است. برای شرکت حامی‌سان هم مقالاتی را به زبان انگلیسی ترجمه می‌کنم که به صورت آنلاین در سایت انتشار می‌یابد. در جشنواره توان تک که سال قبل در رعد برگزار شد، با شرکت "سبک تو" هم آشنا شدم و هر از گاهی کارهایی برای آنها انجام می‌دهم.

به نظر شما آیا افرادی که نوعی مشکل جسمی روبه‌رو هستند بهتر است در مدارس عادی درس بخوانند یا در مدارس استثنایی؟

چون من همیشه در مدارس عادی درس خوانده‌ام، نمی‌توانم شرایط این دو مدرسه را با هم مقایسه کنم. شاید اگر در مدرسه استثنایی درس خوانده بودم، شرایطم بهتر بود، شاید هم بدتر بود. شانس‌ی که داشتم این بود که همه معلمان، همیشه هوای مرا داشتند و چون مدرسه به خانه ما خیلی نزدیک بود، با کمک مادرم به مدرسه می‌رفتم و می‌آمدم. در کلاس صندلی مخصوص داشتم ولی جزوه نمی‌نوشتیم. از بچه‌ها جزوه می‌گرفتم، به خانه می‌آوردم و پیک‌نویس می‌کردم. گاهی هم مادرم برایم می‌نوشت. هم‌کلاسی‌ها اغلب از همان محله بودند و هم‌دیگر را می‌شناختیم و با هم دوست بودیم. در کانون زبان هم از هم‌کلاسی‌هایم می‌خواستیم که کاربن زبردستان بگذارند و نکات گرامری را برایم بنویسند. ولی در دبستان و راهنمایی چون بچه‌ها کوچک بودند نمی‌توانستند

نداشت، ولی سرمایه‌ام برگشت. اولین کار رسمی‌ام ترجمه کتاب‌های "کودک دریا" و "رودخانه واژگون" بود که توسط انتشاراتی محراب قلم به چاپ رسید. کتاب "رودخانه واژگون" برنده جایزه لاک پشت طلایی شد. از آن مرحله به درآمدزایی رسیدم ولی چون در شرایط کنونی، کار چاپ و نشر بسیار کساد شده، درآمد بسیار پایین آمده است. الان در شرکت حامی‌سان هم مشغول به کار هستم. کارهای متفرقه هم تا حد توانم انجام می‌دهم. من روزانه حدود ده ساعت به‌صورت دورکاری در خانه کار می‌کنم. دو کتاب هم برای انتشارات محراب قلم، در دست دارم. این کتاب یک داستان فوتبالی، برای رده سنی کودک و نوجوان است که ترجمه‌اش به پایان رسیده و در مرحله ویراستاری است. با انتشارات "آسمان خیال" هم همکاری دارم و بیست جلد کتاب از انگلیسی به فارسی را ترجمه کرده‌ام که به دلیل نوسان قیمت‌ها هنوز به چاپ نرسیده است.

برای کارهایی که انجام می‌دهید، از طرف رعد همیار شغلی (job coach) هم دارید؟

در حال حاضر خانم داداشیان همیار شغلی من هستند. من از عید امسال با ایشان آشنا شدم و قبل از ایشان، آقای حشمتی همیار شغلی من بودند. اگر مشکلاتی با ناشرم پیدا کنم و یا اگر با شرکت حامی‌سان به مشکل برخورد کنم، خانم داداشیان در مسیر حل آن مشکل به من کمک می‌کنند.



کمکم کرده است.

برنامه‌ات برای آینده چیست؟

برنامه‌ام ادامه دادن کار ترجمه به زبان انگلیسی و فرانسه است. مایلم که اگر شرایطش پیش آید از ایران به فرانسه بروم، البته می‌دانم مشکلات زیادی در این راه است. من دوست داشتم که بتوانم زبان فرانسه را تدریس کنم ولی با توجه به مشکل جسمی‌ام، ایاب وذهاب برایم سخت است. فکر می‌کنم تدریس از ترجمه برای من راحت‌تر باشد چون کار ترجمه به گردن و دست‌هایم فشار زیادی می‌آورد. شاید بقیه فکر کنند چون در خانه نشسته‌ام و کار می‌کنم، خیلی راحت هستم، ولی این‌طور نیست. من چند شاگرد خصوصی هم داشتم که به خانه ما می‌آمدند ولی تعداد کسانی که به خانه می‌آیند کم است و برای من هم مشکل است که به خانه آنها بروم و یا در موسسه کلاس بگذارم.

توصیه‌ات به دوستانی که نشربه توان‌یاب را می‌خوانند چیست؟

به دوستان توصیه می‌کنم که به هر کاری که علاقه دارند آن را دنبال کنند و ادامه دهند. با وجودی که ممکن است خیلی سخت هم باشد ولی در کار صبور و کوشا باشند، نا امید نشوند و با کوچک‌ترین مشکلی که سرراشان پیش می‌آید، کار را رها نکنند.

ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادین.

اصلا به فکر ادامه تحصیل نبودم. اکنون هم در کار ترجمه گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شوم ولی سعی می‌کنم خودم این مشکلات را برطرف کنم. اگر دانشگاه هم رفته بودم باز این مشکلات را داشتم

به زبان فرانسه حرف می‌زدند و یک کلمه به فارسی نمی‌گفتند. الان هم مرتب رادیو فرانسه را گوش می‌کنم تا آن را فراموش نکنم.

رابطه‌ات با خانواده چطور است؟

خیلی خوب است. پدر و مادرم همیشه در تمام مراحل زندگی به من کمک کرده‌اند. مخصوصاً مادرم که همیشه همراه من برای رفتن به مدرسه و کلاس زبان بوده است. من قدردان زحمت‌های هر دوی آنها هستم. پدرم داروساز بودند و نقاشی می‌کردند و مقاله می‌نوشتند ولی مدتی است که به دلیل بیماری، دچار مشکل دردید و بیماری قلبی شده‌اند. خواهرم دو سال از من کوچک‌تر است و مربی نقاشی است. او دو سال در بهزیستی نقاشی تدریس کرد. او هم ازدوستانش برایم مطلب و مقاله برای ترجمه می‌گیرد و همیشه

این کار را انجام دهند. شاید اگر به مدرسه استثنایی می‌رفتم از این نظر راحت‌تر بودم. من در امتحانات، باید خودم می‌نوشتم و معلم‌ان هم می‌گفتند سعی کن خودت بنویسی. گاهی هم برایم وقت اضافه قائل می‌شدند. ولی در امتحانات کانون زبان هیچ ارفاقی به من نمی‌شد و اگر وقت کم می‌آوردم، مجبور بودم همان ترم را دوباره بخوانم. برای رفت و آمد به کلاس زبان، یا با ویلچر سوار اتوبوس‌های بی‌آرتی می‌شدم و گاهی هم با آژانس می‌رفتم. در تابستان‌ها همیشه کتاب می‌خواندم و اکنون هم عادت به کتاب خواندن دارم. کتاب‌هایی به زبان فرانسه می‌خوانم تا آن را فراموش نکنم، چون کار ترجمه به زبان فرانسه کمتر پیش می‌آید.

چرا تحصیلات دانشگاهی را ادامه ندادید؟

اصلا به فکر ادامه تحصیل نبودم. احساس می‌کنم فرقی هم ندارد چون من به کار ترجمه علاقه داشتم و الان هم همین کار را می‌کنم. البته اکنون هم در کار ترجمه گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شوم ولی سعی می‌کنم خودم این مشکلات را برطرف کنم. اگر دانشگاه هم رفته بودم باز این مشکلات را داشتم. بسیاری از دوستانم در کلاس زبان فرانسه، لیسانس فرانسه بودند ولی می‌گفتند در دانشگاه چیز زیادی یاد نگرفته‌اند. آنها حتی یک مکالمه ساده هم نمی‌توانستند انجام دهند. در کانون همه ما مکالمه یاد گرفتیم. اساتید کانون، در طول شش سالی که به کلاس می‌رفتم، فقط

انجمن باور در سال ۱۳۸۴ یعنی دوازده سال پیش، با هدف مطرح کردن باورهای جدید در جامعه تشکیل شد. این که نگرش افراد دارای معلولیت نسبت به خودشان اصلاح شود و نگرش جامعه هم نسبت به آنها تغییر کند. به همین دلیل نام این انجمن، "باور" گذاشته شد. پریسا افتخار، در سال ۱۳۸۵، یعنی دو سال بعد از تصادفی که منجر به معلولیتش شد، به انجمن باور پیوست. او خودش را مدیون باور می‌داند، چون بعد از حادثه‌ای که در بیست و دو سالگی برایش اتفاق افتاد، او را به جامعه برگرداند. پریسا به تازگی از رساله دکترای خود دفاع کرده است.



در گفت‌وگو با عضو هیات امنای انجمن باور؛

ما اقلیتی بودیم در اقلیت!

کنیم، در اقلیت بودیم. افرادی که معلولیت داشتند هم به این رویکرد، باور نداشتند چرا که عادت به حضور و مشارکت در جمع‌هایی را داشتند که صرفاً از خود افراد دارای معلولیت شکل گرفته بود. در واقع آن زمان و البته هنوز هم در ایران طرح چنین ایده‌هایی در جامعه تازگی دارد.

تصورات بیشتر بر این بوده و هست که مسئولیت اجتماعی در حوزه حفظ محیط زیست، حمایت از کودکان، کار یا سرطانی، حمایت از حیوانات و جلوگیری از شکار و آزار و اذیت آنها، حمایت از زنان آسیب دیده و مشارکت در کارهای این‌چنینی، وظیفه هر کسی است ولی در حوزه حمایت از احقاق حقوق افراد دارای معلولیت و یا ترویج فرهنگ صحیح در این حوزه فقط خودشان می‌بایست دست به کار شوند و اقدام کنند. به زبان دیگر، انگار جامعه و دیگر افراد، لازم نیست نقشی در این حوزه ایفا کنند. ما گفتیم فرقی ندارد که روی دو پا راه می‌رویم یا با عصا یا با ویلچر،

در دنیای فعلی که فناوری اطلاعات و تکنولوژی همه گیر شده، این مغز است که فرمان می‌راند، نه دست و پاها

که انجمنی بخواهد تلفیق افراد دارای معلولیت با افراد غیر معلول را مطرح کرده و در بدنه مدیریتی خودش هم این رویکرد را عملی کند، غیر قابل باور بود. چون هنوز عموم مردم نسبت به معلولیت، شناخت درستی نداشتند و عضوگیری در انجمن‌های مرتبط با افراد دارای معلولیت نیز منحصر به خود این افراد بود. در آن زمان می‌گفتیم، ما اقلیتی هستیم در اقلیت! یعنی در قشر افراد دارای معلولیت که خودشان در اقلیت هستند، ما که می‌خواستیم دیوارها و مرزهای میان افراد دارای معلولیت و افراد به اصطلاح سالم را برداریم یا حداقل اندکی جا به جا

انجمن باور در چه سالی و با چه هدفی تشکیل شد؟

انجمن باور در سال ۱۳۸۴، با هدف مطرح کردن باورهای جدید در جامعه تشکیل شد. این که نگرش و باورهای افراد دارای معلولیت نسبت به خودشان اصلاح شود و نگرش جامعه هم نسبت به آنها تغییر کند. به همین دلیل نام این انجمن، "باور" گذاشته شد. گفتیم فرقی ندارد که روی دو پا راه می‌رویم یا با عصا یا با ویلچر مهم این است که باور کنیم که همه انسان‌ها حق مساوی زندگی کردن دارند و اراده کردیم تا از کتاب فرهنگ جامعه‌مان، خط‌کشی‌هایی که بین افراد وجود دارد را پاک کنیم.

من در سال ۱۳۸۵، یعنی دو سال بعد از تصادفی که به معلولیت منجر شد، به انجمن باور پیوستم. پس از پدر و مادر، همسرم، خانواده و دوستانم، خودم را مدیون باور می‌دانم، چون بعد از حادثه‌ای که در بیست و دو سالگی برایش اتفاق افتاد، مرا به جامعه برگرداند. در آن زمان، این ایده



مهم این است که باورکنیم که همه انسان‌ها حق مساوی زندگی کردن دارند و عزممان را جزم کردیم تا از کتاب فرهنگ جامعه، خط‌کشی‌هایی که بین افراد وجود دارد را پاک کنیم. هرکسی هم به این باورهای ما باور داشته باشد در کنار ما قرار می‌گیرد تا به عنوان فردی از اجتماع، یاریگر حل مسائل اجتماعی این اجتماع که همه‌گان را در برمی‌گیرد باشد. خود ما هم آن زمان بسیاری از ایده‌های اجرایی شدن باورمان را از ترجمه اخبار و مطالبی از مجلات خارجی، به‌دست می‌آوردیم. با خواندن این مقالات، تعجب می‌کردیم که کشورهای پیشرفته چقدر به ادغام افراد دارای معلولیت با افراد غیر معلول در فعالیت‌های اجتماعی اهمیت می‌دهند. در شروع، کارمان بسیار سخت بود. چون می‌خواستیم باور، خیریه‌ای اداره نشود و مخارجش از طریق فعالیت‌هایی که اعضاء انجام می‌دادند، مثل تالیف و چاپ کتاب و تعریف و اجرای پروژه‌های درآمدزا با همکاری اعضاء انجمن تامین شود. تاکنون هم بر همین عقیده هستیم. به همین دلیل هیچ‌وقت وارد حوزه گرفتن تسهیلاتی چون؛ طرح ترافیک، ویلچر و سایر اقلام و پخش کردن آنها میان متقاضیان نشدیم. این نوع فعالیت‌ها، مفید هستند ولی انجمن‌های دیگری در این زمینه مشغولند، و حوزه فعالیت انجمن باور متفاوت بود. از ابتدا سعی کردیم به تامین خوراک ذهن، روان پردازیم تا جسم و جان.

فعالیتان را چگونه آغاز کردید؟

آن زمان هنوز معلوم نبود که افراد دارای معلولیت، شهروند درجه چند هستند ولی قانونی تصویب شده بود برای حمایت از حقوق آنها که لازم بود ابتدا اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی انجام گیرد و در درجه دوم پیگیری برای اجرایی شدن‌اش صورت گیرد. روزهای اول دفتر کارمان، خانه‌های اعضاء هیات موسس باور بود و بعدها دفتر کاری که اجاره کردیم. به مرور پاشنه آشیل اکثر مسائل مبتلا به افراد دارای معلولیت را در فرهنگ بیمار و نادرست جامعه یافتیم. در نظر بگیرید که مثلاً؛ همه امکانات

باور داشتیم که معلولیت یک احتمال برابر برای همه افراد است و در هر زمانی ممکن است برای هرکسی بوجود بیاید پس عضویت در انجمن باور، منحصر به افراد دارای معلولیت نبود. همه کسانی که به این باور رسیده‌بودند، می‌توانستند عضوی از انجمن باشند.



انجمن باور
www.baavarnew.ir

و فرهنگ درونی خودش به خودباوری لازم نرسیده باشد. به شخصه در شروع کار خودم در انجمن، برای معرفی انجمن، یک سری اسلاید تهیه کرده‌بودم و اعتقاد داشتم که عکس، پیام‌رسان خوبی است، چون در حداقل زمان، بیشترین پیام را می‌رساند. عکس‌ها را از سایت‌های خارجی تهیه می‌کردم. مثلاً عکس بچه‌ای که روی کالسکه نشسته‌بود و مادرش او را به جلو می‌راند و یا بچه سیاه پوستی که با واکر در مهد کودک با بقیه بچه‌های رنگین پوست اطرافش بازی می‌کرد. عکس دیگر، بچه‌ی نابینایی را نشان می‌داد که در مدرسه نقشه کره زمین برجسته را لمس می‌کرد. عکسی بود که فردی را روی ویلچر با لباس فارغ‌التحصیلی و کلاه مخصوص نشان می‌داد. در عکسی، آقای روی ویلچر بود که با ظاهری بسیار تمیز و موقر، در حال دست دادن با کارفرمای خود. عکس بعدی، آقای روی ویلچر بود که بچه‌ای در بغل داشت و در کنارش، یک خانم غیرمعلول ایستاده بود. با نشان دادن این عکس‌ها می‌خواستیم بگوییم که اگر کودکی با معلولیت به دنیا می‌آید یا بر اثر بیماری یا سانحه دارای معلولیت می‌شود، این معلولیت نباید مانع حضور او در جامعه شود. اگر بودجه‌ها از ابتدا درست تخصیص داده شود و نگاه خانواده‌ها و جامعه هم اصلاح شده‌باشد، کودک دارای معلولیت از حمایت خانواده برخوردار می‌شود و در بین بچه‌های دیگر و در تلفیق با آنها زندگی می‌کند و با آنها رشد می‌کند و به جای تاکید بر نداشته‌ها، بر توانایی‌هایش توجه می‌شود. امکانات و تسهیلات لازم در مدارس و محیط کار برایش فراهم می‌شود، می‌تواند تشکیل خانواده داده و همچون دیگر افراد از زندگی معمولی برخوردار شود. در این‌صورت توانمندی‌هایش به منصفه ظهور می‌رسد و به جای بار بودن و تحمیلی بر دوش جامعه و نگهداری شدن در مراکز خاص و اکتفا به زندگی نباتی، یار جامعه خواهد بود. در دنیای فعلی که فناوری اطلاعات و تکنولوژی همه‌گیر شده، این مغز است که فرمان می‌راند، نه دست و پاها.

مثل وسایل حمل و نقل عمومی آماده باشد و فردی که معلولیت دارد، به خودباوری لازم هم رسیده و وارد جامعه شده‌باشد و با پشت سر گذاشتن مشکلات بسیار، مشغول به کار هم شده‌باشد، ولی یک نگاه بد و یک برخورد ناشایست، می‌تواند او را به نقطه اول برگرداند، یعنی با کاهش انگیزه برای حضور اجتماعی، موجب خانه‌نشین شدن‌اش شود. یا در نظر بگیرید که حقوق شهروندی اجرایی شود ولی فرد دارای معلولیت در باور

انجمن باور توسط چه افرادی تاسیس شد و فعالیتش را چگونه آغاز کرد؟

هیات موسس باور، متشکل از افراد دارای معلولیت و افراد غیرمعلولی بود که به فعالیت‌های اجتماعی باور داشتند. آن‌ها باور داشتند که معلولیت یک احتمال برابر برای همه است و در هر زمانی ممکن است برای هرکسی بوجود بیاید، پس عضویت در انجمن باور، منحصر به افراد دارای معلولیت نبود. همه کسانی که به این باور رسیده بودند، می‌توانستند عضوی از انجمن باشند.

باور، در سه حوزه فعالیت خود را شروع کرد: حقوق شهروندی، توانمندسازی و فرهنگ‌سازی. توانمندسازی در افراد دارای معلولیت، موجب تقویت خود باوری در آنها می‌شود. توجه به حقوق شهروندی، موجب آشنایی افراد دارای معلولیت با حقوق مدنی‌شان و تلاش برای احقاق حقشان می‌شود. ولی فرهنگ‌سازی از همه این‌ها مهم‌تر است. به همین دلیل انجمن، تصمیم گرفت روی بحث فرهنگ‌سازی تاکید بیشتری داشته باشد. فرهنگ، همان باورها و نگرش‌هاست. هم نگرش فرد دارای معلولیت به خودش و هم نگرش جامعه نسبت به او باید عوض شود و این نیازمند تلفیق است. بعضی از افراد غیرمعلولی که عضو باور شدند، می‌پرسیدند چه موقع برنامه دارید که بیاییم و ویلچرها را جا به جا کنیم. این تفکر که فکر می‌کردند وقتی عضو شدند باید به افراد دارای معلولیت، چنین خدماتی دهند، درست نبود. ولی ما از آن‌ها خواستیم، پیام‌رسان پیام‌های باور باشند. می‌گفتیم بیشتر از نیاز به کمک فیزیکی شما، نیازمندیم که به هر جایی که می‌روید، باورهای ما را به گوش جامعه برسانید. هر جا که می‌بینید نگاه به معلولیت، برگرفته از الگوی قدیمی ترحم و قضاوت است، آن را اصلاح کنید. این‌گونه بود که کسانی که عضو باور شدند از کم‌ترین کاری که تلنجر به جامعه بود تا حوزه‌های تخصصی مثل ترجمه، چاپ کتاب، همکاری در برگزاری همایش‌ها و برنامه‌ها را عهده‌دار شدند.

موسس اولیه انجمن باور چه

اگر تلفیق در مدارس یکباره و بدون برنامه‌ریزی صورت بگیرد، زیان‌اش به مراتب بیشتر از سودش خواهد بود. باید تلفیق به مرور از مدارس چند منطقه شروع شود و به مسئولین، معلمان و حتی دانش‌آموزان این مدارس از قبل آموزش داده شود و باز خورد و ارزیابی‌های مستمر و لازم صورت بگیرد، بعد در همه مدارس ترویج شود.

کسانی بودند؟

ایده اولیه تشکیل انجمن باور از آقای محمد مقدم شاد، همسر من بود. ایشان مشکل دیستروفی عضلانی دارند. ولی قبل از تشدید بیماری، در سن بیست و چهار سالگی، فعالیت‌های اجتماعی زیادی را شروع کرده بودند. رئیس شبکه تشکل‌های جوانان استان تهران در سازمان ملی جوانان بودند و کارهای داوطلبانه زیادی را انجام می‌دادند. بعد از شروع بیماری، سه سال طول کشید تا او به خودباوری برسد و شرایط جدیدش را قبول کند. این دوره که من به آن دوره نگاهت می‌گویم، دوره‌ای است که شخصی که به هر دلیلی دارای معلولیت می‌شود، باید آن را طی کند تا بتواند، باورهای بهتر و صحیح‌تری را جایگزین باورهای قبلی‌اش کند. او آن سه سال را در شمال کشور گذراند و فقط مطالعه کرد. همسرم در آن زمان دانشجوی دانشگاه تهران بود. با شروع بیماری، ترک تحصیل کرد و درگیر پاسخ دادن به یک سری چراها شد. در طی این سه سال، به خودیابی رسید و با باورهای جدیدی به تهران برگشت. چون قبل از بیماری، در حوزه‌های اجتماعی فعال بود، تصمیم گرفت که انجمنی را برای افراد دارای معلولیت ایجاد کند و در نهایت انجمن باور را تاسیس کرد. از آنجا که قبل از شروع بیماری با دوستانش، فعالیت‌های اجتماعی می‌کردند، آنها هم به انجمن باور پیوستند. همسرم در دوره‌ای با روابط عمومی موسسه رعد هم همکاری داشت. در همین

مدت با افراد موفق، توانمند و مستقل و مسئولیت‌شناسی که همگی معلولیت داشتند، آشنا شده بود و از طرف دیگر چون با دوستان غیرمعلول فعال اجتماعی هم از پیش آشنا بود، بنابراین تصمیم گرفت که با کمک آنان، در حوزه‌های دیگری به غیر از آموزش و اشتغال که رعد متولی آن بود، وارد شود. عقیده داشت که باید افراد دارای معلولیت را از موقعیت ترحم‌خواهی بیرون آورد و به جای ماهی دادن به آنها ماهیگیری آموخت. پس او با تعدادی از افرادی که در رعد با آنها آشنا شده بود و با تعدادی از دوستان غیرمعلول خود انجمن باور را تاسیس کردند. انجمن باور در آن زمان تیزرهای مختلفی تولید کرد که در شبکه‌های مختلف سیما پخش شدند. باور حضور فعال رسانه‌ای داشت و منعکس‌کننده مطالبات افراد دارای معلولیت در رسانه‌ها بود و اکنون نیز هست. ماموریت همه گروه‌ها در باور این بود که در هرکاری که می‌کنیم، در آن تلفیق رعایت شود. چه در هیات موسس و امناء و چه در عضوگیری و چه در پروژه‌هایی که انجام می‌دادیم. مثلاً پروژه‌ای داشتیم با نام، حضور در اجتماع که در اکیپ‌های تلفیقی به بام تهران، سینما، مراکز فرهنگی و گردشگری می‌رفتیم. در راستای همین تغییرنگرش، پروژه‌ای داشتیم که هدف آن کار بر روی دانش‌آموزان غیرمعلول در مدارس از سنین کم بود. چندین جلد کتاب به نام "من هم می‌توانم" در یک سری مدارس ابتدایی ده منطقه تهران توزیع شد و به صورت هدفمند قرار بر این شد که بچه‌ها بیایند این کتاب‌ها را نقاشی و رنگ کنند و جایزه بگیرند. اگر کتابی هم چاپ می‌کردیم، حتما درعکس‌هایی که به کار می‌بردیم، تلفیق برجسته بود. نمونه‌اش کتاب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت برای بچه‌ها بود که درعکس روی جلد آن تلفیق دیده می‌شود.

در طول این چهارده سال انجمن باور چه تغییراتی کرده‌است؟

اکنون دیگر همسرم، محمد مقدم شاد، مدیرعامل انجمن نیست و خط و مشی انجمن بیشتر پیگیری حقوق



بایست به تکاپو ادامه داد.

به نظر شما در بحث آموزش افراد دارای معلولیت، تلفیق در مدارس عادی تا چه حد میتواند تاثیر گذار باشد؟

البته من در این مورد تخصص ندارم، ولی به عنوان کسی که مدیریت فرهنگی خوانده‌است، باید بگویم کار سخت و ریسک‌پذیری است. اگر تلفیق در مدارس یک‌باره و بدون برنامه‌ریزی صورت گیرد، زیان‌اش به مراتب بیشتر از سودش خواهد بود. باید تلفیق به مرور از مدارس چند منطقه شروع شود و به مسئولین، معلمان و حتی دانش‌آموزان این مدارس از قبل آموزش داده‌شود و بازخورد و ارزیابی‌های مستمر و لازم صورت بگیرد و بعد در همه مدارس ترویج شود.

وقتی معلم هنوز آمادگی این را ندارد که در کلاسش یک دانش‌آموز دارای معلولیت حضور داشته‌باشد، یا بین او و بچه‌ای که معلولیت ندارد، فرق می‌گذارد و اگر هم معلم مهربان و دلسوزی باشد، ممکن است به این بچه توجه ویژه کند که روی نگاه دیگر دانش‌آموزان تاثیر منفی می‌گذارد. یا در نظر بگیرد وقتی دانش‌آموزان کلاس به راحتی با کره جغرافیایی کار می‌کنند، یک کودک نابینا در این کلاس باید این امکان را داشته‌باشد که یک کره جغرافیایی برجسته در اختیار داشته‌باشد. پس مدرسه باید ابزار و تسهیلات و استانداردهای لازم را برای افراد دارای معلولیت فراهم کند. حتما در کشورهای پیشرفته چنین امکاناتی وجود دارد و اینجاست که وارد کردن تجربیات آنها خیلی به ما کمک می‌کند که ببینیم از چه روشی استفاده می‌کنند. من شنیده‌ام، افراد دارای معلولیتی که می‌گویند همان یک سالی که به مدرسه عادی رفته‌اند، آسیب خورده‌اند. چون بقیه دانش‌آموزان آمادگی پذیرش آنها را نداشتند. بنابراین چنین تصمیم‌گیری‌هایی به برنامه‌ریزی درست نیاز دارد و باید هم در معلمان و هم در شاگردان مسائل روانشناختی لحاظ شود و حتما باید ابتدا به صورت آزمایشی انجام شود.

یک سری تورهایی با عنوان «با ما» مخفف باوری‌های ماجراجو، در حال حاضر در انجمن با مدیریت آقای محسن زمانی، برگزار می‌شود که اعضای باور در این تورها شرکت دارند

اصلا چه تعداد عضو دارد؟

بله، انجمن هنوز عضوگیری می‌کند، ولی نه به شکلی که قبلا انجام می‌شد. براساس بانک اطلاعات قبلی، این تعداد حدود سه هزار نفر بودند ولی این که این سه هزار نفر چقدر ارتباطشان با انجمن حفظ شده است، آماری نداریم.

آیا اعضای انجمن، جلسات دوره‌ای و ماهانه برگزار می‌کنند؟

اعضای انجمن در برنامه‌هایی که اعلام می‌شود، مثل تورها شرکت می‌کنند. تا دو سال پیش ما همایش‌های سالانه داشتیم که اعضا در آن شرکت می‌کردند و ارتباطمان برقرار بود.

آیا فکر می‌کنید به اهداف انجمن و آنچه در شروع مدنظر داشتید، رسیده‌اید؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم، می‌گویم خیر. چون در نگاه من به عنوان پریسا افتخار رسیدن، اصلا معنایی ندارد. نه تنها در بحث آرمان‌ها و باورها که در کلیت زندگی معتقدم که رسیدنی وجود ندارد. به قول شاعر: مقصد من رفتن است در نرسیدن خوشم آنکه به مقصد خوش است، مانده بن‌بست‌هاست

انگار کلیت مقصد ما، رفتن ماست. البته انجمن باور، در تغییر نگرش‌ها حتما تاثیرگذار بوده‌است ولی برای تاثیرگذاری در حوزه کلان، هنوز راه زیادی باید پیموده شود و این مسیر ادامه‌دار است. نباید ناامید شد و می

شهروندی شده‌است. به عبارتی تغییراتی در رویکرد انجمن ایجاد شده و حالا بیشتر به بحث پیگیری حقوق شهروندی پرداخته می‌شود. اکنون آقای سهیل معینی مدیر انجمن هستند. ایشان قبلا مشاور وزیر کار بودند و از چهار سال پیش سکنداری باور را بر عهده گرفتند. آقای معینی زحمات‌های بسیاری در حوزه پیگیری حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت کشیده‌اند. حتی تدوین دوباره قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت کار ایشان بوده که به مجلس ارائه شد. البته ما خوشحالیم که در ابتدای کار باور، جریانی از کار فرهنگی را شروع کردیم و آنقدر پافشاری کردیم که اکثر انجمن‌های حوزه معلولیت به این باور و ادبیات تلفیق و تغییر نگرش در حوزه معلولیت رسیدند. در حال حاضر، بیشتر، احقاق حقوق افراد دارای معلولیت در انجمن پیگیری می‌شود که همچنان اجرایی نشدن قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت به صورت کامل و عدم تخصیص بودجه برای آن، سنگ بزرگ پیش‌رو است.

در مورد تورهای "با ما" بیشتر توضیح دهید؟

یک سری تورهایی با عنوان "با ما" مخفف باوری‌های ماجراجو، در حال حاضر در انجمن با مدیریت آقای محسن زمانی، برگزار می‌شود که اعضای باور در این تورها شرکت دارند. نه تنها افراد دارای معلولیت، که خانواده‌های آنها و سایر کسانی که تمایل به شرکت در این تورها دارند، در این برنامه شرکت می‌کنند. برگزاری این تورها از برنامه‌های تغییرنگرش انجمن باور است، چون وقتی افراد غیرمعلول در یک برنامه گروهی در کنار افراد دارای معلولیت قرار می‌گیرند، در آنها تغییرنگرش ایجاد شده، نگاهشان نسبت به معلولیت عوض می‌شود و خودشان پیام‌رسان انجمن می‌شوند. از سویی هم در گردشگاه‌هایی که حاضر می‌شویم موارد عدم مناسب‌سازی را به مسئولان آن مکان گوش‌زد کرده و پیگیر اقدامی برای فرصت حضور برابر در آن اماکن می‌شویم.

آیا انجمن هنوز عضوگیری می‌کند و



اعضای غیرمعلول انجمن با چه انگیزه‌ای وارد باور شدند؟

ما یک سلسله باورهایی را به صورت مکتوب درآوریم. باور به این که افراد دارای معلولیت دارای منزلت و کرامت انسانی هستند. باور به اینکه معلولیت یک احتمال برابر برای همه افراد است و در هر زمانی ممکن است برای هرکسی بوجود بیاید، باور به اینکه معلولیت صرفاً تفاوت است و نباید منجر به محرومیت و محدودیت شود و خیلی از افراد با شنیدن این باورها جذب انجمن می‌شوند. وقتی خود من و یا دوستانی که به اینجا آمده‌اند از باورهایمان می‌گوییم، افراد مشتاق می‌شوند که ببینند از کجا به این باورها رسیده‌ایم. در گروه‌های تلفیقی، یک بار در ماه دور هم جمع می‌شدیم، با هم صحبت می‌کردیم و نظراتمان را در مورد موضوعات مختلف با هم در میان می‌گذاشتیم. نام این دوره‌ها هم‌اندیشی بود و دکتر محمد کمالی بسیار با ما در این راستا همکاری کردند. الان این کار را به نوعی دیگر انجام می‌دهیم. دو هفته یک‌بار یک سری از دوستان دارای معلولیت و غیرمعلول در انجمن دور هم جمع می‌شویم و کتابی را می‌خوانیم و در موردش بحث و گفت‌وگو می‌کنیم. این برنامه دو سال ونیم است که برقرار است.

شما و همسران اکنون چه سمتی در انجمن دارید؟

من عضو هیات امنای انجمن هستم و همسرم اکنون در حال جهانگردی است. چون بیماری او پیشرونده است و دو سال است که روی ویلچر نشسته، زمان برایش خیلی مهم

در حال حاضر با روزنامه هفت صبح همکاری می‌کنم و به تازگی از رساله دکتری خودم را در رشته مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی دفاع کرده‌ام و امیدوارم که از سال آینده تدریس در دانشگاه را آغاز کنم.

ارمنستان شروع کرد و بعد تصمیم گرفت که به آمریکای جنوبی، به خاطر تمدن غنی و فرهنگ خاصی که دارد، برود.

آیا شما کار اقتصادی هم دارید؟

من در حال حاضر با روزنامه هفت صبح همکاری می‌کنم و به تازگی از رساله دکتری خودم را در رشته مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی دفاع کرده‌ام و امیدوارم که از سال آینده تدریس در دانشگاه را آغاز کنم. با انجمن باور نیز در مواردی که امکان همکاری داشته‌باشم، همکاری‌های لازم را به‌عمل می‌آورم.

چه شد که به مبحث اخلاق علاقه مند شدید؟

من در حال‌های به اسم انتخاب اگزستانسیال، به‌ویژه انتخاب اخلاقی زیستن افتادم و از آن درآمدم. در تمام این مدت و در راه پاسخ به این سوال که چرا باید اخلاقی زیست، شرکت در جلسات سخنرانی و مطالعه کتاب‌های استاد ارجمند جناب آقای مصطفی ملکیان، راه گشای سوالات فلسفی من بود. جا دارد همین‌جا، کمال تشکر و قدردانی را از ایشان به عنوان کسی که یکی از موهبت‌های اصلی زندگی‌ام در مسیر اندیشه‌ورزی می‌دانم، داشته‌باشم.

تمام دغدغه‌های آن دوره، منجر به مطالعه و تحقیق در زمینه مسایل مرتبط به زیست اخلاقی شد که حاصل آن تز دوره دکتری من است با عنوان؛ "ارائه الگوی توسعه اخلاقی بر مبنای نظام انگیزشی عمل"

است. او تصمیم گرفت که به صورت تنها و با یک کوله‌پشتی، سفرش به دور دنیا را شروع کند. یک ماه و نیم است که من به همراه دو نفر از دوستان انجمن، یک کانال تلگرامی را برای انعکاس گزارش سفرهای او راه انداخته‌ایم. ایشان به فاصله حداکثر چهل و هشت ساعت گزارش‌هایی که رفته را برای ما می‌فرستد و ما این پست‌ها را در کانال تلگرامی قرار می‌دهیم. این کانال طی همین یک ماه و نیم گذشته حدود دویست و هفتاد نفر عضو دارد که گزارش‌ها را چه مرتبط با میزان مناسب‌سازی معابر کشورهای دیگر و مقایسه آنها باهم، چه مرتبط با فرهنگ و آداب و رسوم ملل مختلف و چه از نظر سختی‌هایی که مسافرمان با آن روبه‌روست انعکاس می‌دهیم. به زودی این کار در سطح گسترده‌تری ادامه پیدا خواهد کرد. الان همسرم در کوباست و قرار است به مکزیک برگردد. او سفرش را از گرجستان و



راهکارهای عملی تقویت سلامت روان در توان یابان

دکتر ریحانه ملانوروزی، دکترای مدیریت آموزشی

چگونه سلامت روان را در خود تقویت نماییم؟ برای پاسخگویی به این سوال ابتدا می‌بایست ابعاد سلامت روان را بشناسیم.

ابعاد سلامت روان چه هستند؟

خودپذیری از اصلی‌ترین ابعاد سلامت روان می‌باشد و از نگرش مثبت به خود سرچشمه می‌گیرد. فردی که دارای سلامت روان مناسب است، جنبه‌های گوناگون شخصیت خود را که شامل توانمندی‌ها و نقاط ضعف است، را می‌شناسد. یک راهکار عملی تقویت برای افزایش خودپذیری، ترسیم درخت توانایی است.

در ابتدا یک درخت را ترسیم نموده و برای آن برگ‌هایی بکشید. درخت را به دو قسمت تقسیم کنید. برگ‌های سمت راست مختص توانایی‌های شما و برگ‌های سمت چپ، مختص نقاط ضعف شماست. در مورد توانایی‌ها و ناتوانی‌های خود فکر کنید و از خود بپرسید با چه روشی می‌توانم توانایی‌هایم را پررنگ‌تر و ناتوانی‌هایم را کم رنگ نمایم. برای مثال، شما دارای ناتوانی حرکتی هستید. شما می‌توانید با تقویت مهارت‌های رایانه‌ای و استفاده از خدمات الکترونیک، نیاز به تردد خود را کاهش دهید.



شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۷

افرادی که روابط مثبت، گرم، رضایت‌بخش و مطمئنی با دیگران دارند و به رفاه دیگران اهمیت می‌دهند، از همدلی عمیق، محبت و صمیمیت برخوردارند، آنها مصالحه در روابط انسانی را درک می‌کنند و زندگی شادتری دارند و سعی می‌کنند همیشه چند دوست ثابت داشته‌باشند. البته عضویت در گروه‌های دوستی پر تعداد نیز مفید است. اما هراسانی به یک یا چند دوست صمیمی نیاز دارد که در مواقع بحرانی، بتواند خود را از دام عواطف و احساسات منفی برهاند. انزوا در هنگام بحران هیچ کمکی به ما نمی‌کند اما یک دوست خوب، می‌تواند راهکارهای عملی را به ما ارائه دهد. برای افراد توانیاب، داشتن دوستان توانیاب یا غیر توانیاب فرقی ندارد، مهم این است که با افراد پرنرژی و امیدوار دوست باشید تا از آنها انرژی مثبت بگیرید. افراد نا امید دزد انرژی شما هستند و ذهن شما را مسموم می‌کنند.

در دنیای امروز سه نوع شخصیت وجود دارد. درانتخاب دوستان خود موارد ذیل را در نظر داشته باشید:

۱- **مسموم کننده‌ها:** یعنی کسانی که دلسردتان می‌کنند و خلاقیتتان را زیر پا می‌گذارند و مدام می‌گویند که نمی‌توانید کاری بکنید.

۲- **سر به راه‌ها:** یعنی کسانی که خوش‌قلبند اما سرشان به کار خودشان است. آنها به فکر نیازهای خودشان هستند، کار خودشان را می‌کنند و هرگز برای کمک به دیگران پا پیش نمی‌گذارند.

۳- **الهام بخش‌ها:** یعنی کسانی که پیش قدم می‌شوند تا زندگی دیگران را ارتقا دهند. ما باید الهام بخش باشیم و خودمان را با افراد الهام بخش احاطه کنیم و با آنها معاشرت بیشتری داشته‌باشیم.

ویژگی‌های افراد مسموم کننده

شاکی‌ها: از خیلی چیزها در دنیا شاکی هستند و معتقدند دنیا و همه آدم‌ها بد هستند. آنها هرگز خود را مسئول وقوع وقایع ناخوشایندی که تجربه می‌کنند نمی‌دانند و فکر می‌کنند آنچه برایشان پیش می‌آید تقصیر افراد خانواده، محیط کار و جامعه است.

بدبین‌ها: آنها معتقدند اغلب اطرافیان می‌خواهند به آنها صدمه بزنند و به آنها حسادت می‌کنند. آنها همیشه دوست دارند آدم‌های موفق‌تر و شادتر از خود را کم اهمیت جلوه دهند و خود را خیلی بالاتر، موفق‌تر و سزاوار تمجید و تعریف می‌دانند.

قربانی‌ها: آنها دوست دارند در هر موقعیتی خود را قربانی معرفی کنند. آنها علاقه دارند با دیگران درباره هر چیزی بحث کنند و آدم‌های اطراف را کنترل و وادار به انجام رفتاری کنند.

استقلال طلبی، یکی دیگر از ابعاد سلامت روانی است. زمانی که شما خود مختار و مستقل هستید، در برابر فشارهای اجتماعی مقاومت می‌کنید و با معیارهای شخصی خودتان، مسایل و اتفاقات را ارزیابی می‌کنید. این موضوع نیازمند تقویت درونی خودتان است. فردی که ارزش درونی خود را می‌داند با کوچک‌ترین بی‌توجهی دچار سرخوردگی نمی‌شود. متأسفانه در جامعه ما در برخی از موارد، برخورد مناسبی با یک فرد توانیاب نمی‌شود. در این موارد باید برخورد بد از طرف دیگران را به حساب نا آگاهی فرد گذاشت و رنجیده خاطر نشد و سعی کرد این برخورد بد را فراموش کرد.

سه توصیه کلیدی برای گسترش ظرفیت درونی و روان

۱ عادت به بازگو کردن مسائل و مشکلات خود نزد دیگران نکنید. بازگو کردن مشکلات، وزن آنها را زیادتر می‌کند.

۲ فقط به زمان حال فکر کنید، گذشته و آینده را جدی نگیرید. گذشته تمام شده و آینده، هنوز





نیامده است.

۳ به خودتان استراحت دهید. استراحت روزانه مانند؛ خواب روزانه، فیلم دیدن، استراحت‌های هفتگی مانند وقت‌گذاردن با دوستان و خانواده در آخر هفته‌ها و استراحت ماهانه یا سالانه مانند مسافرت، خیلی مفید است.

تسلط بر خود و بر محیط تحت کنترل خود، از مشکل‌ترین ارکان سلامت روانی است. فرد موفق، در رابطه با اداره کردن خود و محیط اطراف، احساس تسلط و شایستگی می‌کند. او مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های خود را در کنترل دارد و از فرصت‌های موجود در محیط، استفاده مناسب می‌کند. او موقعیت‌هایی را انتخاب کرده و یا به وجود می‌آورد که با نیازها و خواسته‌ها و یا ارزش‌های شخصی‌اش، مناسب باشد. شناسایی این موقعیت‌ها برای افراد توانیاب، از طریق مطالعه و پژوهش بوجود می‌آیند. خوشبختانه امروزه به واسطه اینترنت، به راحتی می‌توان با زندگی‌نامه‌ها و شکست‌ها و موفقیت‌های افراد توانیاب موفق آشنا شد و از تجربیات آنان بهره برد. آشنایی با موسسات خیریه و موسسات ارائه‌دهنده خدمات به توانیابان نیز، از طریق اینترنت امکان‌پذیر است. در برنامه روزانه خود حتماً ساعتی را به جستجو در اینترنت اختصاص دهید تا از کارهای جدید ایده بگیرید.

تعیین هدف در زندگی، سبب ایجاد امید و انگیزه می‌شود. اهداف می‌توانند بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت باشند. نکته مهم در تعیین هدف در فرد توانیاب، این است که اهدافش را باتوجه به نقاط قوت خود تعیین نماید. نه از خود توقع بیش از حد داشته‌باشد و نه خود را دست کم بگیرد. نکته دیگر در تعیین هدف، لذت بردن از انتخاب هدف است. مثلاً برای خود برنامه‌ریزی کنید که تا شش ماه آینده نقاشی یاد می‌گیرید.

رشد شخصیت لازمه سلامت روان است. افرادی که احساس می‌کنند جریان رشد آنها ندارد، فکرشان را به روی تجربیات جدید باز می‌کنند و سعی در تجربه موضوعات جدید می‌کنند. توانیابان هم به صورت مداوم باید به فکر رشد خود در تمامی زمینه‌های جسمانی، عاطفی، روانی و غیره باشند و دستیابی به هیچ هدفی را برای خود غیر ممکن نبینند. شاید رسیدن به برخی از آرزوها برای افراد توانیاب، سخت‌تر باشد اما غیر ممکن نیست، تنها باید با توجه به توانایی خود انتخاب مناسبی داشته باشند. مثلاً به توانیاب جسمی حرکتی که به رشته روانشناسی علاقمند است، توصیه می‌شود کار با بزرگسالان را انتخاب کند چون برای کار با کودکان نیازمند حرکت و بازی است.

چگونه اعتماد بنفس خود را تقویت نماییم؟

برخوردار از مرکز کنترل درونی باشیم یعنی غم و شادی ما وابسته به عوامل خارجی نباشد. این روحیه مستلزم این است که "من قوی" و تصویر صحیح از خود داشته باشیم. از لحاظ جسمانی، احساسی، ذهنی و معنوی از خود مراقبت کنیم و میان روی را در افکار، احساسات و رفتارهای خویش حفظ کنیم. توانایی بخشش اشتباهات خود و دیگران را داشته باشیم. مسئولیت اداره زندگی خود را به عهده گیریم، به نقطه نظرات دیگران گوش دهیم و از تجارب آنان بهره مند شویم، زیرا اعتماد به نفس ما باید به دور از خودبینی و غرور باشد. از اینکه مورد انتقاد قرار بگیریم نهراسیم. اگر از نقاط قوت و ضعف خود آگاهی داشته باشیم، همواره در حال پیشرفت و ترقی بوده و از ریسک‌های مثبت در زندگی بیم نداریم.

هیچگاه خود را مورد سرزنش مخرب و شدید قرار نمی‌دهیم زیرا به خویشتن و توانایی خویش ایمان و اعتقاد داریم و با اعتماد به تصمیم‌گیری‌هایمان جلو می‌رویم و خودمان را با دیگران مقایسه نمی‌کنیم. ما می‌دانیم که نیازی به اثبات و توجیه افکار و عقاید خود به دیگران نداریم، در مورد آن که دیگران چگونه نسبت به ما می‌اندیشند، واهمه و نگرانی نداریم.

باور داشته باشیم که فردی با ارزش، با قابلیت، توانمند، دوست‌داشتنی، پذیرفتنی و مهم هستیم و از مسولیت فرار نمی‌کنیم. مثلاً زمانی که با تاخیر سرکار می‌رسیم، ترافیک را بهانه نمی‌کنیم و واقعیت را با شجاعت تعریف می‌کنیم. نباید از انجام کارهای پرچالش سرباز زده و اجازه ندهیم ترس، زندگی‌مان را در بر گیرد. البته واقع‌بینی در زندگی بسیار ضروری است اما توجه زیاد به نکات منفی می‌تواند ما را از شروع هر کاری منصرف نماید. باید توجه داشته باشیم که تجربه‌های جدید، باعث تقویت و پیشرفت شخصیت ما خواهد شد. البته ممکن است در این مسیر، شکست بخوریم و دچار سختی شویم ولی باید بدانیم که زندگی همیشه در راحتی و رفاه و آرامش پیشرفت نمی‌رود. اگر بخواهیم موفق شویم، باید راحت‌طلبی را کنار بگذاریم و کار را شروع کنیم و هرگز هیچکدام از وظایفمان را به هفته بعد موکول نکنیم. تلاش نکنیم بر دیگران تسلط یابیم و یا همه را راضی نگه داریم. درباره مردم قضاوت و پیش‌داوری نکنیم و هرگز با هیچ کس جز خودمان رقابت نکنیم.

ویکتور فرانکل روان‌شناس معنا‌گرا برای معنا بخشیدن به زندگی سه راه پیشنهاد می‌کند:

- ۱ اگر انسان چیزی خلق کند، زندگی‌اش می‌تواند با معنا باشد. در اینجا انسان از خود سؤال می‌پرسد من برای چه کسی زنده هستم؟
- ۲ انسان معنا را در شیوه تجربه کردن زندگی یا کسی را دوست داشتن می‌بیند. در اینجا انسان از خود می‌پرسد من برای چی زنده هستم؟
- ۳ انسان معنا را در بحبوحه مشکلات سنگین در می‌یابد، طرز بر خوردی که ما نسبت به رنج انتخاب می‌کنیم.

در جایی که با یک سرنوشت غیر قابل تغییر روبه‌رو می‌شویم، مثلاً ابتلا به یک بیماری غیر قابل علاج، مرگ یک عزیز، یک موقعیت نا امید کننده و... در این جاست که زندگی را معنا می‌کنیم و از خود می‌پرسیم، چرا نگرش مثبت در برابر سرنوشت غیر قابل تغییر و اجتناب‌پذیر نداشته باشم؟ ویکتور فرانکل معتقد است که درست در جایی که با یک موقعیت رو به رو می‌شویم که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم تغییرش دهیم، آنجاست که از ما انتظار می‌رود که خود را تغییر دهیم، رشد کنیم و بالغ شویم و از خود فراتر رویم.





پاییز فهیمة استقامت

آمد خزان، آمد خزان
صدای خش خش برگان نوای زرد پاییز است
می روم با کوله بار عطر یاس
در پناه شاهراه مدرسه
باز آمد بوی مهر و بندگی
باز آمد بوی سر زندگی
زندگی را در خزان آموختم
شمع راهم در خزان افروختم
طلوع زندگی فصل خزان است
طلوع مهر و شادی در خزان است
طلوع مهر و انوار الهی
طلوع شادی اندر وصف جان است
قدم در راه عشق است و محبت
قدم در راه علم بی شمار است



توتوچان، دختری آن سوی پنجره

نویسنده: تتسوکو کورویا ناکی

مترجم: سیمین محسنی

ناشر: نشرنی، تهران، ۱۳۹۳

کتاب حاضر در حوزه آموزش و پرورش تالیف شده است. این کتاب درباره مدرسه توموئه در کشور ژاپن است. این کتاب دارای دو پیش گفتار است که یکی از زبان توتوچان قهرمان داستان نقل شده است. پیش گفتار دوم از زبان نویسنده است که در آن دیدگاه مردم درباره کتاب را بیان کرده است.

توتوچان در پیش گفتار نخست، وقایعی را که در مدرسه توموئه برای خودش اتفاق افتاده و همچنین درباره مدیر مدرسه، آقای کوبایاشی و برخوردی که او با دانش‌آموزان مدرسه، داشته مطالب مبسوطی را عنوان کرده است.

کتاب در ظاهر، بیان خاطرات شیرین کودکانه است، اما این اتفاقات، در واقع فعالیت‌هایی بودند که مدیر مدرسه، برای رسیدن به اهداف آموزشی و پرورشی خود، برنامه‌ریزی کرده بود. مدیر مدرسه به قهرمان داستان، توتوچان، همیشه می‌گفت: «تودختر خوبی هستی» و این جمله باعث افزایش اعتماد به نفس در توتوچان می‌شد. به نظر توتوچان برنامه‌های مدیر مدرسه توموئه، در زمان خودش بسیار نو و خلاقانه بود و به اعتقاد او بسیاری از معلمان، رویای ایجاد یک مدرسه ایده‌آل را در سر داشتند، اما فقط آقای کوبایاشی توانست این رویا را با تمام دشواری‌هایش، عملی کند.

قهرمان داستان، در این کتاب کوشیده‌است شیوه‌های آموزشی مدیر مدرسه را توصیف کند. آقای کوبایاشی اعتقاد داشت که همه کودکان ذاتاً با طبیعتی خوب به دنیا می‌آیند، اما محیط و رفتار غلط بزرگسالان، به آنان آسیب وارد می‌کند. هدف او در این مدرسه، آشکار ساختن طبیعت کودکان و همچنین بهبود و تکامل آن بود تا آن‌ها انسان‌هایی با شخصیت بار بیابند. آقای کوبایاشی، طبیعت را دوست داشت، طبیعی زندگی کردن را ارزشمند می‌دانست و می‌خواست کاری کند که شخصیت کودکان، به صورت طبیعی، رشد کند و تحول یابد.

این کتاب، در نگاهی کلی، برخورد قهرمان داستان (توتوچان) در مواجهه با موقعیت‌های مختلف در جامعه، مدرسه و ارتباط او با دیگر دانش‌آموزان است. در مدرسه توموئه، دانش‌آموزان اجازه داشتند روی هر موضوعی که به آن علاقه داشتند، کارو پژوهش کنند و بدون توجه به آن چه در اطرافشان در جریان بود، ذهن خود را روی موضوع مورد علاقه‌شان، متمرکز کنند.

بسیاری از آموزگاران کشور ژاپن، از روش‌های این کتاب در آموزش خود استفاده می‌کردند.





مهندس محمود عامری، دبیر هنرستان‌های فنی‌وحرفه‌ای شهر تهران، بعد از آشنایی با موسسه نوپای رعد، درحالی‌که ۲۶ سال در خدمت آموزش و پرورش بود، درخواست بازنشستگی کرد تا بتواند تمام قد در خدمت فعالیت‌های موسسه رعد باشد. حال که ۳۳ سال از آن روزها می‌گذرد، کوله‌باری از خاطره دارد. برای تجدید آن یادها از ایشان خواستیم که از خاطراتشان بگویند تا مطلع شویم که رعد از چه فراز و نشیب‌هایی گذشته است. البته خاطرات فراوان ایشان از فعالیت‌هایی که خودشان عامل و ناظر آنها بوده‌اند، در این مقال نمی‌گنجد، اما شنیدن گوشه‌هایی از آن خاطرات لذت‌بخش است.

دریافت قطعه زمینی به مساحت تقریبی ۲۷۰۰ متر مربع در شهرک غرب گردید.

پیگیری پروانه ساختمان، نقشه‌های ساختمان، تامین مصالح ساختمانی و تامین هزینه‌های احداث ساختمان از جمله مواردی بود که پس از تامین، منجر به کلنگ‌زنی ساختمان در اسفندماه سال ۱۳۶۸ شد.

بعد از طی این مراحل قرار شد در بانک صادرات حسایی را ویژه احداث ساختمان باز کنیم تا ارقام کوچک واریزی از طرف مردم که از هزار تا پنج هزار تومان بودند را به آن واریز کنیم. یک روز یکی از اعضای هیات مدیره با من تماس گرفت و گفت، مهمانی دارند که می‌خواهد بعد از بازدید از رعد، در صورت تایید عملکرد، مبلغی را اهدا کند.

روز موعود خانم و آقاییی مراجعه کردند و پس از بازدید از تنها کارگاه موتورپیچی (الکترونیک) و توضیحات بنده، قرار شد نتیجه را طی روزهای آتی اعلام کنند. پس از دو روز تماس گرفتند و گفتند چک آماده است. با مراجعه به دفتر این خیرین، چکی به مبلغ پنج میلیون تومان را تحویل گرفتیم. وقتی این چک را به کارمند بانک ارائه دادم، بی

از زبان مهندس عامری: در دی‌ماه ۱۳۶۳ توسط یکی از همکاران هنرستانی، به آقای مهندس میرزاخانی معرفی شدم. عصر همان روز در دفتر ایشان حضور یافته و پس از آشنایی مختصر، قرار شد روز بعد در جلسه هیات مدیره حضور یافته و با سایر اعضا آشنا شوم. پس از پرسش و پاسخ و آشنایی اولیه قرار شد که به عنوان مدیر اجرایی، فعالیت خود را شروع کنم. از همان تاریخ قرار شد که سه روز در صبح و همه عصرها در خدمت رعد باشم.

قرار شد صبح‌ها امور جاری رعد را پیگیری کنم و عصرها به آموزشگاه رعد واقع در درمانگاه گیائی در یافت‌آباد (بیمارستان فوق تخصصی فعلی) سر بزنم. با توجه به حجم کار و مشکلات عدیده‌ای که در رعد و آموزشگاه وجود داشت و به دلیل علاقه‌ای که به فعالیت‌های اجتماعی داشتم، تصمیم گرفتم بعد از ۲۶ سال خدمت در آموزش و پرورش، درخواست بازنشستگی کنم. با درخواست سنواتی موافقت شد و از مهرماه ۱۳۶۵، تمام وقت در اختیار رعد قرار گرفتم.

اقدامات اولیه:

اقدام در جهت دریافت زمین رایگان از سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و بخش خصوصی که نهایتاً منجر به



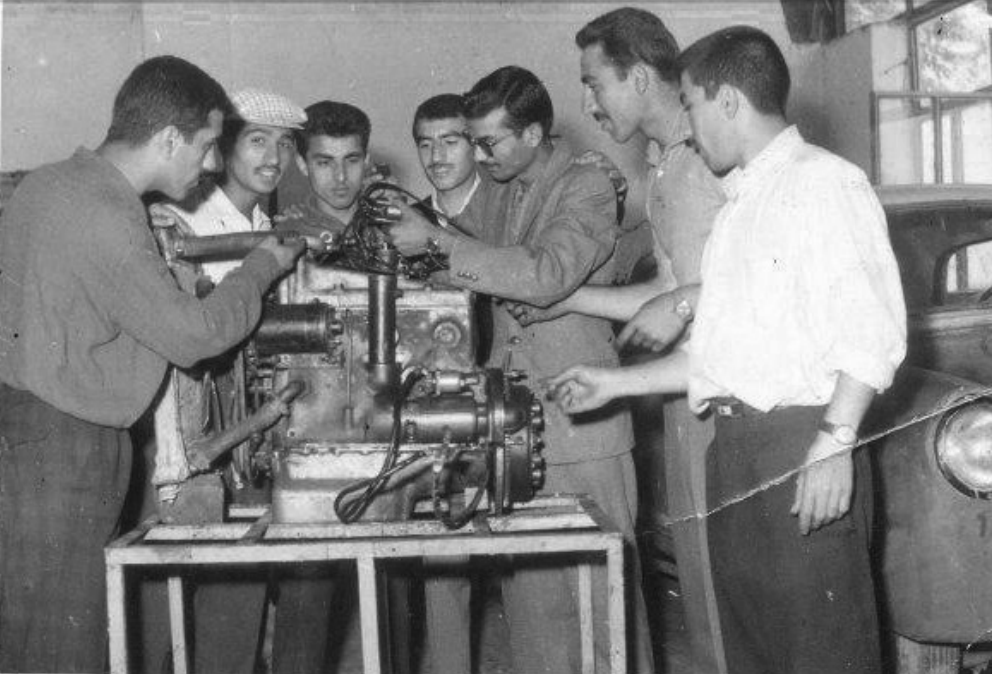
اختیار گفت، آفرین عامری! چون تا آن موقع فقط مبالغ کوچک را از من تحویل گرفته بود.

پارکینگ ابابصیر (۱۳۶۵-۱۳۷۱) پذیرش جانبازان

مجتمع با دایر کردن کلاس نقشه‌کشی در سال ۱۳۶۳ فعالیت خود را شروع نمود و لازم بود که کارآموزان حداقل دارای مدرک دیپلم باشند. ولی خیلی از عزیزان جانباز، دارای پایه تحصیلی سوم راهنمایی و حتی پنجم ابتدایی بودند. به همین منظور بعد از اینکه من فعالیت خود را در رعد آغاز نمودم، دوره الکتروتکنیک (موتور پیچی و ترانسفورپیچی) که ساده‌تر بود را راه‌اندازی کردم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. با کمک یکی از دوستان مبلغ پنجاه هزار تومان (در سال ۱۳۶۸) تهیه کردیم و اقدام به خرید لوازم موتورپیچی کردم و با قراردادی به صورت وام، آنها در اختیار کارآموزان قرار دادم. بعد از گذراندن این دوره کارآموزان مراجعه کردند که حالا به ما کار بدهید. به آنها گفتم که روی یک تکه مقوا بنویسید که؛ تعمیر موتور کولر پذیرفته می‌شود و آن را به در منزلتان بچسبانید. آنها کار را با فامیل و همسایه‌ها شروع کردند. یکی از کارآموزان جانباز که قطع نخاع هم شده بود، در پارکینگ منزلش تختخوابی گذاشته بود و علی‌رغم معلولیت شدید، روزی ۸ ساعت کار تعمیر انواع الکتروموتورها را با میز کار کوچکی که داشت انجام می‌داد و به درآمد رسیده بود.

روزی برای خرید تعدادی وسایل موتورپیچی، به یک فروشگاه رفتم و برای گرفتن تخفیف، رعد را معرفی کردم. صاحب فروشگاه گفت: یکی از بستگانم بر اثر تصادف همه اعضای خانواده را از دست داده و خودش هم قطع نخاع شده، او می‌تواند در دوره‌های رعد شرکت کند؟ پاسخ من مثبت بود. این خانم روز بعد آمد و در دوره‌های مختلف آموزشی کامپیوتر، حسابداری و منشی‌گری را گذراند. این خانم در حال حاضر منشی و رییس دفتر یکی از واحدهای مهم در وزارت علوم است و در سال‌های پایانی بازنشستگی قرار دارد. گفتنی است که ایشان، در سال‌های زیادی به عنوان مجری، در مراسم رعد حضور داشتند. از طریق ایشان تعدادی از کارآموزان در جاهای مختلف مشغول به کار شدند.

در آن ایام که در بحبوحه جنگ بودیم، همه خریده‌ها باید با معرفی از طرف بهزیستی انجام می‌شد. به همین دلیل برای درخواست چند هواکش، برای محل



جدیدمان در پارکینگ ابابصیر، به فروشگاه‌های در میدان خراسان مراجعه کردم و سه عدد هواکش را با نرخ دولتی خریدم. ولی برای حمل آن به آموزشگاه با مشکل برخورد کردم و وانت‌باری را پیدا نمی‌کردم که حاضر به حمل و نقل این دستگاه‌ها باشد. بالاخره یک راننده پذیرفت که کمک کند. در بین راه بنزین ماشین تمام شد و او می‌بایست در صف طولیل پمپ بنزین قرار می‌گرفت. بالاخره توانست بنزین بزند. ولی در طول مسیر، مرتب غرغر می‌کرد و شاکی بود تا اینکه به محل آموزشگاه رسیدیم و او با تابلوی آموزشگاه ابابصیر که ویژه نابینایان خانم بود روبه رو شد. ناگهان چهره‌اش عوض شد و از من پرسید که آیا من با این مرکز آشنایی دارم یا نه؟ وقتی پاسخ مثبت من را شنید، گفت من یک خواهر نابینا دارم که مشکلات عدیده‌ای را برای من و خانواده ایجاد کرده‌است. امکان این که او را در این مکان بپذیرند، وجود دارد؟ به مدیر وقت مرکز نابینایان ابابصیر که در طبقات فوقانی بودند (خانم تقوی) مراجعه کردم و آقای راننده را معرفی نمودم. چند روز بعد راننده با دسته گل به آموزشگاه آمد و با عذرخواهی بابت رفتارش گفت، چقدر شانس آوردم که با شما آشنا شدم و این لطف خدا بود که مشکلم از طریق شما برطرف شود.

راه‌اندازی بوفه رعد

با توجه به مشکلات جسمی حرکتی کارآموزان و نخوردن صبحانه، با دریافت مبلغ ده هزار تومان از واحد مالی مجتمع، اقدام به خرید انواع بیسکویت و کیک نمودم که در ساعت استراحت با قیمت درج شده در پشت بسته‌بندی فروخته‌شود و در اختیار کارآموزان قرار بگیرد. از مازاد مبلغ خرید، با مبلغی که فروخته می‌شد، حقوقی به فروشنده که از خود بچه‌ها بود پرداخت می‌شد. بعد از این به فکر تهیه نهار افتادم. با تهیه نان و پنیر و سبزی و تخم مرغ آب پز، نهار را هم راه انداختم. به تدریج غذاهای نذری گروه بانوان اضافه شد و به همت تعدادی از خانم‌های گروه بانوان، آشپزخانه نیمه صنعتی فعلی و یک وعده غذای گرم فعال گردید.

راه‌اندازی رعد کرج

ماموریت یافتم رعد کرج را راه‌اندازی کنم. ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۸۱ شروع کار و تاریخ افتتاح، ۹ مهر همان سال بود.

پس از تجهیز کلاس و کارگاه، با پدر یکی از توانیابان که از قبل می‌شناختم تماس گرفتم. او به رعد آمد. همان روز با دوستانش تماس گرفت و رعد کرج با ده نفر دختر توانیاب، فعالیتش را شروع کرد.

روز افتتاح رعد کرج، ضمن دعوت از مسؤولین کرج و رعد تهران، به همکاران توصیه کردم برای همه همسایگان کارت دعوت بفرستند. حدود ۲۰۰ صندلی در محوطه باز موسسه چیده بودیم ولی حدود ۷۰۰ نفر در مراسم



خاطره‌های دیگر، از شعبه رعد جنوب غرب تهران

آقای مهندس سلطانزاده منزلی را برای تاسیس شعبه رعد واحد جنوب غرب دیده‌بودند و از دوستان خواسته بودند که بعد از بازدید از محل نظر دهند. هیچ یک از دوستان محل را تأیید نکردند. مهندس سلطانزاده با من تماس گرفتند و از من هم خواستند با بازدید از محل نظرم را بگویم. من مکان را دیدم و آنجا را برای شروع فعالیت، مناسب دیدم و نظرم را گفتم. ایشان فرمودند، همه اینجا را دیدند ولی تأیید نکردند، چطور شما این محل را مناسب دیدید؟ عرض کردم معیار دوستان، ساختمان رعد مرکزی است ولی معیار من، پارکینگ نابینایان اباصیر است! و ادامه دادم مسلماً این مکان نیاز به مناسب‌سازی دارد که بعد از آن، قابل قبول می‌شود. آقای مهندس همین کار را انجام دادند، محل را تجهیز کردند و مورد استفاده قرار دادند.

راه‌اندازی رعد ساری

در سال ۱۳۹۶ جهت راه‌اندازی و تاسیس رعد ساری، پس از انجام هماهنگی‌های لازم، عازم ساری شدم و در جلسه هیات امنای شرکت کردم. در جلسه یکی از حاضرین نزد من آمد و گفت، مرا می‌شناسید؟ گفتم، حضور ذهن ندارم. خود را که معرفی کرد فهمیدم یکی از هنرجویانم در هنرستان ساری بوده‌است و حالا یکی از اعضای هیات امنای رعد ساری است. این آشنایی را به فال نیک گرفتم و خاطره خیلی خوبی برای من بود. ایشان بعداً تعداد دیگری از هم‌دوره‌های‌های خود را هم معرفی کرد که در حال حاضر از حامیان رعد ساری هستند.

مجتمع رعد در شروع فعالیت خود با حداقل امکانات مالی فعالیت‌های خیرخواهانه خود آغاز نمود و این نبود جز با چاشنی: اراده قوی، پشت کار، صبر و شکیبائی همراه با صداقت و حسن نیت؛

و این نبود جز القای این واقعیت به افراد نیک اندیش و خیرخواه که ۳۴ سال این مؤسسه خیریه را حمایت کردند و می‌کنند آن زمان شعار رعد این بود ما اعجاز نمی‌کنیم، اندیشه و توان می‌بخشیم.

در پایان از آقای عامری خواستیم ادامه ابزار خاطرات خود را در آینده در اختیارمان قرار دهد.

به پایان می‌رسد دفتر، حکایت همچنان باقیست



افتتاحیه شرکت کردند. این تعداد را از روی تعداد ساندویچی که توسط خانم ملیحه عسگری مربی کامپیوتر رعد تهران تهیه شده بود فهمیدیم.

راه‌اندازی رعد زنجان

بعد از تاسیس و راه‌اندازی رعد کرج، راه‌اندازی رعد زنجان به من پیشنهاد شد.

با دعوت از متقاضیان تاسیس رعد، در اولین فرصت عازم زنجان شدم و با آنها ارتباط برقرار کردم. طی جلساتی قرار شد با همکاری همدیگر موضوع را دنبال کنیم. بعد از پیگیری و تهیه طرح و انجام برنامه مقدماتی، نتیجه کار به آنان ابلاغ گردید. به زنجان رفتم و بعد از بازدید از چند منزل، بهترین مکان انتخاب شد ولی در موقع عقد قرارداد هیچ یک از اعضا حاضر به امضای اجاره‌نامه نشدند تا حدی که موضوع در حال منقضی شدن بود. من پیشنهاد کردم که اگر مشکلی پیش نمی‌آید، من امضا می‌کنم که از طرف بنگاه و صاحب‌خانه به من گفتند، ما شما را نمی‌شناسیم. آقای محترمی در بنگاه حضور داشت و نام مرا سوال کرد. بعد از شنیدن نام من، پرسید شما آقای مهدی عامری را می‌شناسید؟ گفتم برادرم هستند. ایشان گفت من مدتی حسابدار برادر شما در معدن سرب انگوران بوده‌ام و رو به مسئول آژانس کرد و گفت که ایشان مورد وثوق هستند. بالاخره با امضای بنده، برای دو سال محل اجاره شد و بعد از مناسب‌سازی در اختیار رعد زنجان قرار گرفت.

در سال ۱۳۸۲ با مشکل قلبی مواجه شدم و به دلیل عمل جراحی قلب باز، مدتی در رعد نبودم. بعد پایان دوره نقاهت که به رعد رفتم، بچه‌ها از من علت نیامدنم را سوال کردند و وقتی توضیح دادم گفتند، بهبودی شما به دعای ما بچه‌ها بوده‌است.





عالمِ بکتا

فهیمة استقامت

دولت عشقم در هر دو جهان
نغمه آواز من آرام جان
دولت عشقم در بی نشان دهر نشان
ناظر عالم جهان بی کران
قلب من در عالم هستی کجاست؟
عالم هستی نهان از جای ما
واقعیت‌های عالم ناظرم
ناظر این کهکشان هستیم
عشق من در کهربای عالمست
عشق من در هر سرای این جم است
دیدگانم روی عالم رهگشاست
رهگشای هر کجا در این جهان



سبقت ویلچر برای اتوبوس

لورا هرشی، شاعر، نویسنده، فعال حقوق بشر و حقوق افراد دارای معلولیت که ۵۷ سال پیش به دنیا آمد و از بدو تولد با دیستروفی (اختلال) عضلانی مواجه بود طوری که ناچارش کرد زندگی‌اش را روی صندلی چرخدار بگذراند. او را یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های جنبش حقوق معلولان نامیده‌اند. لورا در کودکی به دبستان معمولی رفت، اما بعد از مدتی کوتاه مادر و پدرش او را به مدرسه مخصوص کودکان دارای معلولیت فرستادند. تجربه ضعف آموزشی و کیفیت پایین درسی در این مدرسه سبب شد تا بعد از دو سال پدر و مادر دوباره او را به مدرسه عادی بفرستند؛ جایی که هر چند از لحاظ درسی معتبر و باکیفیت بود، اما لورا را در مواجهه با مربیان و دانش‌آموزان دچار مشکلات بسیار می‌کرد، چرا که او «یکی مانند همه» نبود. آن زمان هم آموزش‌های مشخصی برای چگونگی برخورد با افراد دارای معلولیت وجود نداشت. در زمانی که فضا چندان مناسب‌سازی شده برای معلولان نبود، تحصیلاتش در رشته تاریخ را شروع و دانشگاه را متقاعد کرد تا محل کلاس‌ها را جابه‌جا کنند تا او بتواند در آنها حضور داشته باشد.

پس از پایان دوره کارشناسی به جنبش جهانی افراد دارای معلولیت پیوست و سپس تحصیلاتش را در رشته نویسندگی خلاق ادامه داد. او ازدواج کرد و با همسرش دختری را به فرزندخواندگی پذیرفتند. یکی از مؤثرترین اقدامات او سازماندهی اعتراضات خیابانی به برنامه‌های تلویزیونی بود که در آن افراد دارای معلولیت، ناتوان یا بی‌ارزش نمایش داده می‌شدند. او همچنین سردمدار جنبشی شد که در آن برای دفاع از حقوق افراد دارای معلولیت در استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی، افراد ویلچرهایشان را جلوی اتوبوس‌ها پارک می‌کردند؛ جنبشی که در نهایت منجر به تجهیز اتوبوس‌ها به بالابر شد.

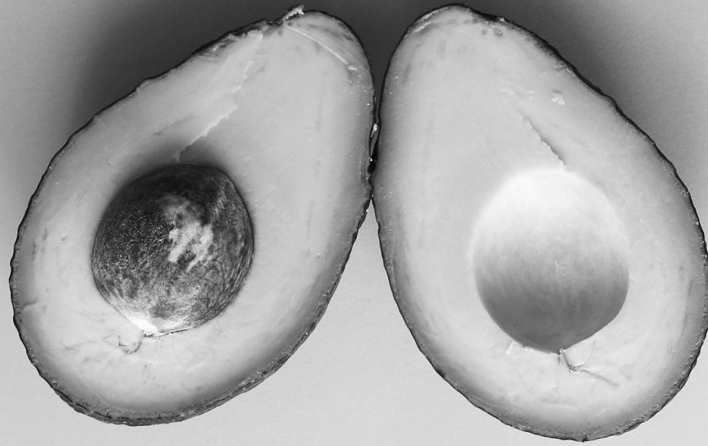
لورا از قدرت نویسندگی‌اش بهره برد تا در کتاب‌ها، اشعار و ستون‌هایی که به صورت روزانه یا هفتگی برای روزنامه‌ها و مجلات می‌نوشت، دستورالعمل‌هایی برای نحوه مواجهه با افراد دارای معلولیت تدوین کند. او یک نویسنده پرطرفدار بود که در بسیاری از آثارش کوشیده تا از اهمیت حفظ کرامت انسانی همه انسان‌ها در جهانی سخن بگوید که فرد دارای معلولیت را خجالت‌آور یا بی‌فایده می‌داند. هر چند در دل نوشته‌هایش از نیاز به کمک نوشته است، اما بی‌شک لورا از زنانی بوده که یک‌تنه کمک‌رسان خیل عظیمی از هم‌نوعانش شده است.

@zahraemrani

#روزنامه شرق



شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۷



آووکادو

میوه‌ای غنی از مواد مغذی و چربی‌های مفید

آووکادو یکی از میوه‌های مفید و سرشار از ویتامین و مواد مغذی است. برخی از مهم‌ترین مواد مغذی موجود در آووکادو عبارتند از لوتئین که این آنتی‌اکسیدان قوی با غلظت بالا در چشم‌های ما وجود دارد. لوتئین در مقابل نور ماوراءبنفش خورشید اثر محافظتی داشته و همچنین سبب بهبود بینایی در نور کم می‌شود.

ویتامین‌ها: فراوان‌ترین ویتامین‌های موجود در آووکادو عبارتند از: ویتامین‌های گروه B، B6، و فولات، ویتامین C، D، E و K.

پتاسیم: آووکادو یکی از غنی‌ترین منابع پتاسیم است. در وزن یکسان، میزان پتاسیم موجود در آووکادو از موز بیشتر است. پتاسیم یکی از الکترولیت‌های ضروری بدن بوده و می‌تواند در کاهش فشارخون نقش داشته باشد.

فیبر: هر آووکادو، حاوی حدود 11 گرم فیبر است. این میزان فیبر تقریباً معادل نیمی از حداقل فیبر مورد نیاز بدن در طی روز است.

چربی‌های مفید: یکی از مشکلاتی که در مورد مصرف آووکادو وجود دارد چربی زیاد آن است. با این حال، منبع چربی موجود در آووکادو از چربی‌های مفید است، زیرا بیشتر چربی‌های آن چربی غیراشباع با یک پیوند دوگانه است. اگرچه چربی‌های موجود در آووکادو از نوع مفید هستند، اما سبب می‌شوند آووکادو تبدیل به یک میوه پرکالری شود. یک آووکادوی متوسط حاوی حدود 250 کیلوکالری انرژی است.

دکتر حمیدرضا فرشچی، پزشک متخصص تغذیه و متابولیسم،
فلوشیپ چاقی و دیابت از انگلستان



گزارش سلسله مراسم ۱۲ آذر در مجتمع رعد



فرارسیدن ۱۲ آذر در مجتمع رعد یک رویداد سازمان، ملی و حتی بین‌المللی محسوب نمی‌شود، روز جهانی گرامی‌داشت افراد دارای معلولیت مناسبتی است که از همان سال‌های ابتدایی تاسیس تا امروز با ویژگی و حساسیت بالایی برنامه‌ریزی، پی‌گیری و اجرا می‌شود.



جشنواره ورزشی توان‌یاب

جشنواره ورزشی توان‌یابان مجتمع رعد با حضور پرشور توان‌یابان، کارکنان مجتمع رعد و مدیران بخش‌های اجتماعی و ورزشی شهرداری منطقه ۲ در رشته‌های تیراندازی، شطرنج، دарт، بوچیا، فوتبال‌دستی و پینگ‌پنگ برگزار شد.

اکبرخانی سرپرست ورزش مجتمع رعد درباره این رویداد گفت: جشنواره ورزشی توان‌یابان برای گرامی‌داشت توانمندی‌های کارآموزان همزمان با برنامه‌های روز جهانی افراد دارای معلولیت، ۱۲ آذرماه برنامه‌ریزی شده بود که با همکاری شهرداری منطقه ۲ در رشته‌های مختلف ورزشی انجام شد.

وی اظهار امیدواری کرد با همکاری سازمان‌ها و نهادهای عمومی شهر تهران ورزش افراد دارای معلولیت به خصوص در بخش همگانی با برنامه‌ریزی بهتر و استقبال توان‌یابان روبرو شود تا تاثیر مثبت آن در روحیه و سلامتی افراد دارای معلولیت حاصل شود.



PARAART TOKYO

نمایشگاه «خط - نقاشی» پاراآرت ژاپن با همکاری مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت با شعار «هنر فراسوی محدودیت ها و معلولیت‌ها» هم‌چون دوره‌های پیش در شهر توکیو برگزار خواهد شد.

و ذهنی عضو مؤسسات؛ مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، مرکز توانبخشی عمل، توانبخشی عاطفه، توانبخشی ملائک، توانبخشی ارمغان عصر و توانبخشی زینب و دیگر هنرمندان آزاد را انتخاب کردند.

دبیرخانه پس انتخاب آثار منتخب علاوه بر تکمیل فرم حضور آثار برای نمایشگاه ژاپن و تکمیل مدارک داوری پایانی و انتخاب نهایی، همزمان اقدامات اجرایی برای برگزاری نمایشگاه عرضه آثار در پردیس ملت را با سرعت دنبال کرد و با اخذ موافقت مسؤلان پردیس ملت «نمایشگاه نقاشی هنرمندان توان‌یاب» روز جمعه ۲۳ آذر با حضور صدیقه اکبری نایب رئیس مجتمع رعد و به نمایش گذاردن ۶۰ اثر منتخب رسماً افتتاح شد و تا ۳۰ آذر به کار خود ادامه داد.

در خاتمه کار نمایشگاه پردیس ملت، خبر راهیابی ۸ نقاشی هنرمندان ایرانی از سوی مسؤلان ژاپنی منتشر شد که بر اساس این خبر ۸ نقاشی از هنرمندان توان‌یابان ایرانی به نام‌های: زهرا رستگار پناه، معصومه رحیمی، زری نجفی، مریم حاتمی، شاهرخ احمدی، مونا عبدالحسین مزرعی، امیرحسین علیزاده و آرش رزقی بارز پس از رقابت با ۴۰۰ اثر از دیگر هنرمندان داخلی به نمایشگاه پاراآرت ژاپن راه یافتند.

بر اساس تصمیم دبیرخانه، آثار هنرمندانی که در مرحله اول داوری در داخل کشور انتخاب شوند با همکاری مرکز توانبخشی عاطفه و گالری پردیس ملت برای نخستین بار به نمایش عمومی در می‌آید. مجتمع رعد با اعلام فراخوان عمومی از هنرمندان توان‌یاب سراسر کشور دعوت به عمل آورده تا آثار نقاشی، خوشنویسی و نقاشی خط خود را مطابق با شرایط فراخوان به دبیرخانه پاراآرت ارسال نمایند. با اتمام مهلت پیش بینی‌شده ارسال آثار، بیش از ۴۰۰ اثر هنری از سوی هنرمندان توان‌یاب یا مراکز و انجمن‌های همکار استان‌های تهران، خوزستان، البرز، مرکزی و ... به دبیرخانه رسید، به فاصله اندکی هیأت داوران مرکب از: صدیقه اکبری، کیان وطن، بابک یاقوتی، کوروش قاضی مراد و زهرا حیدری، فرایند انتخاب آثار را آغاز کردند و با یک شیوه ۲ مرحله‌ای و دقت نظر فراوان ۷۵ اثر از هنرمندان جسمی حرکتی



بازارچه خیریه رعد

بازارچه پاییزی نیکوکاری رعد از سه‌شنبه ۶ تا جمعه ۹ آذر ماه با مشارکت ۸۰ غرفه فروش محصولات خانگی و تولیدات شرکتی برگزار شد. بازارچه خیریه پاییزی رعد که با تلاش گروه‌های همیاری بانوان و جوانان و به همت جمعی از نیکوکاران از سه‌شنبه ۶ آذر آغاز به کار کرده بود با دعوت از ۸۰ غرفه محصولات و تولیدات خوشنام و مورد پسند مردم موفق شد نظر بازدیدکنندگان را جلب کند. همچنین غرفه‌های تولیدات و آثار هنری کارآموزان و هنرجویان رعد اعم از زیورآلات و محصولات خانگی، محصولات فرهنگی نویسندگان توان‌یاب مانند رمان و غزلیات بسیار مورد توجه شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

مراسم روز جهانی افراد دارای معلولیت

همزمان با فرارسید روز جهانی افراد دارای معلولیت مطابق معمول هر سال ویژه برنامه این مناسبت بین‌المللی با حضور جمعی از کارآموزان، هنرجویان، کارآموختگان، اعضا هیات امناء و هیات مدیره، اعضای گروه‌های همیاری بانوان و جوانان، کارکنان و نیکوکاران مجتمع رعد در سالن همایش این مؤسسه برگزار شد.

در ابتدای این مراسم دکتر مریم رسولیان رئیس هیات مدیره مجتمع رعد ضمن عرض خیر مقدم خطاب به حاضران فرارسیدن ۱۲ آذر روز جهانی معلولان را تبریک گفت و افزود: حق زندگی، حق اشتغال، حق ازدواج، حق تحصیل و ... برای همگان در جامعه محفوظ است و افراد

توان‌یاب هم از این امر مستثنی نیستند و ما در مجتمع رعد به این علت دور هم جمع شده‌ایم تا حقوقی که قانون برای شهروندان توان‌یاب در نظر گرفته‌است، محقق شود و برای حقوق افراد دارای معلولیت تلاش کنیم.

وی با اشاره به فعالیت مرکز اشتغال حمایت شده در مجتمع رعد، افزود: از ابتدای استفاده از روش اشتغال حمایت شده در مجتمع رعد و سپس تأسیس مرکز اشتغال حمایت شده این خدمات صرفاً برای کارآموزان رعد پیش‌بینی نشده و هر توان‌یابی که رزومه بدهد می‌تواند از خدمات اشتغال حمایت شده استفاده کند.

در ادامه این مراسم محمد رجایی‌مقدم رئیس مرکز اطلاعات دفتر سازمان ملل متحد در ایران برای قرائت پیام دبیرکل سازمان ملل در جایگاه حضور یافت و با اشاره به ضرورت برابر سازی فرصت‌ها افزود: در پیام دبیرکل آمده است: بر اساس پیمان توسعه پایدار بر نادیده انگاشته اشخاص تأکید شده و این پیمان را تعهدی برای کاهش نابرابری، ارتقای فراگیر فرصت‌ها برای همگان و از جمله افراد دارای معلولیت عنوان کرده است.

در این مراسم اعضا هیات مدیره مجتمع رعد به مناسبت در پیش بودن روز جهانی داوطلب از سهیلا مقدم‌پور نماینده گروه همیاری بانوان و اشکان صدر نماینده گروه همیاری جوانان به خاطر خدمت داوطلبانه با اهدا لوح سپاس قدرانی کردند.



اجرای کنسرت اختصاصی توان‌یابان رعد

هنرمند نیکوکار سیامک عباسی به مناسبت فرارسیدن روز جهانی افراد دارای معلولیت در یک حرکت درخور تحسین با حضور تمام عوامل حرفه‌ای گروه موسیقی خود در بخش‌های فنی و هنری روز ۱۳ آذر در سالن همایش خیریه رعد حاضر شد و به مدت ۲ ساعت برای شادی دل توان‌یابان رعد آثار معروفش را اجرا کرد و با اکثر نفرات حاضر در سالن عکس‌های یادگاری گرفت. حضور هنرمندان در بین دوستان توان‌یاب آثار عمیق در تغییر نگرش جامعه و افزایش حس اعتماد به نفس نزد توان‌یابان دارد.



کمپین گفت و گو با مردم

در اقدامی ابتکار با حضور حامد لطفی و فاطمه گودرزی اعضا شورای کارآموزان مجتمع رعد روز چهارشنبه ۱۴ آذر دوستان توان‌یاب ضمن حضور در مجتمع تجاری گلستان و گفت و گو با مردم از مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت با آنها سخن گفتند و با گل و شیرینی از شهروندان استقبال کردند.

واکنش‌های عمومی مردم بسیار جالب توجه به نظر می‌رسید از عکس‌العمل‌های غیر ارادی اولیه تا همدلی‌های ثانویه همگی حکایت از آن داشت که راهی درازی برای تعامل و همدلی در پیش است.



در قسمت دیگری از این مراسم الکسانر لایشت سرپرست دفتر منطقه‌ای یونسکو در ایران برای قرائت پیام اودری آژوله، مدیر کل یونسکو به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت در جایگاه حاضر شد و گفت: هر ساله، ما با بزرگداشت روز جهانی افراد دارای معلولیت گرد هم می‌آییم تا برای مقابله با تبعیض علیه بیش از یک میلیارد انسانی که در سراسر دنیا با نوعی از معلولیت زندگی می‌کنند، هم صدا شویم. تعداد رو به افزایش کشورهایی که کنوانسیون سال ۲۰۰۶ سازمان ملل برای حقوق افراد دارای معلولیت را تصویب کرده‌اند؛ مجموعاً به ۱۷۷ کشور می‌رسد که گویای تغییر الگوی رفتاری ما در مورد مساله معلولیت است. با این وجود؛ افراد دارای معلولیت کماکان با تبعیض؛ خشونت، باورهای نادرست و محرومیت مواجهند.

دکتر شهپریار فرهنگ‌نادراد رئیس ستاد دانشگاه جامع علمی کاربردی غرب استان تهران پیش از اهداء لوح سپاس و جوایز دانشجویان مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد در سخنان کوتاهی ضمن تبریک فرارسیدن ۱۲ آذر و روز جهانی افراد دارای معلولیت، افزود: از زمانی که در مسئولیت جدید با مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد آشنا شده انگیزه بیشتر برای کمک به دانشجویان توان‌یاب در خود احساس می‌کند و برای ارتقا توان علمی آنها تلاش و همکاری خواهد کرد.

در این مراسم حسین خرسند امیری رکورددار و دارنده مدال طلای رشته پرتاب دیسک پاراآسیایی جاکارتا ۲۰۱۸ و فارغ‌التحصیل کاردانی رشته تربیت بدنی- مربیگری ورزش معلولان و کارشناسی رشته مدیریت امور فرهنگی و ورزشی، زهرا حقی وینه خواهر ۳ توان‌یاب جسمی حرکتی و دانشجوی رشته کاردانی روابط عمومی، رضا عابدی دانشجوی حسابداری با معدل بالای ۱۹ در ۳ ترم گذشته، مجتبی بهجتی مسؤول طرح توسعه شرکت توسعه فناوری بام سلامت، سید محمود طباطبایی جعفری دانشجوی کاردانی رشته تربیت بدنی - مربیگری ورزش معلولان و محمدمهدی بابائی فارغ‌التحصیل رشته کاردانی برنامه‌سازی کامپیوتر با معدل ۱۹/۰۱ و رشته مهندسی فناوری اطلاعات با معدل ۱۸/۰۵ با اهداء لوح سپاس جوایز دانشگاه جامع علمی کاربردی و مرکز آموزش علمی کاربردی رعد تجلیل و قدردانی شد. همچنین از هنرمندان خطاط شرکت کننده در مسابقه پاراآرت ۲۰۱۸ توکیو به نام‌های فاطمه اسلامی، محمدرضا عبادی و فرشته جمشیدی با اهداء دیپلم افتخار، کتاب مجموعه آثار و جوایز نقدی مجتمع رعد قدردانی شد.

حضور در پنجمین جشنواره توانا



با حضور مهندس احمد میرزاخانی بنیان‌گذار مجتمع رعده و همکاری دیگر واحدهای اجرایی و مشارکت کارآموزان، پنجمین جشنواره توانا ویژه هفته معلولان با همت کارگروه تخصصی سلامت و محیط زیست شهرداری منطقه ۱۵ برگزار شد. واحد خود اشتغالی مجتمع رعده با برپایی غرفه‌های عرضه محصولات و تولیدات هنرجویان و کارآموزان، گوشه‌ای از توانایی‌های آنها را در معرض دید شرکت‌کنندگان قرار داد و در غرفه اطلاع‌رسانی، فصلنامه تخصصی توان‌یاب بین شرکت‌کنندگان توزیع شد.

مهندس احمد میرزاخانی در قسمتی از این مراسم پس از پخش فیلم کوتاهی از فعالیت‌های خیریه رعده در جایگاه حاضر شد و ضمن اشاره به رسالت اصلی «آموزش منجر به اشتغال» در مجتمع رعده، افزود: مجتمع رعده از سال ۱۳۶۳ تا امروز اهتمام ویژه‌ای به حضور توان‌یابان در جامعه و کسب استقلال اجتماعی آنها داشته است و امروز که مراکز مستقل رعده در سراسر کشور توسعه پیدا کرده، آموزش‌ها باید متناسب با استعداد هر شهر و منطقه به توان‌یابان ارائه شود.

رئیس هیأت رئیسه دانشگاه جامع علمی کاربردی رعده در ادامه افزود: مزیت‌های نسبی مراکز رعده موجب شده است هر مرکز در زمینه‌ای خاص موفق شود به عنوان مثال: مرکز رعده الغدیر در زمینه کارگاه‌های حمایتی، مرکز رعده کرمان در زمینه پیشگیری از معلولیت و ژنتیک، مرکز مشهد در زمینه آموزش‌های مجازی و مجتمع رعده در زمینه اشتغال حمایت شده و تحصیلات دانشگاهی، تجارب ارزنده‌ای دارند که می‌توانند این کوله‌بار ارزشمند را در اختیار سایر خیرین و نیکوکاران قرار دهند و چنانچه دوستان شرق تهران بخواهند برای رفاه حال توان‌یابان این قسمت از شهر مؤسسه‌ای تأسیس کنند این تجربیات را با شوق و اخلاص ارائه خواهند کرد.

ساخت و اهدا تابلوی کاشی معرق ۴ فصل

بر اساس برنامه زمان‌بندی شده گروهی از هنرجویان دوره سفالگری با راهنمایی‌های مدرس این دوره تابلوی کاشی معرق ۴ فصل را طراحی و اجرا کردند و به منظور اثبات توانایی‌های توان‌یابان مجتمع رعده همزمان با ایام گرامیداشت

افراد دارای معلولیت این اثر هنری را در ورودی شهرداری ناحیه ۷ نصب کردند.

مهندس داود نجاری شهردار ناحیه در آیین رونمایی از این اثر هنری ضمن تجلیل از ذوق و استعداد توان‌یابان مجتمع رعده، افزود: به راستی توانایی برخی از دوستان توان‌یاب مثال زدنی است و باید دیگران از همت و تلاش آنها درس بگیرند.



برگزاری مسابقه دوچرخه سواری

با همکاری تربیت بدنی شهرداری ناحیه ۷ و مشارکت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعده یک دوره مسابقه دوچرخه سواری به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت روز جمعه ۱۵ آذر در باغ راه فدک برگزار شد و به شهروندان برگزیده جوایزی به رسم یادبود اهدا شد.

به مناسبت روز دانشجو
همایش دوچرخه سواری
از ابتدای هرمنان
تقاطع خوردین تا باغ راه فدک
همراه با قرعه کشی
۱۶ آذر ماه ۱۳۹۷
ساعت ۹ صبح

تشریح نتایج نظرسنجی رضایتمندی کارآموزان رعد

در جلسه‌ای با حضور کارآموزان، کارکنان و مسؤولان مجتمع رعد نتایج نظرسنجی از کارآموزان توسط واحد روانشناسی تشریح شد. شهرداد چهره‌نگار روانشناس مجتمع رعد با اشاره به اجرای طرح‌های نظرسنجی در گروه‌های مختلف و ارتباط آن با کارگروه تغییر نگرش، افزود: طرح نظرسنجی میزان رضایت کارآموزان از نحوه خدمات‌رسانی مجتمع رعد و واحدهای اجرایی در تابستان ۹۷ به مورد اجرا گذاشته شد و برای این طرح خانم‌ها زهرا عمرانی، سعیده حشمتی و لیلا چیت‌ساز همکاری داوطلبانه داشتند.

این نظرسنجی از میان ۲۹۶ کارآموز شاغل به تحصیل، ۱۲۶ نفر به عنوان جامعه آماری انتخاب شد به عبارت دیگر ۴۲ درصد از کارآموزان برای مشارکت در طرح نظرسنجی انتخاب شدند که از این میان ۶۲ درصد را زنان و ۳۷ درصد را مردان به خود اختصاص داده بودند و برای بررسی نتایج نظرسنجی از مقیاس لیکرت ۵ امتیازی استفاده شد که در این روش عدد یک مساوی نارضایتی و عدد ۵ مساوی با رضایت مطلق است.

چهره نگار با اشاره به رضایتمندی کلی که ناظر بر مجموع فعالیت‌ها و اقدامات رعد است، افزود: در قسمت رضایت کلی ۷۴ درصد ابراز رضایت کردند و ۸۲ درصد از بودن در مجتمع رعد حس خوب می‌گرفتند و البته ۹ درصد کم‌تر رضایت داشتند و ۵ درصد هم حس خوبی دریافت نمی‌کردند.

سپس در سؤالی که میزان رضایتمندی کارآموزان از واحدهای اجرایی را مورد بررسی قرار داده بود، مشخص شد تمام واحدهای موظف و داوطلب از معدل رضایت بالاتر قرار دارند که براساس داده‌ها؛ روابط عمومی ۳/۷۷، فنی و تأسیسات ۳/۶، امور مالی ۳/۵۴، مدیریت ۳/۷۷، مشارکت‌های مردمی ۳/۶۲، رستوران ۳/۷۹، کارکنان ۳/۶۱، گروه همیاری بانوان ۳/۷۳ و گروه همیاری جوانان ۳/۶۲ امتیاز از ۵ امتیاز ممکن را کسب کرده‌اند.

در حوزه اطلاع‌رسانی بیشترین بازدید از کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی رعد، ۳/۵۵ امتیاز را کسب کرده و مراجعه به فصلنامه توان‌یاب با امتیاز ۲/۹۸ هر چند کم مراجعه بوده اما از معدل رضایتمندی بالاتر است و در بخش آموزش بیشترین رضایتمندی از نحوه رفتار مدرسان با امتیاز ۴/۳۴ و شیوه تدریس با امتیاز ۴/۲ بدست آمده و مددکاری هم با امتیاز ۳/۲۸ از رفتار کارکنان جلب رضایت کارآموزان را بدست آورده است، همین

مورد در بخش روانشناسی با امتیاز ۳/۳۶ در گزینه‌های رفتار کارکنان و سهولت استفاده از خدمات موجب جلب رضایتمندی کرده است و واحد توانبخشی بالاترین امتیاز را در سرعت خدمات با امتیاز ۳/۶۶ کسب کرده و کارآفرینی بالاترین امتیازها را برای علاقه به کارکردن با ۳/۹۶ امتیاز و رفتار کارکنان با ۳/۷۸ امتیاز بدست آورده است.

در قسمت پایانی این نشست منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد با حضور در جایگاه ضمن پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، گفت: بررسی تاریخی نظرسنجی از کارآموزان نشان می‌دهد اولین نظرسنجی ۳ سال قبل انجام شد که این نظرسنجی با استفاده از تجربیات مدیریت، واحد آموزش و واحد روانشناسی انجام شده بود، براساس یافته‌های این نظرسنجی شورای کارآموزی تشکیل شد و امروز ۲ سال از فعالیت این نهاد می‌گذارد.

وی ضمن تشکر از کارکنان رعد که در جلب رضایت کارآموزان از میانگین فراتر عمل کرده‌اند، افزود: همه کارکنان و مدیران باید تلاش کنند با رفع نقاط ضعف و بهبود مستمر در جلب رضایت کارآموزان توفیق بیشتری داشته باشیم.



گزارش اقدامات مجتمع رعد در گروه همیاران بحران یک سال پس از زلزله کرمانشاه

کودک و نوجوان و امید فردا به مدت ۳ هفته دایر بود و حجم وسیعی از کمک‌های امدادی از چادر صحرایی گرفته تا مایحتاج ضروری مانند آب معدنی، کنسرو، شیر خشک و... تا لوازم منزل مثل فرش، بخاری برقی، اجاق خوراک پزی و... به منطقه ارسال شد در منطقه نیز چند پایگاه کمک‌رسانی در سرپل ذهاب، ثلاث باباجانی و ازگله مسؤولیت جمع‌آوری و توزیع آن را بر عهده گرفتند،

از محل کمک‌های نقدی در یکی از روستاهای منطقه کانکس کمپ‌های مسکونی خریداری و نصب شد. روستای حسن سلیمان از توابع سرپل ذهاب برای این منظور انتخاب شد و پس از سفارش خرید به شرکت ماموت در مجموع ۴۵ کانکس مسکونی در ۳ گروه ۱۰ تایی و یک گروه ۱۵ تایی خریداری و در اواخر پاییز ۹۶ به ۴۵ خانوار ساکن در روستای حسن سلیمان تحویل داده شد. زمستان ۹۷ سفرهای مددکاری و اعزام تیم روانشناسی در چند نوبت علاوه بر تشکیل پرونده مددکاری ساکنان، مشاوره‌های تخصصی را با هدف بازسازی روانی اهالی روستا دنبال کردیم.

در گام نخست استراتژی حمایت از ساخت منازل روستایی به جای احداث منازل روستایی (هدفی که در زلزله آذربایجان دنبال می‌شد) انتخاب شد، سپس برای حمایت از نیازمندترین اهالی مذاکراتی با کمیته امداد و سازمان بهزیستی انجام شد تا مددجویان واقعی خود را برای حمایت مالی تکمیل منازل نیمه ساز معرفی کنند.

شایان ذکر است با توجه به مأموریت بنیادهای مسکن معین مستقر در استان کرمانشاه که مسؤولیت ساخت منازل روستایی از محل اعتبارات مصوب دولت به طریق وام را برعهده داشتند، سیاست تکمیل منازل روستایی بهترین تصمیم گروه همیاران بحران بود که پس از تحولات و نوسانات ارزی ماه‌های اخیر بیشترین کمک را به ساخت و تکمیل منازل روستایی کرده است.

پس از توافق با کمیته امداد تفاهم نامه‌ای با اعتبار یک هزار و پانصد و شصت میلیون ریال برای تکمیل و تحویل منازل ۱۳ مددجو در روستاهای



یکشنبه ۲۱ آبان ۹۶ زلزله‌ای به بزرگای ۷ و ۳ دهم در مقیاس ریشتر در کانون شهر ازگله استان کرمانشاه را لرزاند و تعداد ۵۷۴ نفر کشته، ۹۳۸۸ نفر زخمی و ۷۰،۰۰۰ نفر بی خانمان بجای گذاشت.

برخلاف تمام حوادث طبیعی سال‌های گذشته، پایگاه‌های کمک‌رسانی ۱۰ مؤسسه خیریه شامل: پیام امید، مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، نیکان ماموت، مهرگیتی، همگام، ایلیا، بچه‌های سیب‌سرخ، کودکان فرشته‌اند، بنیاد همدلان



شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۷



حسن سلیمان شیرخان میولی، رمکی، بانی هوان و میولی و سفلی به امضا رسید و اولین پرداخت آن انجام شد.

در مذاکره با سازمان بهزیستی استان کرمانشاه نیز ۳ مددجوی سازمان در روستای شروینه از توابع جوانرود و روستاهای بانی هوان و الیاسی احمد از توابع سرپل ذهاب برای تکمیل منازل نیمه ساخته معرفی شدند که تفاهم نامه امضا شده با اعتباری معادل سیصد و شصت میلیون ریال به اجرا گذاشته شد.

همزمان روستای تپله کوه که نزدیکترین روستای مرزی غرب کشور محسوب می شود پس از چند بازدید توسط نمایندگان گروه همیاران بحران با درخواست شورای روستا ۲۰ واحد مسکونی آن مورد حمایت تکمیل خانه های نیمه ساز قرار گرفت و با امضا تفاهم نامه ای معادل یک میلیارد و چهارصد ریال و پرداخت نوبت اول به میزان چهار صد میلیون ریال ساخت منازل آن روستا به اجرا گذاشته شد.

مذاکرات گروه همیاران بحران با کمیته امداد برای تکمیل خدمت رسانی ۳۸ منزل باقی مانده اهالی روستای حسن سلیمان به مراحل نهایی رسیده که در صورت امضا این تفاهم نامه اعتباری بالغ بر ۳ میلیارد ریال برای تکمیل ۳۸ منزل احداثی در آن روستا پرداخت می شود و جمع منازل مورد حمایت در این رویداد غم انگیز را به تعداد ۷۴ خواهد رساند.

همزمان برای استفاده بهینه از امکانات مستقر در روستای حسن سلیمان تفاهم نامه هایی با دانشگاه علوم پزشکی و سازمان فنی و حرفه ای امضا شده است که با تغییری کاربری کانکس های گروه همیاران بحران، یک کلینیک دندانپزشکی در سر پل ذهاب، یک درمانگاه صحرایی در ثلاث باباجانی توسط دانشگاه علوم پزشکی احداث می شود و ۲ مرکز کار آفرینی و حرفه آموزی در روستای حسن سلیمان و شهر سرپل ذهاب توسط سازمان فنی و حرفه ای دایر می شود.



دکتر محمد حسین امید رئیس دانشگاه جامع علمی کاربردی:

شعار دانشگاه جامع،

تبدیل شدن از یک دانشگاه پر حجم و کمی به یک دانشگاه کیفی است

معاون وزیر و ۵ شخصیت برجسته علمی کشور است و ما برای تمام بحث‌ها شاخص و نشانگرهای متعدد داریم. در این ۲ سال حداقل تغییرات را داشته‌ایم و آیین‌نامه نظارت و تک پودمان به تصویب شورای مرکزی رسیده که به زحمت سالی یک یا ۲ جلسه برگزار می‌کند. همچنین باید یادآوری کنم، پیشنهادی که در جهت ارتقا کیفیت باشد مورد استقبال و عنایت بنده است اما پیشنهادی که در جهت برآوردن مصلحتی باشد من به آن بها نمی‌دهم. در ادامه این جلسه مهندس احمد میرزاخانی پدر زنده‌یاد پروفیسور مریم میرزاخانی و رئیس هیأت رئیسه مرکز آموزش علمی کاربردی رعد ضمن خیر مقدم به رئیس دانشگاه جامع علمی کاربردی و دیگر مدیران و مسؤولان این دانشگاه و نیز مدیران مراکز آموزش علمی کاربردی غرب استان تهران، افزود: آنچه در گروه خدمات اجتماعی مطرح شده ابراز تشکر از سازماندهی آموزشی و اعلام نتایج دانشگاه بود و پیشنهاد تجدید نظر در ملاک‌های واقعی برای ارزیابی مراکز که چنانچه براساس شاخص‌های واقعی بررسی مجدد شود به نظر مناسب‌تر است و مسأله دیگر انتخاب یک نفر به نمایندگی از سوی مراکز با اعلام کتبی مشکلات برای پیگیری مسایل و معرفی آن شخص خدمت ریاست دانشگاه جامع است که بسیار مؤثرتر از کارگروه است.

مهندس میرزاخانی با اشاره به تاریخچه تأسیس مرکز علمی کاربردی رعد و ارتباط آن با اشتغال افراد دارای معلولیت، افزود: کاری که دکتر امید و همکارانش در دانشگاه جامع علمی کاربردی انجام می‌دهند بسیار ارزشمند است و مسأله اشتغال که امروز یک موضوع جهانی است علاوه بر معلولان برای سایر افراد جامعه بسیار اهمیت دارد و ما هم اگر در این مسیر کمکی از دستمان برآید برای اشتغال افراد معلولیت انجام دهیم و صفت ممیزه رعد حمایت از توان‌یابان است و در این مدت که دکتر فرهمند قبول مسؤلیت کرده‌اند، ما شاهد هستیم ایشان با عشق و علاقه بسیار تا آخر وقت مسائل را پی‌گیری و بررسی می‌کنند که جای تشکر فراوان دارد.

وی در پایان با تشریح فعالیت بنیاد در شرف تأسیس پروفیسور مریم میرزاخانی، افزود: این بنیاد علمی که با مدیریت اساتید دانشگاه شریف اداره می‌شود، هدفش حمایت از استعدادها، تحصیلی و نخبگان است و دانشجویانی که از یک سطح خوبی بهره‌مند هستند و به بنیاد معرفی می‌شوند برای حل مشکلات تحصیلی و معیشتی کمک می‌شود و در پایان یادآوری می‌کنم که دانشگاه باید پرچمدار تحقیقات باشد و هر چقدر در زمینه تحقیقات گام برداریم، بازهم کم است.



با میزبانی مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد، نشست ریاست و مدیران دانشگاه جامع علمی کاربردی با مسؤولان مراکز آموزش علمی کاربردی غرب استان تهران برگزار شد و به پرسش‌های مطرح شده از سوی حضار پاسخ داده شد.

در ابتدای این مراسم، نمایندگان گروه‌های آموزشی فرهنگ و هنر، صنعت، خدمات اجتماعی و کشاورزی ضمن بیان دیدگاه‌ها و مشکلات کاری به مهم‌ترین مطالب از قبیل: ایرادات سامانه هم‌آوا، اختیارات محدود روسای مراکز، حجم قابل توجه مکاتبات کاغذی به موازات مکاتبات سیستمی، بازنگری در برنامه‌ریزی درسی، کمبود مدرسان رشته‌های تخصصی فرهنگ و هنر، گسترش دانشگاه و تنظیم برنامه پذیرش حداقل یک ساله مراکز، نگاه تعاملی مسؤولان نظارت دانشگاه به مراکز آموزشی، اطلاع‌رسانی مناسب از انتشارات و توفیقات دانشجویی مراکز، پرداختن به صنعت کاربردی، اجرایی کردن موضوع ایده‌پردازی و رشد تجاری‌سازی، اصلاح عناوین درسی گروه صنعت در پودمان‌ها و تک درس‌ها، توسعه روابط بین‌الملل با حضور در نمایشگاه‌ها، کمبود متقاضیان رشته‌های کشاورزی و عدم توجه اقتصادی مراکز گروه کشاورزی برای برگزاری کلاس‌ها ۳ تا ۵ نفره در مقایسه با کلاس‌های ۲۰ تا ۴۰ نفره سایر گروه‌ها آموزشی و مشکلات فضای آموزش در مراکز استیجاری، اشاره کردند.

دکتر امید در پاسخ به سؤالات مطرح شده، گفت: من قبول دارم که در نظارت‌ها گاهی نواقص و کمبودهایی وجود دارد اما در این ۲ سال به قدری شاخص‌سازی شده است که آیین‌نامه‌ها به تصویب شورای مرکزی دانشگاه می‌رسد، شورایی که رئیس آن وزیر علوم و اعضا آن ۸



شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۲

برگزاری همایش آشنایی و پیشگیری از بیماری ایدز



در مجمع رعد مسؤلیت داشتیم که ۳ نفر کارآموز با رعد آشنا بودند و وقتی که از رعد رفتیم ۲۰۰ نفر کارآموز در ۱۱ دوره از آموزش‌های رعد استفاده می‌کردند و آن زمان از ترکیب واژه‌های توانستن و یافتن که بار معنایی مثبتی داشت واژه توان‌یاب به جای واژه معلول که معنای ناخوشایندی در ذهن بجای می‌گذاشت، استفاده کردیم.

وی با اشاره به این‌که بعد از رعد به فکر تأسیس انجمن آسیب‌دیدگان اجتماعی افتاده است، افزود: زمانی که به وزارت کشور برای دریافت این مجوز مراجعه کردم با آن موافقت نشد اما چند سال بعد که برای تأسیس انجمن حمایت کودکان توان‌یاب مراجعه کردم، مهندس کلانتری گفت: مجوز این انجمن را نمی‌دهد مگر آنکه مسؤلیت انجمن آسیب‌دیدگان اجتماعی را قبول کنم و برای اولین بار مجوز ۲ انجمن به یک نفر در یک روز داده شد. از آن تاریخ به بعد انجمن احیا با ۵ خط تلفن مستقیم به نام «هات لاین» خدمات مشاوره‌ای به آسیب‌دیدگان اجتماعی ارایه می‌داد که بیشترین تماس‌ها را خانم‌ها داشتند، پس از گذشت مدتی که مادران آسیب‌دیده که اکثر آنها ناخواسته از طریق همسران معتادشان به ایدز مبتلا شده بودند، ابراز تمایل کردند برای آگاهی بخشی به جامعه تجربه زندگی با بیماران ایدز را به جامعه منتقل کنند و گروه مادران حامی سلامت از حضور مادرانی که در کنار این بیماری، خانواده و فرزندان‌شان را حفظ کردند به برگزاری همایش‌های آموزشی کمک مؤثری کردند.

با همکاری گروه احیا که مرکب از انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی و انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب است، همایش آشنایی و پیشگیری از بیماری ایدز برای کارآموزان، کارکنان، اعضا گروه همیاری بانوان و جوانان و مدیران مجمع رعد برگزار شد.

در این همایش دکتر هایده نکته‌دان، ایدز را یکی از ۵ عامل اصلی مرگ و میر انسان‌ها در جهان قلمداد کرد و گفت: این بیماری درمان قطعی ندارد، واکسن ندارد اما قابل کنترل و پیشگیری است و از هر ۱۲۵ نفر یک نفر ناقل ویروس ایدز است.

وی افزود: براساس آمارهای اعلام شده ۵۰ درصد از بیماران آلوده به ویروس ایدز جوانان در سنین کار و فعالیت، و ۸۸ درصد بیماران مرد هستند.

دکتر نکته‌دان عمده‌ترین علل شیوع بیماری ایدز را کمبود آگاهی، عدم رعایت مقوله‌های بهداشت فردی، ضعف مهارت و باورهای معنوی، ضعف آموزش و فقدان تعاملات مؤثر در نظام خانواده برشمرد و افزود: مهم‌ترین عامل بیماری یا HIV بروز رفتارهای پرخطر جنسی از سوی انسان است که در هر سن و سالی می‌تواند سلامتی انسان‌های دیگر را تهدید کند.

در قسمتی از این مراسم خسرو منصوریان مدیرعامل انجمن احیا با اشاره به تاریخچه تأسیس و فعالیت مجمع رعد افزود: زمانی من

راهیابی ورزشکاران تیرانداز مجمع رعد به اردوی انتخابی تیم ملی



سه نفر از کارآموزان و کارآموختگان پرافتخار مجمع آموزشی نیکوکاری رعد با کسب حد نصاب لازم در کلاس تفنگ بادی به اردوی انتخابی تیم ملی تیراندازی جانبازان و معلولان جمهوری اسلامی ایران راه یافتند، وبسایت انجمن تیراندازی جانبازان و معلولان با نقل این خبر افزود: یزدان کاویان‌نژاد، مینا شیرمحمدی و طاهره رعدی با شرکت در مسابقات انتخابی تیم ملی کسب حد نصاب تعیین شده به اردوی انتخابی تیم ملی تیراندازی دعوت شدند، ورزشکاران منتخب پس از شرکت در اردوی انتخابی به عضویت تیم تیراندازی در آمده و به مسابقات جهانی اعزام خواهند شد.

کسب مقام دومی توان یابان عضو تیم بوچیا پرسپولیس



مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، افتخارآفرینی و کسب مدال توان یابان کارآموز و کارآمخته خود از جمله عباس عباسی، برهان کوهکن و افشین پرفکرمقدم را که در پنجمین دوره رقابت های باشگاهی بوچیا مردان کشور در بابلسر تبریک گفت. توان یابان مجتمع رعد که در پنجمین دوره رقابت های باشگاهی بوچیا مردان کشور تیم پرسپولیس را با نام شرکت کرده بودند با کسب رتبه دوم کشوری مایه مباهات و افتخار مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد شده اند.

کارگاه «توانبخشی مبتنی بر فرد» در مجتمع رعد برگزار شد

بهشتی و دکتر مریم طباطبایی روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در خصوص مباحث آموزش های تخصصی مرتبط با «توانبخشی مبتنی بر فرد»، جدیدترین نظریه های آسیب شناسی و مدل آسیب پذیری- استرس، مصاحبه صحیح برای همیاران شغلی، نحوه شرح و حال نویسی و مهارت حل مساله را مطرح کردند.

مجتمع رعد با همکاری دانشگاه علوم پزشکی ایران و بیمارستان روزبه، کارگاه آموزشی «توانبخشی مبتنی بر فرد» (IPS) را با هدف آموزش افراد دارای معلولیت روان برگزار کرد در این کارگاه ۳ روزه منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد، دکتر مریم رسولیان روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، دکتر یاسمن متقی پور روانشناس و مدرس دانشگاه شهید



پروین خالقی استاد معرق مجتمع رعد:

من تدریس را عشق می دانم

کتاب «هنرهای ماندگار ایران» با معرفی چند اثر از پروین خالقی منتشر شد، وی حدود سی سال به آموزش معرق اشتغال دارد و اولین دوره آموزشی هنر سوخت نگاری توسط ایشان در مجتمع رعد تدریس شده و تا کنون ۲ کتاب مصور از هنرهایش را به چاپ رسانیده است.

کارگاه آموزشی یونسکو در مجتمع رعد برگزار شد

کارگاه استفاده خلاقانه از ICT برای توان‌یابان با تکیه منابع آموزشی باز به همت دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران و مشارکت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، دانشگاه جامع علمی کاربردی، مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد، کمیسیون ملی یونسکو در ایران و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، برگزار شد. در آیین آغازین این مراسم مهندس احمد میرزاخانی عضو هیأت امنای مجتمع رعد و رئیس هیأت رئیسه مرکز علمی کاربردی رعد طی سخنانی به ضرورت بهبود کیفیت زندگی افراد دارای معلولیت و توجه به ابعاد اجتماعی این گروه از شهروندان پرداخت و افزود: مجتمع رعد در طول سال‌های خدمت‌رسانی همواره تلاش کرده ضمن تعامل با جامعه توان‌یابان به نیازهای آموزشی و اجتماعی این عزیزان پاسخی درخور و مناسب بدهد. از این‌رو با ارائه دوره‌های آموزشی متناسب با نیاز جامعه، آموزش فنون کامپیوتر، تأسیس دانشگاه علمی کاربردی برای توان‌یابان و ... در این مسیر گام برداشته است.

میرزاخانی با تأکید بر ضرورت ارتباطات با جوامع بین‌المللی، همکاری سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه توان‌یابان ایرانی با سازمان‌های علمی، فرهنگی را مؤثر خواند و افزود: برای ایجاد توانمندی عزیزان توان‌یاب چاره‌ای جز تعامل با مجامع فرهنگی نداریم و در این میان برنامه‌های مشترک فرهنگی نظیر: برگزاری این کارگاه می‌تواند کمک خوبی به توسعه این روابط فرهنگی داشته باشد.

در ادامه این مراسم دکتر مریم سلطانه‌زاده سرپرست دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران، دکتر فرهاد اعتمادی مدیر بخش ارتباطات و اطلاعات کمیسیون ملی یونسکو، دکتر شهریار فرهنگ‌نادر رئیس واحد غرب دانشگاه جامع علمی کاربردی استان تهران و دکتر محمد محمودی مشاور وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات به ابعاد بین‌المللی، ملی، آموزشی و دسترس‌پذیری استفاده از منابع آموزشی باز اشاره کردند.



قدردانی شهردار تهران و سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری از مجتمع رعد



در نشستی که شهردار تهران به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت با حضور مسؤولان انجمن‌ها حوزه معلولان برگزار کرد، ضمن ضرورت توجه به توان‌یابان، افزود: مدیریت شهری باید برای دسترس‌پذیری امکانات شهری همه شهروندان به خصوص افراد دارای معلولیت برنامه داشته باشد و موفقیت در این برنامه‌ها مستلزم همکاری و مشارکت سمن‌های فعال در این حوزه و فعالان اجتماعی این عرصه است. در ادامه این جلسه حاضران به طرح برخی از مسائل انجمن‌های فعال حوزه توان‌یابان پرداختند و در پایان این جلسه شهردار تهران با اهدا لوح سپاس از مدیرعامل و مجتمع رعد قدردانی کرد.

همچنین در مراسم دیگری به مناسبت هفته گرامی‌داشت معلولان با حضور جمعی از کارآفرینان موفق توان‌یاب، کارفرمایان مرتبط با کار یابان توان‌یاب و مراکز آموزشی و حرفه‌آموزی توان‌یابان، دکتر سیدنجم‌الدین محمدی مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران ضمن تبریک روز جهانی معلولان، گفت: ظرفیت‌های قابل توجهی در این جمع نهفته است که یکی از ثمرات این نشست می‌تواند به اشتراک گذاشتن این توانایی‌ها در زمینه تولید، بازاریابی و اشتغال افراد دارای معلولیت باشد و فروشگاه «دست‌آفرین» با هدف توسعه و عرضه محصولات و صنایع دستی توان‌یابان در مناطقی از شهر تهران افتتاح شده است و در آینده نیز توسعه بیشتری پیدا می‌کند، این فروشگاه با دریافت امانی محصولات توان‌یابان و فروش آنها و در زمینه بازاریابی محصولات عزیزان توان‌یاب فعالیت می‌کنند.

مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی در پایان مراسم با اهدا لوح سپاسی از مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و منصوره پناهی مدیرعامل آن تجلیل کرد.



disability are accepted in it. Currently, a visually-impaired ,a partly visually-impaired and a student with disability are studying in this school. These students are among the most successful of all students at this school. This school has been adapted for children with disability, and these children are able to commute to the school, study and play in the schoolyard without help from others.

▲ **Sareh and her visually-impaired friends proved that they could study alongside non-visually impaired students.**



A conversation with Hadi and Hamideh Shariati; parents of a partly visually- impaired child who studies in a regular school. Sareh spent her first year of grade school in a special school, but as for the second year, she went to a regular school. Hadi Shariati is a documentary filmmaker and had made several pieces of documentaries about various social fields prior to his child's birth; however, when Sareh was born, he decided to make a documentary about her with the help of his wife. This documentary was made and was shown in other countries as well. Hadi has now decided to make a documentary about Sareh's school, which is a regular school.

A conversation with Farzad and Shahrzad Poormohammad Rouhi at the office of the society of the family of the deaf about comprehensive education in schools. Farzad went to Baghcheban schools for his five years of elementary education, and went to regular schools for the rest of it. He is an electrical engineer and prefers that children with disabilities study in regular schools instead of special schools, although he, himself, has the experience of studying in both special and regular schools.

With a good command of software, no one will be without a job. A conversation with Alireza Vahidi, software expert and instructor of web design classes in Ra'ad Institute. He has been teaching the interested people for two years in Ra'ad, however, he believes

that in order to obtain good command in this field, more training is required.

▲ **I advise everyone to be patient and diligent in work.**

A conversation with Zohreh Nateghi, translator of English and French languages

▲ **We were minority in the minority!**

A conversation with Dr. Parisa Eftekhar - member of the board of trustees of Bavar institute

▲ **Practical solutions for people with disabilities in order to enhance their mental health**

A note by Dr. Rihanna Mollanorouzi about how to enhance mental health

▲ **Murmur**

▲ **One teacher, thousands of memories,**



The 33 years memories of Mahmoud Ameri's activities in raad Ra'ad

▲ **Wheelchair overtaking bus! Luminaries with disabilities**

▲ **Avocado, a fruit, rich with nutrients and useful fats**

▲ **Health**

▲ **Introducing a book**

▲ **What's up in Ra'ad?**



▲ Editorial

▲ **All students should be able to study alongside one another regardless of their differences**



A conversation with Dr. Mohammad Kamali, professor at the School of Rehabilitation Sciences, about the necessity of having physically-challenged students in regular schools.

In this conversation, having referred to the history of treating people with disabilities, Dr. Kamali regards the second world war as a preamble to paying attention to the rehabilitation of people with disabilities.

According to him, in Iran, too, we have undergone a historic period of time, from the time when children with disabilities couldn't study and couldn't go to schools, to the time when they were sent to special schools, and eventually when they were gradually sent to regular schools to study alongside non- physically challenged students. A comprehensive school is a school in which students of all abilities can study.

▲- **Ra'ad's goal is creating equal opportunities**



A conversation with Narges Laleh, the manager

of Ra'ad's office for education, about the absence of comprehensive education in Ra'ad. According to Narges Laleh, it may be the case that education in Ra'ad isn't integrated due to the lack of facilities; however, this institute has managed to move towards integrated employment by fulfilling the supported-employment approach.

▲ **The policy of the organization is making education comprehensive**

A conversation with Dr Mohsen Ghafourian, the deputy of education and rehabilitation planning of the Special Education Organization

▲ **The goal of UNESCO is increasing the social participation of people with disabilities through comprehensive education**



A conversation with Dr. Moheb Hosseini who is in charge of the National Commission for UNESCO

▲ **A look into the international convention of people with disabilities' rights with regard to education**

A note written by Mohammad Reza Dashti, member of public relations office in Ra'ad

▲ **Combining conventional students with students with special needs, the point of Montessori education.**

An article by, Dr Gita Movaleli, the assistant professor of the psychological group at the University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, about the Montessori education method. This article talks about teaching creativity to children and the Montessori views on combining conventional students with students with special needs.

Segregation will impose additional disability on students with disabilities, A conversation with Mrs. Khoramdeli; the principal of Abolma'ali School, and Mrs. Karbassizadeh, the counsellor of this school. Although this is a regular school, students with any